



# روح مہربان<sup>(۲)</sup>

خاطرات، حالات معنوی عالم ربانی حضرت  
آیت اللہ حاج شیخ محمد کوہستانی رحمۃ اللہ علیہ

یوسفی، محمد. ۱۳۶۰ - روح مهربان / مؤلف محمد یوسفی،  
خورشید هدایت، ۱۳۸۷، ج: سوم، شماره، نکر.  
1049-600-5316-978 پیا  
ج ۲: خاطرات، حالات مبنوی عالم ربانی حضرت آیت الله حاج شیخ محمد کرمستانی.  
کرمستانی، محمد. ۱۳۶۷-۱۳۵۱. - سرگذشتنامه، مجتهدان و علما.  
۱۳۸۷ ۹۹/۵۵/۷ BP  
۹۹۷/۹۹۶  
۱۶۴۸۲۸۶

## شناسنامه کتاب

نام کتاب: ..... روح مهربان ۲  
مؤلف: ..... محمد یوسفی  
۲۰۸ ..... تعداد صفحات:  
توبت و تاریخ چاپ: ..... سوم / ۸۹  
چاپ، اینترگرافی ..... کوثر، المهدی  
شمارگان ..... ۵۰۰۰  
ناشر: ..... خورشید هدایت  
قطع: ..... رقیعی  
شابک: ۰۰ - ۱۰ - ۵۳۱۶ - ۶۰۰ - ۹۸۷

### مرکز پخش

فهم، جسمکران مقدس، مقابل درب ۶  
مجمع ۱۵ شعبان مطبقه همگف، پلاک ۲۳  
نمایشگاه کتاب خورشید آلیاسین،

فروش تلفنی کلی و جزئی، هزینه ارسال پستی به تمام نقاط  
کشور رایگان می باشد ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹ و ۰۹۱۲۶۵۱۹۲۹۰  
بلغ مورد نظر را به شماره حساب ۰۱۰۴۷۴۴۳۷۰۰۱ بانک  
ملی حساب سیبا به نام محمد یوسفی واریز نمایید و شماره  
فیش بانکی و آدرس خود را به شماره های فوق اعلام نمایید تا  
کتابهای شما ارسال گردد.

قیمت ۲۵۰ تومان

هدیه به پیشگاه مقدس

امام زمان ارواحنا فداه

برای تعجیل در ظهور صلوات



آخرین حکم مرحوم حضرت آية الله كرساني

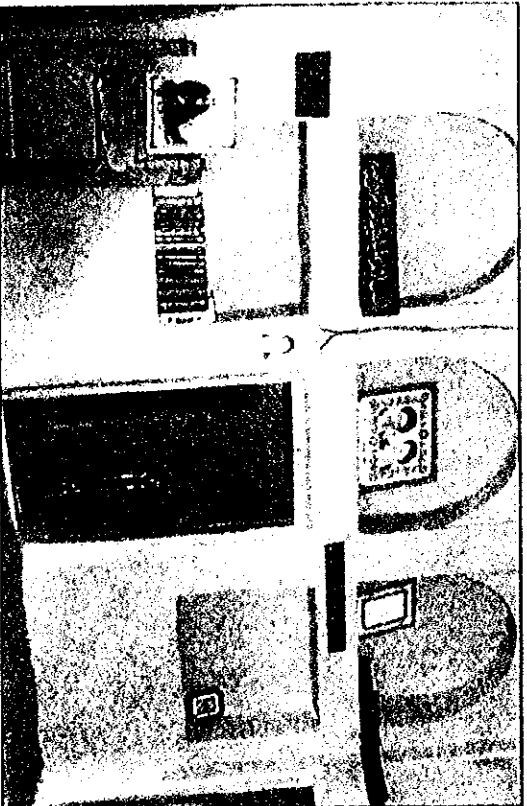
فراتست و این وصف هم است که به عنوان  
 و هم که عطا خواهد داد از آن که همه کلمه خود است به نظر آورد  
 این از این یاد کرد که در این وصف از او عطا است از آن که  
 اسما را خواهد داد که البته تعداد او معلوم نیست و به این که  
 زود و اطلاع او را داد و کتب هم دست نگاشت به عطا  
 حکم از نظر کتب و کتاب را او را عطا کنید و هم از آن که  
 مدد را با شرف و کرم به نهند و بگردانند از آن که عطا  
 منزلت و کرامت را عطا کند و در وصف از او عطا است  
 اینها را عطا کند که در آن تمام را در آن صورت عطا  
 اسم مکان بود از او عطا کند که دست عطا  
 و کرامت او عطا شود از او عطا کند که در آن

حکم از او عطا  
 بر او عطا کند

نمونه ای از دست حضرت آیه الله کوهستانی



حسینیه و بیرونی آیه الله کوهستانی مکان مقدسی که بیش از یک قرن قدمت دارد



نمای داخلی حسینیه معظم له

ساخته همه وی را به نام (آقا جان) خوانده و از تقدیم مال و جان حتی اگر اجازه می داد قربانی کردن فرزندانشان در مقدم او مضایقه نمی کردند. واقعاً از مصداق حقیقی علماء ربانی بود. منظرش انسانی را به یاد اولیاء و امامان معصوم علیهم السلام آورده و منقش آدمی را به یاد خدا و قیامت می آورد در آن محل کوچک چندین مدرسه به نام های زیر:

۱- مدرسه فضل ۲- مدرسه رحمت ۳- مدرسه فرح

۴- مدرسه خیر ۵- مدرسه جمع، در کمال سادگی بنا

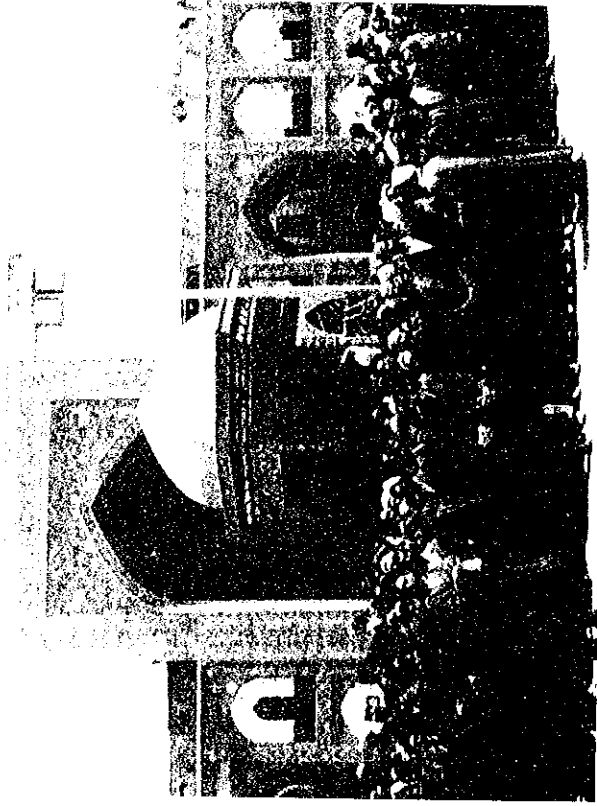
نموده و در آنها تربیت طلاب و محصلین مبتدی می نمود و از حوزه علمی او صدها نفر مجتهد و فاضل و نویسنده و واعظ نامی چون مبلغ شهید و نویسنده ارجمند جناب آقای سید عبدالکریم هاشمی نژاد صاحب تألیفات و تصنیفات ارزنده برخاسته اند به این نویسنده محبت تام و وافری داشت و شبانه ای را تا قریب صبح از محضر و بیاناتش استفاضه نموده ام وقتی از وجه تسمیه مدارس پرسیدم فرمود وقتی که تصمیم گرفتم برای بناء مدرسه و تأسیس حوزه در این باب با خدا مشورت کرده و استخاره نمودم این آیه آمد «قل بفضل الله و رحمته و فیذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون» پس پنج مدرسه و هر کدام را به اسم یکی از جملات آیه ۱- فضل



۲ - رحمت ۳ - فرح ۴ - خیر ۵ - جمع نامگذاردم بسیاری از علما و دانشمندان مازندران و فضیلابی شمالی حوزه علمیة قم از حوزه آن بزرگوار و شاگردان آنجا بید کر امات زیادی از قبیل طی الارض و اطعام کثیر به غذای قلبی از آن بزرگوار و قضایای دیگر مشهور و معروف است که ضبط و نگارش آن کتاب کاملی خواهد.

در ذی القعدة هزار و سیصد و نود و یک مبتلا به کسالت مزمن سینه و قلب شده و برای معالجه و استشفاء به قم آمده و در بیمارستان آیت الله گلبا بگانی بستری و مورد تجلیل و تعظیم عموم مراجع و زعماء قم گردیده و پس از تخفیف کسالت مراجعت به وطن و بعد از چند ماه در اثر ضعف و همان کسالت در ماه ربیع المولود از دنیا رفته و جنازه اش را با هزاران تجلیل و تشییع بی نظیر حمل به مشهد نموده و در جوار حضرت ثامن الحجج علیه الصلوة و السلام در دار السیاده به خاک سپردند چندین روز در قم و تا چهل روز در مازندران برای او مجالس ترحیم و عزای برپا بود. حشره الله مع اولیائه المعصومین. (۱)





مراسم تشییع جنازه در صحن مطهر انقلاب



تشییع جنازه آیه الله کوهستانی در حال ورود به داخل صحن مطهر حضرت رضا (علیه السلام)



این قضیه از کتاب شریف مشاهیر دانشمندان نقل شده است

### حضرت آیت الله کوهستانی رحمه الله

عالم ربّانی و مجتهد سبحانی فقیه زاهد و عابد صالح مرحوم حاج شیخ محمد کوهستانی یکی از مشاهیر علماء و مفاخر دانشمندان معاصر ما دارای کرامات باهره و معنویت فوق العاده و بسیار کم نظیر بوده است در قریه کوهستان که در شش کیلومتری شهرستان بهشهر (اشرف) مازندران واقع است متولد شده و پس از طی مقدمات و سطوح در مازندران به مشهد مشرف شده و چند سالی در آنجا کسب فیض کرده آنگاه به نجف اشرف هجرت نموده و در درس آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی و دیگران حاضر شده و پس از وصول به مقام اجتهاد مراجعت به وطن کرده و هر چه مردم بهشهر و ساری خواستار شدند که شهر را محل سکونت خود قرار دهد نپذیرفته و نشستن در آن قریه دور از مفاسد شهر را اختیار و قلوب چندین میلیون مردم شمال را مسخر زهد و ورع خویش



دیدار حضرت آیه الله میرزا هاشم آملی با آیه الله کوهستانی

در مشهد مقدس





عبادت حضرت آیه الله گیلانی از آیه الله کوهستانی بصطانی قبل از خروج معظم له از بصره استان



آیه الله کوهستانی در حال رفتن به مسجد



## از ولادت تا فقاقت

### مولود مبارک

در یکی از روزهای سال ۱۳۰۸ قمری (۱۲۶۷ ش) در روستای کوهستان و در خانه علم و تقوا کودکی چشم به جهان گشود که سیمای ملکوتی‌اش آینده‌ای بس درخشان را نوید می‌داد. نامش را به نام پیامبر اسلام «محمد» نهادند تا به برکت نام آن حضرت، منشأ حرکت سازنده و حیات‌بخش در جامعه آینده گردد. (۱)

### دوران کودکی

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد کوهستانی مشهور به «آقاجان» قسمتی از دوران کودکی خویش را در زمان حیات پدر بزرگوارش گذراند. استعداد و نبوغ فوق‌العاده وی پدر را بر آن داشت که در تعلیم و تربیتش بیشتر بکوشد، لذا در همان آوان طفولیت وی را به مکتب خانه فرستاد تا با قرائت قرآن و خواندن و نوشتن آشنا گردد و خود نیز شخصاً در تربیت او مراقبت کامل داشت که در آینده فردی مفید و عالمی

---

۱- برقله پارسایی، ص ۱۰.

خدمت‌گزار شود گویی از جیشش آتیه‌ای بر امید را  
می‌خواند. (۱)

### در حوزه بهشور

محمد، این نوجوان باهوش و تشنه علم، پس از فراگیری قرآن و فارسی به حوزه علمیه شهرستان بهشور که در آن عصر، پر رونق و فعال بود و اساتید برجسته‌ای در آن تدریس می‌کردند، رفت. علوم پایه از قبیل صرف، نحو و منطق را در آن جا فرا گرفت. کتاب «شمسیه» در منطق را نزد عالم فاضل شیخ احمد رحمانی خلیلی خواند. «مطول» را نزد شیخ محمد صادق شریعتی آموخت و مدتی نیز از محضر عالم فاضل حاج آقا بزرگ کردکوبی استفاده نمود. قسمتی از کتاب «قوانین» را نزد فقیه بزرگ حضرت آیت الله آقا خضر اشرفی تلمذ کرد، گو این که قسمتی از فقه یا اصول را از محضر علمی حضرت آیت الله حاج سید محسن نبوی اشرفی نیز بهره برده است. (۲)

### در جوار آستان قدس رضوی

آیت الله کوهستانی پس از اتمام علوم پایه و آموختن

۱- همان ص ۱۴.

۲- یادنامه، ص ۳۱.

ادبیات عرب و مقداری از فقه و اصول جهت ادامه تحصیل  
عازم حوزه مشهد گردید و در مدرسه «میرزا جعفر» که از  
مدارس بزرگ و در مجاورت حرم مطهر بود اسکان یافت تا در  
جوار ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> از فیوضات و  
برکات معنوی آن امام زین العابدین بهره‌مند گردد.<sup>(۱)</sup>

### در جوار آستان قدس علوی

آیت‌الله کوهستانی پس از اقامت طولانی در جوار حضرت  
رضا<sup>(ع)</sup> جهت تحکیم مبانی اجتهاد و رسیدن به مدارج عالیه  
علمی، حدود سال ۱۳۴۰ قمری رهسپار حوزه بزرگ و پر آوازه  
نجف اشرف گردید. معظم له قسمتی از جریان سفر به نجف را  
برای فرزند گرامیشان چنین بیان کردند:

وقتی در مسیر راه به قم رسیدم توفیقی دست داد که با  
حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری  
مؤسس حوزه علمیه قم ملاقات کنم. حاج شیخ احترام و  
عنایت زیادی به من کرد کتاب «درر الفوائد» خود را به من  
هدیه داد. نزد حاج شیخ جمعی از فضلا و علما نشسته بودند



به من گفتند: همین جا بمان در نجف خبری نیست. (۱)

در جوابشان گفتیم: من برای خبر به نجف نمی روم، بلکه بیست زیارت عتبات عالیات دارم.

ورود ایشان به حوزه نجف زمانی بود که حوزه در اوج شکوفایی علمی و معنوی به سر می برد و استوانه های بزرگ فقاہت و عدالت برکسی تدریس نگه زده بودند و حضور آن بزرگان خود فرصت مناسبی را فراهم آورده بود که آن فقیه والا مقام مبانی فقهی خویش را هر چه بهتر تقویت استوارتر سازد. درس فقه را از محضر علمی علامه محقق مرحوم آیت الله العظمی میرزا حسین نائینی رحمته الله علیه و فقیه عصر مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بهره مند گشت و درس اصول را نزد محقق مدقق مرحوم آیت الله العظمی آقا ضیاءالدین عراقی تلمذ کرد. (۲)

۱ - ظاهراً علت درخواست علما برای ماندن ایشان این بود که حوزه علمیّه قم تازه تأسیس بود و می خواستند افراد فاضلی که جهت ادامه تحصیل به حوزه نجف عزیمت می کنند در قم سکونت نمایند تا هر چه بیشتر موجب شکوفایی و رونق حوزه قم گردند و بر قلبه پارسایی<sup>۱</sup>

۲ - همان ص ۲۱





## بورتی در بحث

از برخی بزرگان نجف نقل شده که مرحوم آیت الله کوهستانی با آیت الله شیخ محمد تقی آملی مباحثی می‌کردند آقای آملی خیلی مطالعه می‌کرد و در درس زحمت می‌کشید ولی آقای کوهستانی به خاطر ضعف چشم نمی‌توانست به آن حد مطالعه کند ولی در هنگام بحث آقای کوهستانی تفوق و برتری داشت.

در کنار آموختن و غور در مسائل عمیق اصولی و فقهی از خودسازی و تهذیب نفس غافل نگشت. (۱)

## استقامت در برابر دشواری‌ها

مرحوم آیت الله کوهستانی با این که از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کرد و هزینه زندگی‌اش از مبلغ اندکی که مادرش برای وی می‌فرستاد تأمین می‌شد و در نتیجه از لحاظ مادی و معیشتی در وضعیت دشواری قرار داشت، ولی هیچ‌گاه این سختی‌ها و کمبودها او را از هدف مقدّسش باز نداشت. (۲)

---

۱ - بوقله پارسایی، ص ۲۲.

۲ - همان ص ۲۱.

## بازگشت حیات بخش

روح پهلوان (۲)

سروانجام آیت الله کوهستانی پس از فریب نه سال اقامت در جوار آن امام همام و بهره‌گیری از محضر اکابر علم و عمل و دست‌یابی به مراتب والای علمی و عرفانی و رسیدن به مرتبه عالی اجتهاد آهنگ وطن کرد. او که همواره در اندیشه احیای ارزش‌های اسلامی و نجات جامعه دینی از جهل و نادانی بود به حکم آیه مبارکه «نفر»<sup>(۱)</sup> پس از تفقه ژرف در دین در حالی که کوله‌باری از دانش بی‌پایان اهل بیت علیهم‌السلام وی را همراهی می‌نمود یعنی پس از فریب بیست سال تلاش علمی و عملی در سال ۱۳۴۸ قمری به زادگاه خویش بازگشت. گر چه پیام مادر مکره‌مه‌اش در بازگشت پربرکت ایشان به ایران تأثیر فراوان داشت.

۱- «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة قل لا تفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون و شايسة نيست مومنان همگي ايراي جهاد ا كوچ كنند، پس چرا از هر فرقه‌اي از آنان دسته‌اي كوچ نمي‌كنند تا [دسته‌اي بمانند و] در دين اگاهي پيدا كنند و قوم خود را وقتي به سوري آنان بازگشتند بيم دهند باشد كه آنان از اذ كيفر الهى بترسند.» (سوره توبه، آيه ۱۲۲).

چراکه بازگشت پر ثمر ایشان را تسریع بخشیده و خود زمینه‌ساز بروز و ظهور یک جهاد علمی در مازندران گردید. (۱)



﴿ ۱۹ ﴾

### بعد علمی

مرحوم آیت الله کوهستانی در بعد علمی و فقهی از عالمان برجسته بشمار می‌رفت. هر چند زهد و تقوای وی زبان‌زد همگان بود و عوام مردم از وسعت دامنه علمش بی‌خبر بودند اما هم اساتید ایشان و هم خواص از شاگردان همواره اعتراف به موقعیت بالای علمی وی می‌نمودند.

شماره این برجستگی و نبوغ فوق‌العاده اخذ اجازه اجتهاد از اساتید بزرگ حوزه نجف بود. یکی از فضلا می‌گوید: (۲)

وقتی از حضرت آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی درباره مقام علمی آقای کوهستانی پرسیدیم ایشان فرمودند: وقتی آقای کوهستانی می‌خواست به وطن بازگردد مرحوم آیت الله نائینی از علمای حاضر در جلسه استفتاء درباره اجتهاد ایشان سؤال کرد همگی به اتفاق آراء به اجتهاد و عدالت معظم له شهادت دادند آن‌گاه آیت الله نائینی از من

---

۱ - فیض عرشى ص ۲۵۶.

۲ - حجه الاسلام و المسلمین شیخ یحیی صادقی.

پرسید، گفتیم: «الاشک من عدلانه مجتهد مجتهد در عدالت او شکی نیست مجتهد نیز هست.»

باید گفت تشکیل حوزه علمیه خود فرصت علمی مناسب دیگری بود که معظم له بتواند مبانی فقهی و اعتقادی خویش را استوارتر ساخته و اندوخته‌های علمی اش را در اختیار طالبان علوم اسلامی قرار دهد.<sup>(۱)</sup>

### پرهیز از شهرت

با آن همه علم و فضل و کمال هیچ ادعایی نداشت. با آن که از استادان خود اجازه اجتهاد دریافت کرده بود کسی از اجازه نامه‌های او اطلاعی نداشت و به کسی نشان نداد به همین خاطر مقام علمی او از نزد بیکان و شاگردانش هم مخفی مانده بود. آقازاده ایشان می‌گوید: روزی دیدم صندوق شخصی خود را باز کرده و به دنبال پیدا کردن چیزی است، یک کیف چرمی را بیرون آورده بود که چند کاغذ در آن بود، پرسیدم: این‌ها چیست؟ با کمال خونسردی فرمود: چیزی نیست. بعدها متوجه شدم اجازه‌نامه‌های اجتهاد ایشان بوده است.<sup>(۲)</sup>

روح پهلوان (۲)

---

۱- برقله پارسایی، ص ۳۷.  
۲- همان، ص ۳۹.



## بجر عمیق در معارف الهی و توحیدی

گفتنی است که مرحوم آیت الله کوهستانی افزون بر مقام فتاوت، در معارف توحیدی نیز صاحب نظر و دارای خلاقیت و در القای مطالب و تأثیرگذاری بر شاگرد بسیار قوی بود.

شیوه ایشان در تبیین مسائل اعتقادی و مباحث عمیق خداشناسی استفاده از معارف بلند قرآن و عترت بود. شاگردان خود را به استفاده از این منابع عظیم و پر بار دعوت می کردند و برای دریافت آن حقایق معنوی و عرفانی آمادگی روحی و دعا و توسل را بسیار مهم می دانستند یعنی معظم له راز و رمز رسیدن به توحید ناب و دست یابی به عرفان حقیقی را طهارت باطن و تزکیه نفس همراه با دعا و تضرع و دست گیری اهل بیت عصمت علیهم السلام می دانست. (۱)



## متن اجازہ اجتہاد از بزرگان

متن اجازہ اجتہاد حضرت آیت اللہ العظمی

فائزی بہ آیت اللہ کوہستانی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين و افضل صلواته و تحياته على اشرف  
الاولين و الاخرين و المبعوث رحمة للعالمين محمد و آله الكهف  
الحسين و غياث المضطر المستكين و عصمة المعتصمين و اللعنة  
الدائمة على اعدائهم ابد الابدين.

و بعد فان جناب العالم العامل و الفاضل الكامل عماد الاعلام  
و ثقة الاسلام النقي الزكي المؤيد جناب الاخا الشيخ محمد  
الطبرسي الاشرفي ادام الله تعالى تايداته و تسديداته قد اقام  
بالجهد الاشراف عدة سنين باذ لا جهده في الاستفادة من  
الاساطين و قد حضر ابحاثي حضور تفهم و تحقيق و تدقيق  
حتى بلغ رتبة الاجتهاد مقروته بالصلاح و السداد فقلله تعالى دره و  
عليه سبحانه اجره و لجنابه العمل بما يستنبطه من الاحكام على  
النهج المتداول من المجتهدين العظام و لقد اجزت له ان يروى  
عنى جميع ما صححت لى روايته من مصنفات اصحابنا و ما روه

عن غيرنا بحق اجازتى من مشايخى العظام باسانيدهم المنتهيه  
الى ارباب المصنفات الجوامع العظام و الكتب و الاصول و منهم  
الى اهل بيت النبوه و مهبطه الوحي و معدن العصمة عليهم افضل  
الصلوة و السلام.

و اوصيه بملازمة التقوى و التحذز من ان يعجزه الدنيا و ان  
يجعل الموت نصب عينيه و يكثر التدبر فيما رواه فى نهج البلاغه  
عن مولينا امير المؤمنين صلى الله عليه و آله الطاهرين فيهذا  
الشأن خصوصاً ما رواه عنه بعد تلاوته الهكم التكاثر فان فى كثرة  
التدبر و التأمل فيه شأناً من الشأن عصمنا الله تعالى جميعاً من  
مرويات الهدى و وقفنا لما يجب و يرضى و ارجوه لاينسانى من  
صالح الدعوات ان شاء الله تعالى و حرره بيمينه الدائره افسقر  
البريه. الى رحمة ربه الغنى محمد حسين الغروى النائينى فى ربيع  
الاول ١٣٤٨هـ (١)

متن اجازة حضور آيت الله العظمى آقا  
ضياء الدين عراقى به آيت الله كوهستانی

بسمه تعالى شأنه

بعد الحمد و الصلوة فان العالم العامل و الفاضل الكامل كثر

الثقى و علم الهدى فخر المحققين و افتخار المسدققين الشيخ الامجد و الحبر المعتمد غواص بحار العلوم و منتهاج رموز التحقيق على العموم ركن الاسلام و المسلمين و الصفة الفقهاء الراشدين السليل المؤيد جناب الشيخ محمد المازندراني الاثرى الكوساني قد هاجر عن وطنه برهة من الزمان و حضرنى فى المعرى لما الاعيان فكذ وجد واجتهد فى تحصيل العلوم الشرعية الى ان صار من الاعيان و صار مشارا بالبيان و بلغ عالمه مرامه قصار بجمده و اب ملكه قدسيه و كان من المجتهدين العظام و الفقهاء الكرام فله العمل بما استتبط من الاحكام و يحرم عليه التقليد فيما اجتهد من الحلال و الحرام و اجرت له ان يروى عنى كلما صحت لى روايته و ارضيه بتقوى الله و ان لاينساني عن الدعاء من الاحقر ضياء الدين العراقي. (۱)

متن اجازة اجتهاد حضرت آيت الله العظمى سيد ابوالحسن اصفهاني به آيت الله كوهستاني  
 الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين المعصومين.

و بعد فان جناب العالم الفاضل عماد الاعلام و مصباح الظلام



المحقق المدقق الصفي الشيخ محمد المازندراني الاشرافي ادام  
الله تاييده ممن صرف عمره الشريف في تحصيل العلوم الشرعيه  
و بذل جهده في تنقيح مبادئها النظرية و حضر على جماعة من  
الاعيان و على هذا الحقيق شرطاً صالحاً من الزمان حضور فحوص و  
تحقيق و تعمق و تدقيق مفيداً مستفيداً مجدداً مجتهداً حتى بلغ  
يحد الله تعالى مرتبة الاجتهاد و به الثقة و عليه الاعتماد فله  
العمل بما يستنبطه من الاحكام على النهج المؤلف بين الاعلام و  
له التصدي بما يتصديه الحكام و قد اجزت له ان يورى عنى ما  
صح لى روايته من الاخبار و لاسيما ما فى الكتب الابعه التى عليها  
المدار و الثلثه المتأخرة فى هذا الاعصار و اوصيه بما اوصانى به  
مشايخى العظام و اساتيد الكرام من سلوك جادة الاحتياط  
الواقى عن زلل الصراط و ارجوان لاينسانى من صالح الدعاء. (١)

حور ذلك فى عشرة ربيع الاول ١٣٤٨ الاحقر ابوالحسن

الموسوى الاصبهانى

### جهاد علمى

با تأسيس حوزة و پرورش طلاب مى تواند منشأ خدمات  
بيشتر و بهترى در جامعه شود. در اين باره معظم له خود چنين

می فرمود:

وقتی از نجف بازگشتم در فکر بودم که چه کاری انجام بدهم و چگونه و وظیفه خود را انجام بربسام؟ چطور با مردم رفتار نمایم؟ تا این که تصمیم گرفتم در ویژگی های اخلاقی و رفتاری امامان معصوم علیهم السلام غور کنم و همان سان که آنان با مردم رفتار می نمودند من نیز سیره آن بزرگواران را در رفتار خود با مردم پیاده کنم.

سرا انجام با توکل به خدا تو چه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرج النریف) تأسیس حوزه را آغاز کردم و تمام سعی خود را برای تربیت و پرورش نسل جوان به کار گرفتم. معظم له خود به یکی از فضلا فرمود: روزی که از نجف به مازندران آمدم به همسرم گفتم: تو حاضری در حق طلب مادری کنی و من بدری کنم و آن ها را تربیت نمایم تا نزد پیرودارگوار روسفید باشیم؟ قبول کرد و من هم تصمیم گرفتم در آن زمان که رضا شاه نمی گذاشت یک نفر معتم در ایران وجود داشته باشد طلب زیادی را تحت تربیت و پرورش قرار دهم.<sup>(۱)</sup>

روایتی از امام

## زهدورزی

زهدورزی، ساده‌زیستی، بی‌اعتنائی و رغبت نداشتن به زرق و برق دنیا، همدردی با محرومان و تحمل رنج برای آسایش دیگران از ویژگی‌های برجسته انبیا و اولیای الهی و پیروان راستین آنان است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: «ما اتخذ الله نبياً الا زاهدا»<sup>(۳۱)</sup> خدای متعال هیچ پیامبری را به پیامبری برنگزید مگر آن‌که زاهد بود.<sup>(۳۲)</sup>

## آسودگی از دنیا

مرحوم دکتر سعیدی، متخصص قلب و پزشک معالج معظم له، در اوایل آشنایی با ایشان وقتی قلبشان را معاینه کرد، گفت: این قلبی است که فشار زیادی ندیده است.<sup>(۳۳)</sup> آن‌گاه

---

۱ - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲ - فیض عرشى، ص ۲۴۶.

۳ - و این در حالی بود که فرزند گرامی ایشان می‌گوید: روزی در حسینیه به تنهایی با معظم له نشسته بودیم به مناسبتی به من فرمود: «اگر می‌شد سینه خود را به شما نشان می‌دادم تا ببینی یک جای سالم ندارد.»

یعنی هر چند غصه‌ها و ناملایمات روحی بر قلب انسان تأثیرگذار است، ولی فشارهای زمانه بر روان مردان الهی تأثیری ندارد، زیرا آنان غم‌های دنیا را چیزی به حساب نمی‌آورند و در برابر مشکلات چون



معظم‌له در تأیید سخن پزشک معالج چنین فرمودند: در ایامی که در نجف مشغول به تحصیل بودم، روزی متوجه شدم که مدتی است قلبی گرفته و خاطری افسرده دارم در اندیشه فرو رفتم و خاطرات و واردات قلبی‌ام را کنترل کردم تا این صقده ضم را پیدا کنم که آیا ریشه دنیایی دارد یا آخرتی؟ علاقه به دنیا و کمبود مطالع دنیوی است یا چیز دیگر. پس از بررسی مترجه شدم علاقه به دنیا است که این چنین مرا اندوهناک ساخته است، از این رو با توجه و اخلاص به سوی حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام شتافتم و با تضرع و زاری از مقام ولایت خواستم که علاقه به دنیا را برای همیشه از دلم بیرون کند و در آنجا تصمیم گرفتم که هیچ گاه برای دنیای فانی ناراحت نشوم، در حالی از حرم به خانه برمی‌گشتم که دیگر برای همیشه از علاقه به دنیا آسوده شده بودم. (۱)

### ارتباط با خدا

بی‌گمان هر اندازه که شناخت و معرفت انسان به خداوند

---

کرمی استوارند و همه چیز را در راستای ایمان به خدا ناسچیز می‌شمارند

تبارک و تعالی بیشتر شد به همان مقدار خوف و توجه انسان به ذات اقدس پروردگار بیشتر خواهد بود. از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: کسی که به خدای خود عارف تر شد، ترس او از خدا بیشتر خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

از فرازهای برجسته و درخور عنایت در سیره عملی آن عالم عارف، توجه فوق‌العاده ایشان به مسئله عبادت و نیایش در بارگاه باری تعالی بود.

آیت الله کوهستانی از عارفانی بود که از عمق جانش خدا را شناخته و باور کرده بود و در پرتو این خدا‌باوری همواره به یاد خدا بود، به غیر او توجه نمی‌کرد و همیشه مشغول ذکر بود. غفلت نداشت، اهل راز و نیاز و مناجات شبانه بود و با قرآن و دعا به ویژه صحیفه سجّادیه انس فراوان داشت. بسیاری از دعا‌های مفاتیح اغلب ادعیه صحیفه را از حفظ داشت و روزها نزدیک غروب برخی از دعا‌های صحیفه سجّادیه را زمزمه می‌کرد.

با زیارت‌های رسیده از ائمه معصومین علیهم‌السلام آشنایی داشت و به زیارت جامعه کبیره عشق می‌ورزید. از امامد معظم‌له



ایشان عالم وارسته مرحوم حاج شیخ محمد حسن یوسفی نقل شده که مرحوم آقا جان کوهستانی زیارت جامعه را با صدای دلنشینی می خوانند و بسیار می گیرست.

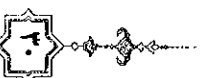
از دوران نوجوانی به دعا و زیارت علاقه و توجه داشت. خود می فرمود: زمان کودکی و نوجوانی شبها موقع خواب بعد از خواندن زیارت و ارث دو رکعت نماز می خواندم بعد می خوابدم. (۱)

### اهتمام به نماز و نافله

نماز در زندگی ایشان جایگاه ویژه ای داشت، بدان حد که بسیاری از احتیاطات ایشان در زندگی اصم از خوراک و پوشاک و غیره که مواردی از آنها را اشاره می کنیم برای اهتمام به این رکن اساسی دین بوده است.

معظم له همواره نماز را در اول وقت آن به جای می آورد و با خشوع و خضوع تمام اقامه می کرد و در نماز آن چنان غرق در معبود می شود که از خود بیگانه بود و سکون و آرامش، حضور قلب و خداینی او در نماز آوازه همگان به ویژه خواص

روح مهربان (۲)



بود. (۱)

## نماز اول وقت

آن گاه که صدای ملکوتی اذان در گوش طینین انداز می شد وقت نماز می رسید، معظم له کارهای خود را تعطیل می کرد و آماده نماز و حضور در درگاه بی نیاز می گشت. یکی از شاگردان ایشان می گوید: روزی با یکی از طلاب مشغول مباحثه بودیم و آقا در حسینیه مشغول تدریس بود، همین که صدای اذان ظهر را شنید کتاب را بست و فرمود: بابا جان من دیگر نمی توانم درس بگویم باید بروم نماز. (۲)

## تهجد و سحر خیزی

تهجد و شب زنده داری و راز و نیاز در دل شب های تاری با خالق هستی، از جمله دستورات و عبادات مورد سفارش و تاکید قرآن و عترت است. روایات زیادی در فضیلت نماز شب و مذمت تارکان آن وارد شده است.

از جمله خصوصیات بارز مرحوم آیت الله کوهستانی

---

۱ - یادنامه، ص ۱۶.

۲ - نقل از حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ ولی الله عموزادی.

اهتمام شدند ایشان در انجام این عبادت مهم و ارزشمند بود. معظم له از اروان جوانی تا پایان عمر با برکت خویش اهل تهجد و شب زنده‌داری بود و همواره طلاب را به مواظبت آن سفارش می‌کرد و نماز شب را بهترین عامل توفیق و پیشرفت معنوی می‌دانست، از این رو می‌فرمودند: طلبه‌ای که نماز شب نخواند راضی نیستم در مدرسه بماند. (۱)

### دعای تذلل در قنوت نماز شب

عشق به تضرع و تذلل در درگاه الهی و انس فراوان ایشان به صحیفه سجاده و مناجات‌های پر سوز و گداز امام چهارم علیه السلام زمینه‌ای فراهم کرده بود که معظم له برخی از ادعیه و مناجات‌های آن را در نماز شب خود زمزمه کند.

پادگار فرزانه می‌گوید: در ایام نوجوانی که با مرحوم والد در یک اتاق می‌خوابیدم، شبی از خواب بیدار شدم، دیدم پدرم در حال قنوت است و با خضوع تمام ذکر «یا رب العالمین» را تکرار می‌کند، به گونه‌ای که احساس می‌نمودم تمام در و دیوار با ایشان مشغول ذکر هستند. بعدها از ایشان پرسیدم در نماز شب ذکر «یا رب العالمین» نیست، فرمودند: در قنوت و تر



دعای تذلل<sup>(۱)</sup> امام سجاده<sup>(ع)</sup> را می‌خوانم و در آخر آن دعا جمله «یا رب العالمین» را به قصد رجا ده بار می‌گویم. (۲)

### تَضَوُّع در نیمه شب

یکی از شاگردان معظم له می‌گوید: من در مدرسه فضل (مجاور حسینیه آیت الله کوهستانی) حجره داشتم. آقا به ما سفارش کرده بود هنگام خواب درب حیاط حسینیه را ببندید. در یکی از شب‌ها بیدار شدم، نیمه شب بود، رفتم بپنجم در بسته است یا خیر؟ زمزمه‌ای شنیدم و جلو تر رفتم. صدا از اتاق کوچک حسینیه می‌آمد آهسته خود را به نزدیک اتاق رساندم و از پشت پنجره نگاه کردم، دیدم مرحوم آقا جان در اتاق قدم می‌زند و سخت گریه و زاری می‌کند. مشغول خواندن یکی از دعاهای صحیفه سجاده‌یه بود و گاه سر به سوی آسمان می‌کرد و با توجه و خشوع «یا الله» را تکرار می‌نمود گویا که در و دیوار با او مشغول ذکر شده بود. این ماجرا برای من جالب توجه و عجیب بود. (۳)



۱ - صحیفه سجاده‌یه، دعای ۵۳.

۲ - همان، ص ۹۹.

۳ - حجة الاسلام والمسلمین شیخ علیجان جوادی چالکدی.

## لذت ارتباط با خدا

بی شک انس با قرآن و دعا و مناجات با قاضی الحاجات توفیقی است که خداوند متعال به برخی از بندگان خود ارزانی می‌دارد، لیکن درک لذت و شیرینی ارتباط با خدا و عشق و شیفگی انسان به حالات معنوی، مقامی بس والاتر و با ارزش‌تر است که جز مردان و اولیای الهی از آن بهره‌ای ندارند و راضی نمی‌شوند که لحظه‌ای از آن حالات باطنی و معنوی خویش را با همه تجملات و زیبایی‌های دنیا معامله کنند. یکی از شاگردان آیت الله کوهستانی در این باره می‌نویسد:

روزی در محضر استاد افتخار حضور داشتم، صحبت از لذت و شیرینی عبادت و ارتباط انسان با خدا بود. آیت الله ضمن بیانات مفید و دل‌نشین فرمود: حال خوش و شیرینی که من در عبادت و ارتباط با معبود بی‌نیاز دارم به حدی است که اگر حاکم کشوری به من بگوید، آقا شیخ محمد اگر پنجاه سال حکومت بلامعارض کشور را به تو واگذار کنیم آیا حاضری یک لحظه از حال خوشی که با خدا داری به ما تفویض کنی؟ خدا گواه است که حاضر نیستم حتی به کمتر از آنی حالات باطنی

خود را با چنان قدرت و مکتب معاوضه کنیم. (۱)

### آرزوی ذکر خالصانه

با تمام توجه و مراقبت‌ها به مراتب اخلاص می‌فرمود: در سفر مشهد در مسیر راه در نقطه‌ای از منطقه «هزار جریب» حالی به من دست داد که یک بار با الله گفتم و به آن یا الله گفتن خود امیدوارم، اگر بدانم چنین حالی دوباره به من دست می‌دهد به همان نقطه می‌روم و دوباره آن یا الله را تکرار می‌کنم. (۲)

مرحوم حضرت آیت الله نصیری از شاگردان برجسته ایشان، پس از نقل جمله فرمود: حتماً مرحوم آقا جان در آن لحظه خدا را مشاهده کرده که این گونه تعبیر می‌کند.

### اخلاص در عبادت آشکار

گرچه نور اخلاص بر تمامی حرکات و سکنات معظم له پرتو افکنده و اهل تظاهر و ریا نبود و زهد خود را به رخ دیگران نمی‌کشید، در همان حال اگر احتمال می‌داد رفتار

- 
- ۱ - محمد رضا روحانی نژاد، یادنامه آیت الله کوهستانی، ص ۳۶.
  - ۲ - برقله پارسایی، ص ۱۰۴ و فیض عرشى.



او موجب هدایت و ارشاد مردم به سوی دین خدا گردد از  
تظاهر باکی نداشت یعنی همه کارهایش رنگ خدایی داشت  
حتی تظاهر کردن او هم برای خدا بود.

یکی از شاگردان معظم له نقل می‌کند: در سفر به یکی از  
روستاهای اطراف بهشهر مرحوم آیت‌الله کوهستانی را  
همراهی می‌کردم، شب را در آنجا سبزی کردیم، نصف شب  
آقا جان مرا صدا زد و به من فرمود: برای نماز شب به مسجد  
برویم و در بین راه خطاب به من چنین گفت: شاید ما اهل نماز  
شب نباشیم، ولی اینجا به مستحب اهمیت می‌دهیم تا مردم  
درباره واجباتشان کوتاهی نکنند و به آن عمل کنند. (۱)

### خدا بهترین وکیل

همچنین آقای راسخی می‌گوید: شئی ضمن بیان مراحل  
توکل علی‌الله فرمود که انسان بسیار ضعیف و عاجز است،  
پس چه خوب است برای خود وکیل بگیرد و کارها را به او  
واگذارد. وکیل باید اولاً: قادر و توانا باشد. ثانیاً: از خیر و شر  
خود کاملاً اطلاع داشته باشد و ثالثاً: سرمد و دایم و همیشه  
بوده و تغییر نکند و عادل و فاضل و دیگر صفات حسنی را نیز

---

۱ - حجة الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید احمد مصطفوی.

دارا باشد و این غیر از خدای تبارک و تعالی کسی نیست. (۱)

### بهترین چیز توکل

یکی از تاجران متدین «نکا» می‌گفت: من به همراه چند تن دیگر از بازاری‌ها خدمت آیت الله کوهستانی شرف‌یاب شدیم و از حوادث و گرفتاری‌های زمانه نزد ایشان شکایت کردیم که امروزه اوضاع خیلی بد شده است به طوری که انسان، صبح دین‌دار و معتقد از خانه بیرون می‌رود و ظهر بی‌دین به خانه امروزه اوضاع خیلی بد شده است به طوری که انسان، صبح بومی‌گردد. از معظم له خواستیم که دعا یا دستوری جهت حفظ دین و سالم ماندن از فساد و بی‌دینی به ما یاد بدهند. ایشان فرمود: بهترین چیز توکل است. انسان در هر حال باید خود را به خدا بسپارد تسلیم اراده خدای متعال باشد، چراکه انسان اگر بخواهد با اراده و فکر خودش از این حوادث و مشکلات جلوگیری کند موفق نمی‌شود. (۲)

### مراقبت نفس

در سیر و سلوک معنوی مراقبت از خویشتن در تمام حالات و سکنات شرط عمده محسوب می‌شود. از

---

۱- برقله پارسایی، ص ۱۰۶.

۲- حجة الاسلام و المسلمین شیخ حسین طوسی.

ویژگی‌های مهم سالکان الی الله و عالمان پارسا توجه به مسئله مراقبه و کنترل نفس می‌باشد.

مرحوم آیت الله کوهستانی از جمله سالکان و عالمان پارسایی است که مراقبت‌های شدید ایشان در حالات و واردات نفسانی، گفتاری و کرداری بسیاری حائز اهمیت و نیز الگویی مناسب و سازنده است. معظم له دائماً در حال مراقبه و توجه بود. نفس را کشیک می‌داد. نفس اماره و هواهای نفسانی را کنترل می‌کرد، و سوسه‌ها و اندیشه‌های خیر الهی را از درون دل زده‌ده بود و همواره در یاد خدا بود،<sup>(۱)</sup> از این رو گاه دیده می‌شد که با خود در نزاع و جدال است و به نفس خود تشر می‌زند و گاه شیطان را مخاطب ساخته و با او درگیر است و آن را از خودش دور می‌سازد در واقع معظم له نفس را به لحام کشیده بود و اجازه جولان به او نمی‌داد.

عالم فاضل حجه الاسلام و المسلمین حاج آقای بیانی که از شاگردان و نزدیکان معظم له است، در این باره می‌گوید: روزی دیدم آقایان به دیوار حسینه تکیه داده و در فکر فرو رفته است، ایشان متوجه من نبود، پس از لحظه‌ای به خورد آمد

---

۱ - قال الله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ النَّسِيطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. اعراف/ ۳۰۱.

و به خویش خطاب کرد آی محمد، کجایی؟ گویا اندکی غافل گشته و لحظه‌ای از توجه و حضور در محضر الهی بازمانده

است. (۱)

### شیطان دست بردار نیست

فاضل متعهد جناب آقای راسخی درباره مراقبت و حضور معظم له می‌گوید: او مطمئن و خدا را در همه احوال با چشم دل و بصیرت می‌دید و همه جا را محضر او می‌دانست. خشتی عجیب از خدای تعالی در قلب مبارکش متبلور و یکی از مصادیق آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۲) بود. نفس سرکش و شیطا‌طین ظاهر و باطن را در بند کرده بود با آن که ابلیس ریسمان‌های محکم و زنجیرهای ضخیم برای به دام افکندن او فراهم آورد، لیکن همه را از هم درید و پاره کرد. وی معنا و مفهوم و مصداق «نفخت من روحی» را نیک می‌دانست و به عهد خدای تعالی پای‌بند بود. معظم له معتقد بود که مانند جدش حضرت آدم عليه السلام باید مسجود ملائکه باشد نه ساجد ابلیس رحیم.

---

۱- بقره پارسایی، ص ۱۰۸.

۲- سوره فاطر، آیه ۲۸.

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

مُبِينٌ﴾ (۱)

### مراقبت در گفتار

بدون تردید توجه و مراقبت نفس، زمانی اثر معنوی خود را می‌گذارد که همراه مواظبت و مراقبت در گفتار باشد، زیرا بی‌توجهی به گفتار و اثرات منفی آن در روح آدمی کنترل و مراقبت و سوسه‌های درونی بی‌تأثیر و بی‌فایده خواهد بود. معظم‌له همزمان با کنترل نفس در گفتار خود نیز مواظبت کامل داشت و از حرف‌های بیهوده پرهیز می‌کرد، نه تنها ضیبت نمی‌کرد اجازه ضیبت کردن نیز به کسی نمی‌داد، حتی در ادا کردن کلمات دقت زیادی به خرج می‌داد مثلاً کلمه «بد» را به کار نمی‌برد یا کمتر استعمال می‌کرد و به جای آن کلمه «خوب نیست» را به کار می‌گرفت. (۲)

### اثر سخنان بیهوده

آقا زاده گرامی ایشان می‌گویند: روزی راجع به غذای حرام از آقا سؤال کردم و عرض کردم نظر شما چه طور است و غذای

۱ - سوره یس، آیه ۶۰ و همان ص ۱۱۰.

۲ - همان، ص ۱۱۵.



حرام چه قدر در روح انسان تأثیر دارد. آقا به مناسبتی در بین فرمایشات خود فرمود: حرف‌های بیهوده و لغو تأثیری زیاد در روح دارد و روح را می‌میراند، سپس درباره تأثیر منفی سخنان بیهوده در روان آدمی می‌فرمود: من حرف‌های بیهوده را کمتر از غذا حرام نمی‌دانم. (۱)

### شناختن هوگر

از آنجا که شیطان از راه‌های گوناگون در آدمی نفوذ می‌کند و همواره می‌خواهد انسان را با خواسته‌های غریزی و نفسانی، مقام و موقعیت اجتماعی، علم و دانش، عنوان و تعریف و تمجید از مسیر درست الهی منحرف سازد. مرحوم آیت الله کوهستانی با مراقبت مستمر خود تمامی راه‌های نفوذ شیطان را مسدود کرده بود. هرگاه جمعیت زیادی برای زیارتش شرف‌یاب می‌شدند برخی در آن میان می‌خواستند آقا را مدح و ثنا گویند یا برای سلامتی وی صلوات بفرستند خوشش نمی‌آمد و می‌فرمود: برای سلامتی آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرج الشریف) صلوات بفرستید.

هرگاه مردم ازدحام می‌کردند و تجلیل فراوانی از معظم له

به عمل می‌آید، همان جمله حضرت امیر علیه السلام را زمره می‌نمود: **خدایا تو مرا از من و مردم بهتر می‌شناسی و من نیز خودم را از مردم بهتر می‌شناسم و مکرر می‌فرمود: «و اضفرتی مما یظنون خدایا از آنچه که مردم درباره من گمان می‌برند مرا بیامرز.»**

روح پهلوان (۲)

وقتی مردم متفرف می‌شدند و معظم له به اندرون باز می‌گشت با خود می‌گفت: **خدایا مگر محمد صغیر چه کرد؟!** مگر چه کرد؟ و بدین گونه نفس خود را متوجه می‌ساخت که تمامی این عزت و احترام‌ها از جانب اوست. **يُنَادِلُ مَنْ تَشَاءُ ﴿١﴾**

### رهایی از کمندهای شیطان

آیت الله کوهستانی افزون بر آن که در نحوه پرداخت و تقسیم وجوهات احتیاط می‌کرد در دریافت وجوهات و سایر کمک‌های مردمی نیز بسیار محتاط بود چنین نبود که هر پولی را نپذیرد گاه در شدت نیاز پول‌های هنگفتی را قبول نمی‌کرد و حاضر نبود که طلب را از آن گونه پول‌ها تأمین نماید. مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا درزیان که از شاگردان

نزدیک معظم له بود می گوید:

صبحی متوجه گشتم که خانمی از اهالی محل با حال گریه و زاری به منزل آقا جان آمد. آقا وقتی او را در آن حال دید پرسید: چرا گریه می کنی؟ بگو چه کار داری؟ زن گفت: گریه ام برای خواب ترسناکی است که دیشب دیدم و آن این که دیدم شخصی چند ریسمان بر دوش دارد و از نزدیک منزل شما می گذرد گفتم تو کیستی؟ و این ریسان ها برای چیست؟ گفت: من هر کس هستم به شیخ محمد بگو دویار او را کمین زدم و نتوانستم او را به دام بیندازم، ولی دفعه بعد حتماً او را در کمند خود گرفتار می کنم. من از خواب بیدار شدم خیلی ترسیدم، صبح که نمازم را خواندم زود نزد شما آمدم تا این قضیه را برای شما تعریف کنم.

پس از آن که زن ماجرای خواب را نقل کرد آقا جان برای من توضیح داد که ظاهراً این دو کمند مربوط به دو نفر می شود که پول زیادی از وجوهات را آورده بودند ولی من نپذیرفتم: یک مورد مال شخصی ثروتمندی بود که اهل حساب و کتاب نبود و پس از هفتاد سال پولی به مبلغ یک میلیون و شش صد و چهل هزار تومان سهم امام آورد (که در آن زمان این مبلغ بسیار زیاد بود) و به من گفت حتماً باید شما حساب مرا بررسی کنی



و گزینه جای دیگر حساب نمی‌کنم و پول را می‌برم تهران خانه می‌خرم.

من در پاسخ او گفتم: حساب شما را بررسی می‌کنم، ولی خودم این پول را قبول نمی‌کنم و نیازی به این پول ندارم، طلبه‌های من نیز محتاج به این پول‌ها نیستند مقداری از وجوهات نرد من هست با آن هزینه طلاب را تأمین می‌نمایم. شما مبلغ شش صد و چهل هزار تومان را برای آیت‌الله شاهرودی در نجف بفرست و یک میلیون دیگر را برای آیت‌الله بروجرودی در قم حواله کن. او قبول نکرد و اصرار داشت که باید این پول را ببذیری، چون دیدم خیلی اصرار می‌ورزد به یکی از دوستان گفتم این مبلغ را برای آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله بروجرودی حواله کن.

به حسب ظاهر کمند اول شیطان این جریان بود که از او سالم ماندیم.

کمین دوم هم مربوط می‌شود به شخصی که ظاهراً بهایی بود. او حدود هفتاد و شش هزار تومان پول آورده بود که برای مصرف طلاب با امور خیریه صرف گردد دیدم این پول بیمار است، لذا از گرفتن آن امتناع ورزیدم چند نفر که در جلسه حضور داشتند، گفتند: آقا شما نیازمند به این مبلغ هستید، چرا

رد می‌کنید؟ عرض کردم نیازمند بهتانم بهتر است که دست به این پول‌ها بزنم شاید کمند دوم هم این بود و از این به بعد از شر شیطان به خدا پناه می‌برم.

آقای درزیان در ادامه افزودند: وقتی آقایان این دو قضیه را برای من نقل فرمود، دیدم از جا برخاستم و «آیه الكرسي» و برخی ادعیه دیگر را خواندم و به طرف درها و پنجره‌های حسینه د مید و فرمود: شیطان زیرک است از این در و پنجره تو می‌آید. (۱)

### پرهیز از سه چیز

یکی از شاگردان معظم له در این باره می‌گوید: آقایان سفارش می‌کرد که زیر بار سه چیز نروید: مال صغیر، مال میت و مال وقف. و می‌فرمود: این وقف دست من نبود ابتدا در اختیار پدرم قرار داشت و تولیت آن پس از ایشان قهراً به من رسید، که ناچار شدم آن را به عهده بگیرم در غیر این صورت زیر بارش نمی‌رفتم. (۲)

- 
- ۱ - برقله پارسایی، ص ۱۳۳.
  - ۲ - حجة الاسلام و المسلمین شیخ قاسم کاظمی.



## ۱- اخلاق خانوادگی

اخلاق مرحوم آیت الله کوهستانی در خانواده براساس محبت و مهربانی بود.

با اعضای خانواده حتی خدمتگزاران برخوردی توأم با ادب احترام داشت، به فرزندان خود حرمت می نهاد و آنان را عزیز می داشت. در خانواده سخت گیر نبود. (۱)

روح مهربان (۲)

## ۲- سخت گیری در مسائل شرعی و دینی

همان طوری که در مسائل مباح و حلال سخت گیری نمی کرد، اما اگر بی توجهی درباره مسائل شرعی و دینی در اعضای خانواده می دید تحمل نمی کرد و تذکر می داد و نصیحت می نمود، اگر مؤثر واقع نمی شد برای تنبیه مدتی به وی اعتنا نمی کرد.

## ۳- اهتمام به نماز خانواده

همچنین درباره نماز اهل خانه حساس بود تا نمازشان قضا نگردد و گاهی اوقات شخصاً می آمد و اهل منزل را برای نماز صحیح بیدار می نمود و اگر بیدار نمی شدند برای مرتبه دوم و سوم صدا می زد.



#### ۴- دقت در حجاب فرزندان

درباره حجاب فرزندان و نوادگان خود توجه ویژه‌ای داشت حتی در مورد نوع بستن روسری بانوان منزل اعمال نظر می‌کرد تا طوری آن را بر سر کنند که حدود الهی حفظ گردد.

#### ۵- احترام به مادر

مادر، در دین مبین اسلام جایگاه بسیار عالی دارد. درباره حرمت و رعایت حقوق مادر در اسلام توصیه فراوان شده است و در قرآن کریم احسان به والدین پس از عبادت خداوند قرار گرفته است.

آیت‌الله کوهستانی سفارش اسلام را در زندگی عملی‌اش به خوبی عمل نمود. وی نهایت احترام و ادب را درباره مادر مراعات می‌کرد از هرگونه حرکتی که موجب آزردن شدن خاطر مادر می‌گشت پرهیز می‌نمود و مثل عبد در مقابل مولا از مادر اطاعت می‌کرد. هر شب پس از نماز مغرب و عشاء نزد مادرش می‌رسید و از وی احوال پرسی و دل‌جوئی می‌کرد همیشه او را «ننه جان» خطاب می‌نمود و ذره‌ای صدایش را در برابرش بلند نمی‌ساخت.

معظم له می فرمود: گاهی از اوقات که مادرم عصیانی می شد و از روی عصیانیت حرف تندی می زد، من به پاس احترام وی زود محیط منزل را ترک می کردم نکند که در مقابل ایشان موضع گیری کنم و احترامش را نگه ندارم،<sup>(۱)</sup>

... روح مهربان (۲)

### سلوک اجتماعی

از فرازهای مهم و برجسته در زندگی و سیره اجتماعی مرحوم آقا جان کوهستانی معاشرت و سلوک محبت آمیز ایشان با مردم و اقدار جامعه بود چرا که وی می گویشید سیره و روش رسول خدا ﷺ را در رفتار اجتماعی و فردی خود پیاده کند، از این رو در معاشرت و رفتار اجتماعی خود با مردم بسیار مهربان بود و درباره آنان رفتاری از روی عطوفت و تواضع داشت، با رویی گشاده از آنان استقبال می کرد و دست پر از رأفت و محبت خود را بر سر همه می کشید تمامی اقدار جامعه از ضعیف و فقیر، پیر و جوان نزد او محترم بودند. همیشه در مجالس و حضور مردم دو زانو می نشست<sup>(۳)</sup> و تمام وجودش را گذاشت و

۱ - همان، ص ۱۴۰.

۲ - گویا معظم له در مجلس چهار زانو می نشست تا این که فرمودند: شیی در عالم رویا دیدم که شخص جلیل القدری خطاب به من گفت: نشستن شما مثل نشستن جد ما نیست. ظاهراً این خواب موجب



ادب و مهرورزی فراگرفته بود. هر کس با ایشان معاشرت داشت شیفته رفتار و اخلاق و منش و ادب فوق العاده‌اش می‌گشت، اگر کسی یک بار به حضورشان می‌رسید. برای همیشه مجذوب جاذبه و فضایل معنوی و کمالات اخلاقی او می‌گردید. (۱)

### احترام به استاد

از دیگر ویژگی‌های آن عالم وارسته حق شناسی و رعایت ادب اسلامی در برابر کسانی بود که به گونه‌ای حقی بر عهده او داشتند. بسیار مراقب بود که حقوق آنان را ادا نماید و احترام لازم را مبذول دارد، اگر نزد استادی درس خوانده بود همیشه از وی به نیکی یاد می‌کرد. وی مقداری از کتاب معالم الاصول یا کتاب دیگری را نزد حضرت آیت الله شیخ نجفعلی فاضل استرآبادی فراگرفته بود، از این رو احترام ویژه‌ای برای ایشان قایل بود و همواره از ایشان به «جناب فاضل» یاد می‌نمود.

روزی که حضرت آیت الله شیخ نجفعلی فاضل به دیدن مرحوم کوهستانی تشریف آورده بود هنگام خدا-حافظی یکی

---

شده بود که ایشان اغلب دو زانو می‌نشستند.

۱ - همان، ص ۱۴۲.



از حاضران اجازه خواست تا از آن دو بزرگوار عکس یادگاری بگیرد، مرحوم کوهستانی راضی نبود. آقای فاضل فرمود: عیب ندارد بگذار عکس بگیرند. معظم له با این که معمولاً اجازه نمی دادند از ایشان عکس بگیرند، ولی به احترام استادش پذیرفت و از آنان عکس گرفتند که هم اکنون آن عکس به یادگار مانده است.

معظم له نه تنها نهایت احترام را به اساتید خود می گذاشت، بلکه به فرزندان آنها نیز ارج می نهاد. روزی که فرزند حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به حضورش رسیده بود احترام زیادی به وی کرد و با کمال بزرگواری و تواضع او را عزیز داشت.<sup>(۱)</sup>

### عفو و گذشت

از صفات پسندیده پرهیزکاران، که مورد تأکید و سفارش قرآن و روایات است، عفو و گذشت از جاهلان و صبر و بردباری در برابر نادانان و غرض ورزان است.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَأُفٍّوْا وَ أُیْصَفِّوْا أَلَّا تُجِبُّوْنَ

أَنْ يَعْتَفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) آنها باید عفو کنند و چشم  
بپوشند آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد و  
خداوند آمرزنده و مهربان است.»

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرمایند: «علیکم بالعفو فان العفو  
لا یزید العبد الا عزاً فتعافوا یعزکم الله (۲) گذشت را پیشه خود  
سازید که عفو بر انسان جز عزت نمی افزاید، پس عفو کنید تا  
خداوند سر بلندتان گرداند.»

آیت الله کوهستانی از جمله پرهیزگاری است که به نحو  
شایسته خود را به این صفت زیبا آراسته و در برابر آزار و  
اذیت های جاهلان صبر و حلم را پیشه خود ساخته بود و به  
همگان حتی دشمنان خود سعه صدر داشت کسی را از  
گذشت و رحمت خویش دور نمی ساخت. یکی از شاگردان  
معظم له از ایشان نقل کرد که فرمودند: من هر سال شب عید  
فطر همه کسانی را که در حق من ظلم و جفا نمودند می بخشم،  
چرا که خود در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام پرورش یافته و بهتر  
از هر کس سزاوار داشتن صفت عفو و گذشت بود. (۳)

---

۱ - سوره نوره، آیه ۲۲.

۲ - اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶، ۱۶۸.

۳ - همان، ص ۱۶۷ و فیض عرشى.



## صبر در برابر بی ادبی ها

حضرت آیت الله نصیری از شاگردان برجسته معظم له درباره صبر و حلم آیت الله کوهستانی در برابر اهانت ها و بی ادبی های اشخاص جاهل فرمودند:

شخصی در اثر هواهای نفسانی و سوءظن نامه توهین آمیزی برای من نوشته که سخت مرا متأثر نمود، چرا که سزاوار آن همه بدگویی و اهانت نبودم برای تسکین خاطر و درد دل خدمت استادم آیت الله کوهستانی رسیدم و نامه آن شخص را به آقا نشان دادم و خواستم از معظم له چاره چوینی نمایم. پس از ملاحظه نامه فرمودند:

آنچه که این آدم برای من نوشته به مراتب بدتر و قبیح تر بود نگران نباش باید بیش از اینها صبر و تحمل داشته باشی در جواب نامه او بنویس: من و شما هر دو عقیده به قیامت داریم و هر دو هم روزی وارد قیامت خواهیم شد جواب حرف های شما باشد تا در قیامت هر طور که خدای من و تو صلاح دانست عمل می کنم. آیت الله نصیری فرمود: وقتی متوجه شدم که آن شخص برای آقای کوهستان نیز چنین نامه ای نوشته است، شرمند شدم که چرا این نامه را به ایشان نشان دادم، وقتی برای آقای کوهستانی با آن همه عظمت چنین

نامه‌هایی می‌آید دیگر تکلیف من و امثال من معلوم است. و آنجا دریافتم که صبر و استقامت آقا چه قدر زیاد است. (۱)

### ارشاد و هدایت

از مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظایف عالمان و نگهبانان راستین اسلام تبلیغ و بیان احکام و معارف عمیق اسلامی برای مردم است. عالم دینی باید با شناخت درست از حقایق اسلام و عمل به دستورات آن مردم را به سوی سعادت و کمال هدایت کند.

آیت الله کوهستانی از زمره عالمانی است که تبلیغ دین و بیان معارف اسلامی و هدایت مردم در جهت عمل کردن به دستورات شرع مقدس در زندگی او جایگاه ویژه‌ای دارد به حدی که پس از بازگشت از نجف در این اندیشه بود به طور سیار در شهرها و روستاها گردش کند و احکام اسلامی را برای مردم بیان نماید.

گرچه معظم له اهل خطابه و سخنرانی نبود، اما هیچ‌گاه از تبلیغ و هدایت مردم غافل نگرددید و در هر فرصت و موقعیت

---

۱ - حجة الاسلام والمسلمین سید حسین نصیری فرزند آیت الله نصیری و فیض عرشى.



مناسب برای هدایت و سوق دادن انسانها و عمل کردن به دستورات سازنده اسلام استفاده می‌کرد.

شهرت علمی و معنوی آن بزرگوار زمینه مساعدی را برای تبلیغ وی فراهم آورده بود، چراکه هر روز با هر هفته گروه‌های مختلف از کثا و رز و بازاری و فرهنگی گرفته تا نبروهای دولتی و نظامی از نقاط دور و نزدیک به محضرش می‌رسیدند.

معظم له با فراستی که از نور ایمان و تقوایش سرچشمه می‌گرفت هر کس را به فراخور حالش موعظه کرده و از معارف اسلامی برای وی بیان می‌کرد و وظایف شرعی و دینی‌اش را گوشزد می‌نمود.

در هنگام موعظه و نصیحت چنان پند و اندرز می‌داد که گویی از ضمیر و دل آنان آگاه و از امراض روحی‌شان مطلع است، چراکه بارها علاقه‌مندان وی نقل می‌کردند که گویا آقا از درون و اندیشه ما آگاه بوده که این چنین ما را موعظه نمودند. از این رو هر کس که از محضرش مرخص می‌شد درمان مرض روحی خود را پیدا می‌کرد.

معارف دینی را عمیق ولی بسیار ساده و جذاب برای مشتاقان و ارادتمندان‌اش ارائه می‌نمود سخنان دلنشین و سازنده آن عالم ربانی چنان حاضران و شنوندگان را تحت تأثیر

قرار می‌داد که هیچ‌گاه از محضرش احساس خستگی و ملال نمی‌کردند، پندها و مواعظ ارزنده آن بزرگوار را با عمق جانشان می‌شنیدند و از سرچشمه‌های فضل و دانش او راه کمال و سعادت را می‌یافتند، چون سخنش از دل بر می‌خاست لاجرم بر عمق جان شنونده می‌نشست در تمام این سخنان جز خدا را در نظر نداشت و همواره مردم را به خدا دعوت می‌کرد. او انسان کاملی بود که به سعادت و تکامل انسان‌ها می‌اندیشید.

یکی از بزرگان و فیلسوفان معاصر که درباره آیت الله کوهستانی از وی سؤال کردند، گفت: آیت الله کوهستانی عالمی بود که مردم را به خدا دعوت می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

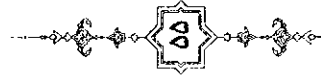
### بیان احکام اسلامی راه حلال بودن حقوق

از جمله مشکلاتی که در عصر طاغوت برای جوانان مؤمن و انقلابی مطرح بود مسئله خدمت و اشتغال در نظام طاغوتی و حقوق آن بود، چرا که عالمان دینی خدمت در نظام طاغوت را نکوهش و در مشروعیت آن تأمل داشتند.

تبلیغ دین و بیان مسائل اسلامی، خدمت به مردم به ویژه

---

۱- بر قله پارسایی، ص ۱۷۱.



نیازمندان. و در ماندگان راه کار عملی آیت الله کوهستانی، برای حل این مشکل بود. معظم له می فرمودند: با این شرایط که خود را کارمند امام زمان علیه السلام بدانید و در حیطه کار خود مشکلات مؤمنان را اصلاح کنید مجاز نخواهید بود.<sup>(۱)</sup>

### ۱- در پیشگاه حضرت امیر علیه السلام

مرحوم آقا جان کوهستانی نسبت به مقام ولای امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام محبت و علاقه زیادی داشت و این دوستی و سرسپردگی از سر ظاهر و بدون پیروی نبود بلکه ولایت و موافقت آن حضرت در اصناف وجودش ریشه دوانیده و بر زندگی اش سایه افکنده بود بدین معناکه زندگی و رفتار و کردارش نشان از رفتار صلوی و عبادت هایش، صیغه نیایش های، مولایش را می داد. خواسته ها و آرزوهایش را مطابق خواسته آقا و امامش قرار داده بود و هر آنچه را که مقتدا و محبوبش دوست می داشت او نیز بدان علاقه مند بود از این رو در جمله های زیبا می فرمود: چون حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «و العاقبه أحبّ الی» ما هم عرض می کنیم عاقبت را دوست داریم.



## ۲- در پیشگاه حضرت زهرا علیها السلام

عشق و ارادت معظم له به مقام والای بانوی دو عالم حضرت فاطمه اطهر علیها السلام خود نشان از مهر و محبت سرشار ایشان به پیامبر و آل پاکش داشت.

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج آقای درزیان نقل کرد که آقاجان به حضرت زهرا علیها السلام خیلی علاقه داشت و در مصائب و مظلومیت آن حضرت زیاد اشک می ریخت. او ایلی که من خدمت ایشان رسیدم سالی چند مرتبه منبر می رفت، چند بار توفیق پیدا کردم که از منبرهای پرفیض استفاده کنم. خوب به یاد دارم که یک مرتبه روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را خوانده بود و خیلی گریه کرد و در منبر دیگر روضه حضرت زهرا علیها السلام را خواند و مصائب و مظلومیت آن بزرگوار را بیان کرد و بسیار گریست و فرمودند: مصیبت حضرت زهرا علیها السلام برای ائمه خیلی سخت است هر گاه مشکلات و حوایج بزرگی داشتید به آن حضرت متوسل شوید، چون خواندن مصیبت حضرت زهرا علیها السلام بر ائمه خیلی سخت می گذرد.

## ۳- در پیشگاه امام حسین علیه السلام

شور و شوق وصف ناپذیر معظم له به خاندان عصمت



موجب شده بود که هر هفته شب‌های پنجشنبه و جمعه و ایام جشن و شادی یا ایام سوگ و ماتم اهل بیت علیهم‌السلام در حسینه خود (۱) مجلس برپا می‌نمود و در این مجالس با اکمال تواضع و ادب شرکت می‌جست و در مصائب و مظلومیت آنان به ویژه حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام اشک از دیدگان جاری می‌ساخت و عنایت خاصی به این جلسه‌ها داشت چه بسا خود احیاناً زودتر از علاقه‌مندان دیگر حضور پیدا می‌کرد و اگر واقعاً مجلس نمی‌آمد خود بر منبر می‌رفت و ذکر مصیبت می‌خواند و تنها به خواندن مرثیه اکتفا نمی‌کرد.

ایام محرم و صفر که فرا می‌رسید آثار حزن و اندوه در چهره ایشان هویدا بود به ویژه در دهه عاشورا، کسی حالت لبخند و شادی در ایشان مشاهده نمی‌کرد. در دو ماه محرم و صفر تمام شب‌ها مجالس روضه و عزاداری در تکیه حسینی برگزار می‌شد و برای هر چه با شکوه‌تر برگزار شدن مجالس عزاداری مسغرب و عشقا را در این دو ماه در همان حسینه اقامه

۱ - معظم له به فرزند گرامی‌شان سفارش کردند که پس از وفات ایشان تمامی شب‌های پنجشنبه و جمعه و ایام جشن سرور و وقیات انمه علیهم‌السلام باید مجلس در حسینه برگزار گردد که طبق وصیت معظم له هم اکنون نیز این جلسه‌ها به طور هفتگی ادامه دارد.

می فرمود. شب اول محرم خود بر منبر می رفت و برای تشویق مردم جهت شرکت در مجالس سوگواری سیدالشهدا علیه السلام چنین می فرمود: در کربلا از سنین مختلف اعم از پیر، جوان، کودک، زن و مرد حضور داشتند، شما هم از پیر، جوان، زن و کودک همگی با شور و حال در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت کنید.

در دهه عاشورا که پس از اقامه نماز، مراسم روضه و عزاداری برقرار بود، معظم له شرکت فعال داشت و مثل سایر عزاداران با کمال تواضع و احترام از جا برمی خاست و سینه می زد آن گاه در بین سینه زنان گردش می کرد. سپس قسمتی که برای عزاداری و سینه زنی بچه ها و نوجوانان تعیین شده بود که در واقع قسمت پایین حسینه بود می ایستاد و همراه بچه ها دو دستی سینه می زد و بدین ترتیب بذر عشق و محبت به حضرت سیدالشهدا علیه السلام را در دل این نونهالان می کاشت و آنان را با مکتب حیات بخش و انسان ساز اهل بیت علیهم السلام آشنا می ساخت.

ایشان به راستی این سینه زدن ها و عزاداری ها را سعادت آفرین می دانست لذا می فرمودند: «من در این سینه زدن ها اثراتی می بینم.»

به خاطر همین شناخت و ولایت عمیق به تشکیلات



پیشور امام حسین علیه السلام بود که وقتی یکی از ارادتمندان از ایشان پرسید: معلوم نیست همه اینها که سینه می‌زنند مخلصانه و برای خدا باشند؟ آقا برآشفتم و در جواب فرمود: تو جرئت داری بگویی یکی از این سینه‌زده‌ها هم برای خدا نیست؟

با این جواب صریح و روشن آن شخص دریافت که چنین تکرری بی‌اساس و ناشی از عدم معرفت به آن خاندان بزرگوار و کریم است چه آن‌که خداوند در این سینه‌زده‌ها و اظهار ارادت کرده‌ها آثار معنوی هدایت و سعادت انسان‌ها را قرار داده است.

#### ۴- در پیشگاه حضرت ابوالفضل علیه السلام

علاقه و محبت فوق‌العاده مرحوم آیت الله کوهستانی به اسوه شجاعت و وفا، یعنی حضرت عباس بن علی علیه السلام نشان از عشق و ارادت خالص ایشان به اهل بیت عصمت و طهارت دارد. معظم له نسبت به ساحت مقدس آن بزرگوار بسیار ابراز خضوع و ادب می‌کرد و از معرفت و ایثار و جانبازی او سخن به میان می‌آورد و آن حضرت را الگوی ایمان و صفات ارزشمند انسان کامل می‌دانست.

در سایه همین معرفت ژرف، شیفتگی و ارادت ایشان به

حضرت ابوالفضل علیه السلام قابل توصیف نبود و در مصائب آن امام شناس واقعی بسیار اشک می ریخت از فرط علاقه غالباً به وعظی که در محضرشان روضه می خواندند سفارش می نمود که روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را بخوانند و گاه که خود به منبر می رفتند روضه آن حضرت را می خواندند به طوری که بعضی از مستمعین از روی مزاح می گفتند که آقا جان غیر از روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام روضه دیگری بلد نیست.

به راستی معظم له شیفته و دل داده قمر بنی هاشم علم دار کربلا بود تا حدی که فرزند عزیزش از والده مکره خود نقل می کند: زمانی که به همراه آقا در نجف اقامت داشتیم هرگاه ایام زیارتی به کربلا مشرف می شدیم آقا به ما می فرمود: وقتی به زیارت مشرف می شوید نخست بچه ها را به زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام برده و بعد به زیارت امام حسین علیه السلام ببر، چون بچه های من متعلق به آن حضرت اند.

ارادت و خاکساری همراه با ادب معظم له تنها به شخص آن مظهر ایمان و بزرگواری نبود بلکه هر آنچه که متعلق به او و نشانی از آن عبد صالح خدا داشت نزد ایشان از جایگاه ویژه برخوردار بود. از این رو احترامش نسبت به علمای که نشانه علم داری علم دار کربلا در عزاداری ها مورد استفاده قرار



می‌گیرد و صف نشدنی بود. در مراسم دسته‌روی و عزاداری سیدالشهدا علیه السلام معظم له با پای برهنه به دنبال علم راه می‌افتاد حتی در سرمای زمستان که گاه همراه با برف و باران بود کفش را از پای در می‌آورد و بدین طریق ارادت خالصانه خود را به مقام والای آن حضرت ابراز می‌نمود.

روح پهلوان (۱)

گفتنی است که در کوهستان طبق سنت دیرین رسم بر این است که در دهه عاشورا عزاداری روز هفتم محرم به نام حضرت عباس علیه السلام است (و ظاهراً به خاطر آن است که روز هفتم محرم آب را بر امام حسین علیه السلام و اهل بیت او بستند) و مراسم آن، طبق رسم خاصی، صبح روز هفتم آغاز می‌شود. مردم صبح زود در تکیه حسینی اجتماع می‌کنند و علمی را به نشانه علم حضرت ابوالفضل علیه السلام با تشریفات ویژه‌ای درست می‌کنند و پس از روضه آن حضرت، علم را جهت تبرک در تمام منازل محل گردش می‌دهند و مردم نیز نذرهای خود را به علم‌دار و همراهان هدیه می‌کنند. طبق فرموده مرحوم آیت الله کوهستانی نخست جهت تکریم احترام علم را به سمت بیت یکی از علمای گذشته محل، که در واقع جگه مادری‌شان نیز بود، می‌بردند و سپس به طرف منزل معظم له حرکت می‌کردند.

مرحوم کوهستانی در این مراسم با نهایت خضوع و احترام شرکت می نمود و به همراه عَلم با مردم با پای برهنه به سمت منزل آن عالم به راه می افتاد و پس از ذکر توسل مختصر در بیت آن عالم بزرگوار عَلم را به سمت بیت ایشان می آوردند. معظم له به جهت استقبال از عزاداران خود را زودتر به منزل می رسانید، وقتی که عَلم نزدیک بیت ایشان می رسید معظم له دست ها را در حالی که به آستین کشیده بود می گشود و با خضوع و ادب زیاد عَلم را در آغوش خود می کشید و آن را می بوسید. گویا خود حضرت ابوالفضل علیه السلام را می بوسد. آن گاه عَلم وارد منزل ایشان می شد و پس از روضه ای مختصر توسط واعظ در بیت معظم له خوانده می شد عَلم را به تمام منازل محل گردش می دادند. این سنت حسنه همچنان ادامه دارد و مردم برای آن روز احترام ویژه ای قایل هستند و در آن روز به احترام آقا ابوالفضل علیه السلام اغلب دست از کار می کشند و به عزاداری می پردازند و در تمام مجالس روضه آن روز مصیبت آن حضرت خوانده می شود.

## ۵- در پیشگاه حضرت رضا علیه السلام

مرحوم آقا جان کوهستانی در میان اهل بیت بزرگوار







خستگی بیشتری دارد ثواب زیادتر نصیب وی می گردد افزون بر آن که در بین راه نیز مشغول ذکر خدا است.

هنگام تشرف به حرم عبا را آستین می کشید با تواضع و ادب فوق العاده شرفیاب می شد و با خضوع خشوع تمام در بارگاه ملکوتی آن امام همام مشغول زیارت می شد.

### ب - لحظه وداع

از دیگر مواردی که در برنامه زیارتی معظم له جالب توجه است لحظه وداع ایشان با مولایش حضرت رضا علیه السلام بود. آقای مصطفوی در این باره می گوید: حال آقا جان موقع وداع و خدا حافظی عجیب بود، چنان با حضرت سخن می گفت که گویا حضرت را در برابر خود مشاهده می کند و حضوری با او گفت و گو می کند و مثل یک عبد ذلیل در مقابل مولا عجز و لابه می نماید. پس از مدتی که رو به روی حضرت می ایستاد اشکریزان به سمت رواق دارالسیاده می رفت، صورت را روی عتبه می گذاشت و مدتی با حضرت در این جا درد دل می کرد، آن گاه به سمت درب صحن می رفت و لحظاتی در آن جا توقف می کرد. خلاصه آن که در حدود یک ساعت بلکه بیشتر لحظه وداع ایشان با حضرت طول می کشید گویا



نمی توانست از آن حضرت دل بکند و از محضرش جدا گردد.  
در تمام این مدت گریه و اشک فراوانی از دیدگانش جاری بود  
و حالشان قابل وصف نبود.

### پ - من حوز بلد نیستم

معرفت و شناخت معظم له به ساحت آن امام همام به  
حدی بود که توجه به غیر آن حضرت را در کنار مرقش جایز  
نمی دانست.

روزی در جوار مرقد مطهر حضرت رضا علیه السلام یکی از فضلا به  
ایشان گفت: آقا حرزی به من پیاموز که همواره به همراه داشته  
باشم. معظم له در حالی که اشاره به قبر مطهر حضرت می کرد  
فرمود: من حوز بلد نیستم؛ هر چه می خواهی برو از حضرت  
بخواه.

### ت - سخاوت در خراسان

اخلاق و سیره معظم له در سفر زیارتی مشهد نیز در خور  
توجه و درس آموز است که در حقیقت نشان از معرفت عمیق  
ایشان نسبت به آن امام زتوف دارد. همسفران معظم له نقل  
کردند که رفتار آقا در مشهد با خانواده و دوستان از لطافت و  
صفای خاصی برخوردار بود به گونه ای که در نوع غذا و

خریدن سوغات توسعه افزون‌تری قائل می‌شد و هیچ‌گونه سخت‌گیری نمی‌کرد و می‌فرمود: ما مهمان حضرت رضا علیه السلام هستیم این جا برای خوردن غذا استخاره نمی‌کنیم و به دوستان نیز سفارش می‌کردند که خانواده را در تنگنا قرار ندهند. روزی یکی از همراهان وی مقداری میوه نامرغوب خریده بود، آقا خطاب به وی فرمود: این جا خراسان است، مبادا بر خانواده سخت بگیرید، بگذارید این چند روز بر خانواده خوش بگذرد.

### هکسب اجازه از حضرت رضا علیه السلام

آقا حاج علی اصغر کریمی در ضمن بیان خاطرات سفر مشهد و توجه حضرت رضا علیه السلام به معظم له می‌گوید:

پس از آن که دو هفته در مشهد ماندیم من به آقا جان عرض کردم اکنون وقت آن است که با حضرت وداع کنیم و به مازندران بازگردیم، آقا جان در جواب فرمود: باید از امام رضا علیه السلام اجازه بگیریم باید دید آیا حضرت اجازه می‌دهند یا نه؟ همین طوری که نمی‌شود از محضر آن حضرت خداحافظی کنیم. من به آقا عرض کردم: اجازه گرفتن لازم نیست ما خودمان آمدیم زیارت کردیم و اکنون می‌خواهیم باز



گرددیم. آقا فرمود: اگر شما منزل کسی به عنوان مهمانی رفتی و می خواهی آن جا را ترک کنی اجازه نمی گیری؟ گفتیم: چرا از صاحب خانه اجازه می گیرم، آقا فرمود: ما هم مهمان علی بن موسی الرضا علیه السلام هستیم، باید از آن حضرت اجازه بگیریم اگر اجازه دادند باز می گردیم. بالاخره از حرم به مسافر خانه برگشتیم و من مطمئن بودم که صبح روز بعد حرکت می کنیم.

صبح فردا که همراه ایشان به حرم رفتیم به آقا عرض کردم: حضرت رضا علیه السلام اجازه داد؟ فرمود: اجازه نداد. من با توجه به معرفت و درک ضعیف خود ناراحت شدم و گفتم: آقا، من عجله دارم باید هر چه زودتر برگردم، ولی دیگر آقا چیزی نفرمود. پس از زیارت که برای صرف صبحانه به منزل باز گشتیم ساعت هشت صبح بود که رادیو اعلام کرد هم اکنون خراسان قرنطینه است و هیچ یک از مسافران حق خروج از مشهد را ندارد و برای زدن واکسن تا یک هفته باید توقف کنند. بدین ترتیب معلوم شد که امام رضا علیه السلام اجازه نداده بود.

### ث - مهربانی حضرت رضا علیه السلام

اثمه اطهار مظهر اسماء حسنی الهی هستند و تمامی خوبی ها در وجودشان جمع است اما در بین شیعیان هر کدام

به یک صفت بیشتر اشتهار دارند در میان آن بزرگواران حضرت رضا علیه السلام به مهریانی معروف است، چرا که هیچ گاه زائرانش را دست خالی بر نمی گرداند به ویژه اگر زائرش معروف به مقام آن حضرت داشته باشد. در زیارتش می خوانیم: «سلام بر تو ای امام رؤف».

یکی از ارادتمندان آیت الله که با شیخ عبدالکریم حامد، شاگرد برجسته شیخ رجبعلی خیاط، هم در ارتباط بود نقل کرد: در سفری همراه با شیخ عبدالکریم به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدیم و بیش از یک ماه در مشهد اقامت داشتیم، روز آخر بود که به شیخ عبدالکریم گفتم فردا می خواهم به مازندران بازگردم. شما امری ندارید؟ شیخ به من فرمود: از آقا اجازه گرفتی؟ قبولی زیارت را از حضرت گرفتی؟ با این جمله ایشان من به خود آمدم و بسیار غمگین شدم که چرا در این مدت نتوانستم با حضرت ارتباط برقرار کنم. از این رو آن شب جمعه به حرم مشرف شدم و خیلی ناله و زاری کردم و از حضرت رضا علیه السلام خواستم عنایتی به ما فرمایید و دست خالی ما را برنگردانید. همینطور نشسته بودم و تضرع می کردم به خواب رفته ناگهان مشاهده کردم از داخل ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام بیرون تشریف آوردند و من نیز به دنبال



حضرت به راه افتادم از رواق‌ها و صحن‌ها عبور کردیم تا اینکه رسیدیم به یک باغ بزرگ که تمام میوه‌های آن نوزانی بود امام رو به من کرد و فرمود: این باغ مال شماست، ناگهان به خود آمدم، دیدم سر جای خود نشسته‌ام. این جریان گذشته و پس از مدتی که به کوهستان خدمت آقا جان رسیدم این جریان را برای آقا عرض کردم آقا فرمود: امام رضا علیه السلام خیلی مهربان است یک استکان شیر هم به من عنایت کرد.

### ج - عنایت حضرت رضا علیه السلام

زائرین و شیفتگان مرقده مطهر امام رضا علیه السلام همواره مشغول عنایات آن حضرت بوده و هستند. آیت الله کوهستانی نیز از عنایات‌های خاص آن حضرت بهره‌مند بود.

حجت الاسلام آقای سید محمد مصطفوی درباره عنایات‌های حضرت رضا علیه السلام به آیت الله کوهستانی چنین اظهار می‌دارد: هرگاه آقا جان به مشهد می‌آمد من در خدمت ایشان بودم و مسئولیت خرید لوازم منزل به عهده من بود. در عصر جمعهای حاج تنه (همسر آیت الله) به من گفت: برای شام امشب مقداری گوشت لازم داریم. عرض کردم: الان بعد از ظهر جمعه است قضایایی هسته‌اند. حاج تنه گفت: سعی

کن هر طور هست گوشت تهیه کنی. برای تهیه گوشت سوار  
ماشین خود شدم و چندتا از خیابان‌های مهم که احتمال  
می‌دادم گوشت داشته باشند گشتم، ولی همه مغازه‌های  
قصابی بسته بود. مایوسانه به میدان شهدا آمده و رو به حرم  
مطهر حضرت رضایعلیه السلام کردم و گفتم: ای امام رضایعلیه السلام آقا شیخ  
محمد گوشت می‌خواهد. این جمله را گفتم و با دست خالی  
به طرف منزل حرکت کردم. نزدیک منزل که رسیدم ناگهان با  
شگفتی دیدم قصابی نزدیک منزل ما باز است و همان مقدار  
که گوشت لازم داشتم در قصابی آویزان است! گوشت را  
خریدم و به منزل بارگشتم و جریان را برای آقا جان تعریف  
کردم، آقا لبخندی زد و چیزی نگفت.

### ح - ضریح شفابخش

معظم له می‌فرمود: در ایامی که در مشهد تحصیل می‌کردم  
درس و بحث را خوب می‌خواندم و بیان من هم خیلی خوب  
بود. مرا چشم زدند به طوری که زیانم بند آمد، رفتم به حرم  
مطهر و آنقدر زیان خود را به ضریح مالیدم تا خوب شدم.

### خ - گورد و غبار شفابخش

معظم له نه تنها توجه و عنایت آن حضرت را موجب شفای



امراض و دواى دردها مى دانست بلکه معتقد بود غبار لباس زواران آن حضرت نیز شفا بخش است.

يادگار گرامى معظم له مى گويد: در ايام کودكى مبتلا به تب شديد شدم و مدتی در بستر بيمارى افتاده بودم در همان ايام جمعی از اهالی محل که برای زیارت ثامن الائمه علیه السلام به مشهد مشرف شده بودند بازگشتند و به پاس احترام ایشان قبل از آنکه به منزل خود بروند به حضورشان رسیده بودند به آنها فرمود: بپایید گرد و غبار لباس هایتان را روی اسماعیل بریزید که غبار لباس زوار امام رضا علیه السلام شفا است.

#### د - احترام به امامزادگان

محبت و ولایت مرحوم آیت الله کوهستانی به پیشوایان معصوم علیهم السلام خلاصه نمی شود بلکه به فرزندان و نوادگان آن بزرگواران، علاقه و ارادت کامل داشت و همواره از آنها با احترام و ادب یاد می کرد و مردم را به زیارت آنان تشویق می نمود.

#### د - شجر نامه امامزادگان

یکی از نزدیکان آیت الله می گوید: روزی در محضرشان حضور داشتم سخن از امامزادگان منطقه به میان آمد یکی از



حاضرین گفت: فلان نقطه در بالای کوهی یک امامزاده جدیدی را پیدا کردند. من گفتم: معلوم نیست که سندش درست و یا اصلاً امامزاده باشد. آخر امامزاده بالای کوه چکار می‌کند؟ آقا سخن من را نپسندید و فرمود: هیچ وقت این چنین سخن مگو، ما که نمی‌دانیم شاید سندش درست باشد باید تحقیق کرد.

همچنین یکی از ارادتمندانش درباره احترام معظم له درباره امامزادگان چنین نقل کردند: به اتفاق یکی از جوانان با ایمان که شغلش طلا فروشی بود خدمت آیت الله کوهستانی رسیدیم. در ضمن مسائلی که آن روز در محضرشان مطرح شد آن جوان از جناب ایشان راجع به شجر نامه امامزاده عبدالله در آمل پرسید و گفت: آیا این امامزاده‌ای که این همه مردم به آن توجه دارند و کراماتی از ایشان نقل می‌شود آیا شجرنامه‌اش مشخص است؟

آیت الله کوهستانی در نهایت ادب و احترام فرمودند: در گذشته بندگانی بودند که خدا را به شایستگی عبادت و بندگی کردند ولی گمنام زیستند و گمنام هم از دنیا رفتند، خداوند تبارک و تعالی برای اینکه این بندگانش احیا بشوند و از گمنامی بدر آیند، برکاتی از قبور متبرکه آنان بروز می‌دهد تا به این



وسيله توجه مردم را به آنان جلب نمايند و حرمت و عظمت آنها بر مردم معلوم گردد. (۱)

#### ر - احترام به سادات

از ویژگی ها و سجایای اخلاقی مرحوم آیت الله کوهستانی احترام و تواضع در برابر سادات بود. معظم له همواره نسبت به فرزندان پيغمبر و فاطمه زهرا عليها السلام اظهار خضوع و ادب می کرد و احترام و بزرگداشت آنها را سبب خشنودی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می دانست. در حدیث شریف نبوی وارد شده است که: «هر کس می خواهد به من صله کند به ذاری من صله کند.» (۲)

#### سواری که انسان نبود

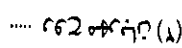
عالم فاضل حجت الاسلام و المسلمین آقا شیخ محمود محقق از شاگردان معظم له، درباره مقام معنوی آن بزرگوار می گوید: آیت الله کوهستانی عالمی متواضع و فروتن بود، هیچگاه از مقام معنوی خود سخن به میان نمی آورد. روزی در ضمن بحث علمی در مقام اثبات موضوعی که در قیامت ماهیتها آشکار می شود و عالم کشف و شهود است و

۱ - حجة الاسلام و المسلمین حاج سید علی جبارزاده (جباری)

۲ - همان، ص ۱۶۹.

انسان‌هایی که به صفات حیوانی آلوده شدند، در قیامت به همان ماهیت حیوانی خویش محسوس می‌گردند مطلبی از زیانش جاری شد به گونه‌ای که نتوانست ادامه ندهد و به ناچار برای من که تنها در خدمت ایشان حضور داشتم، فرمود: روزی اسب سواری را به شکل میمون دیدم که از جلوی من گذشت، هرچه نظر کردم او را نشناختم. از کسانی که در کنار من بودند پرسیدم: اسم این اسب سوار چه بود؟ گفتند فلاتی است! البته آنها متوجه نشدند که چرا من از اسم او سؤال کردم. آقای محقق پس از نقل این جریان گفت: آقا به من فرموده بود، راضی نیستم تا زنده هستم این جریان را برای کسی بازگو کنی. مشابه این قضیه را یکی دیگر از شاگردان معظم له یعنی مرحوم آیت الله محمدی بایع کلامی نقل کرده است:

روزی به اتفاق آقا جان، برای زیارت اهل قبور به سمت قبرستان حرکت کردیم. در مسیر را شخصی سوار بر اسب با سرعت از مقابل ما گذشت. آقا جان از من پرسید: این سوار چه کسی بود؟ عرض کردم ظاهراً اهل یکی از روستاهای منطقه است که شغلش مطربی و خوانندگی و نوازندگی در عروسی‌ها است. آقا جان فرمود: عجب پس به همین خاطر من او را به



صورت ميموني بر روی اسب ديدم!<sup>(۱)</sup>

## حکمت خدا را کسی نمی داند

حجت الاسلام والمسلمين شيخ حسين طوسي می گوید:  
هرگاه گريبان گير مشکلات و گرفتاری هاين می شدم، به محضر مبارک آقا جان می رفتم و ایشان با چند کلمه موعظه و نصيحت موجب تسلی دل من می شد و با خیالی آسوده و سبک بار از محضرشان مرخص می شدم.

یک بار این اندیشه به فکرم خطور کرد که وجود من چه خاصیتی دارد، نه بنده خالص خدايم و نه آنکه خدمتی بتوانم انجام دهم. آینده ام روشن نیست، از کجا معلوم که عنصري مفيد برای مردم باشم! پس چه خوب است، انسان در ایام جوانی از دنیا برود و گناه کمتری مرتکب شود. در همین اندیشه بودم که محضر آقا مشرف شدم، بدون آنکه چیزی در این باره به ایشان عرض کرده باشم. معظم له در همین زمینه به نصيحت کردن پرداختند، گویا از همه چیز خبر دارند. فرمود:  
خود این ناراحتی ها و غصه ها برای پرورش انسان است، باید

---

۱ - به نقل از فرزند آیت الله محمدی بايغ کلائی حجت الاسلام شیخ اسماعیل محمدی و کتاب فیض عرشى، ص ۲۶۷.

این نازاحتی‌ها را تحمل کرد تا روح آدمی پرورش یابد و تقویت گردد. حکمت خدا را کسی نمی‌داند عده‌ای در جوانی می‌میرند و برخی در پیری. یکی از الطاف الهی این است که مرگ را در پیری برای انسان فرار داده، اگر چه انسان خیلی اهل عمل هم نباشد باز آن ضعف پیری و شکستگی ایام کهولت، موجب می‌گردد که خداوند ترحم بیشتری به انسان داشته باشد، چون خدا به محاسن سفید انسان رحم می‌کند. (۱)

### نگاه امید بخش

حجت الاسلام آقای ابراهیم نژاد آکردی می‌گوید: در ایام اشتغال به تحصیل از نظر معیشتی، بر من خیلی سخت می‌گذشت. تصمیم گرفتم از زندگی طلبگی در آیم و با کار و تلاش خود را از گرسنگی نجات دهم. بدین منظور از قم به مازندران رفتم، از آنجا که سال‌ها در حوزه علمیه کوهستان زیر نظر آیت الله کوهستانی درس خوانده بودم و از الطاف پدرانه وی برخوردار بودم، بر آن شدم قبل از اینکه از لباس بیرون روم به خدمت ایشان برسم، چون ممکن است بعد از ترک تحصیل و خروج از زندگی طلبگی، شرم و حیا مانع رفتن به حضور

ایشان شود. با این اندیشه به محضرش رسیدم، آن بزرگوار در سخنان خود به مسئله‌ای اشاره کرد که در ذهنم گذشته بود و مرا از آن کار منع کرد. در ضمن مبلغی به من مرحمت فرمود: از آنجا که راز خود را با کسی در میان نگذاشته بودم، وقتی آگاهی معظم له را از ضمیر خود مشاهده نمودم، غرق در شگفتی شدم حالت یأس و نومیدی من یکباره به نشاط و امید به تحصیل در آینده تبدیل شد و از همان جا تصمیم قطعی گرفتم که دیگر به هیچ وجه از لباس مقدّس روحانیت خارج نشوم و همچنان به تحصیل ادامه دهم.<sup>(۱)</sup>

### اندرونی مثل بیرونی است

مرحوم حجت الاسلام آقای شیخ عبدالنبی احمدی علی آبادی از دانش آموختگان حوزه کوهستان می‌گوید: پدرم با بعضی خوئین و آریابان علی آباد معاشرت داشت و همیشه از بزرگی و عظمت آیت الله کوهستانی برای آنها تعریف می‌کرد، ولی آنان با روحانیت میانه‌خوئی نداشتند و چندان اعتقادی به آقای کوهستانی نیز نداشتند. روزی برای انجام کاری می‌خواستند به ساری بروند، به پدرم پیشنهاد دادند که شما

..... روح مهربان (۲)

نیز با ما نشین ما بیا، از آنجا به کوهستان می‌رویم هم پسر شما را که مشغول تحصیل است، می‌بینیم و هم آقایانی را که شما خیلی از آن تعریف می‌کنی زیارت می‌کنیم. وقتی به کوهستان آمدند، من طلبه کوچکی بودم و به اندرونی آقا نیز رفت و آمد داشتم. پدرم به من گفت: برو اندرون و به آقا جان بگو میهمان برای شما رسیده است. رفتم آقا را خیر کردم، فرمودند: تعارف کن داخل حسینیه بنشینند، الان خدمت می‌رسم میهمانان داخل اطاق شدند. بلافاصله آقا جان آمدم درب بیرونی، بنده را صدا زد و گفت: میهمانان را راهنمایی کن که به اندرون بیایند. میهمانان وارد شدند و خدمت آقا رسیدند، پس از مدتی از آقا خدا حافظی کردند و به طرف شهر ساری حرکت نمودند. در بین راه به من گفتند: چیز عجیبی از آقا دیدیم! ابتدا که داخل حیاط حسینیه شدیم و آن فرش حصیر را دیدیم و آقا که گفت بیرون بنشینید چنین پنداشتیم که اینها همه دکان است. بیرونی، برای مردم است و اندرونی را که بهتر است برای خودش دارد. در همین اندیشه بودیم که ناگهان آقا ما را به اندرونی فراخواند و دیدیم که اندرون مثل بیرونی است و هیچ امتیازی ندارد و به این ترتیب آقا با این کار خود ما را متوجه سوء ظن و اندیشه باطل خودمان ساخت و پی بردیم که



براستی او از علمای عامل و اهل معنا است. (۱)

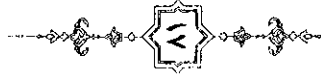
## شما میل داری

روح مهربان (۲)

جناب آقای حاج کمال امینی بابلی که از تاجران دین دار و خیر و از ارادتمندان نزدیک آیت الله کوهستانی است، می‌گوید: روزی با عده‌ای از دوستان، از بابل برای زیارت و کسب فیض از محضر آقای کوهستانی روانه کوهستان شدیم، چون آقا کسالت داشتند، در اندرونی خدمتشان شرف یاب شدیم. یکی از همراهان که برای نخستین بار به محضر آقا رسیده بود و چندان باور و اعتقادی به معظم له نداشت نیز حضور داشت. مرحوم آقای کوهستانی، در حالی که به علت بیماری زیر کرسی دراز کشیده بودند، به ما لطف و محبت زیادی کردند، پس از لحظاتی که از محضرشان استفاده نمودیم، ایشان رو به من کرد و فرمود: مرا بلند کن که بنشینم و بعد دستور دادند در استکانش چای بریزم. عرض کردم: داخل فوری چای نیست. فرمود: به هر مقدار که هست، بریزید. من فوری را گرفتم و نزدیک به یک استکان چای ریختم، آن‌گاه آقا چای را به آن دوست کم اعتقاد ما تعارف کرد. وی گفت: آقا من



میل ندارم، معظم له اصرار ورزید که باید بگیری. می دانم شما میل داری! با اصرار آقا چای را گرفت و نوشید. هنگام خداحافظی از محضر ایشان دیدیم این دوست ما که نخست اعتقادی چندانی نداشت و از بوسیدن دست آقا نیز اکراه داشت، خم شد و چند مرتبه دست آقا را بوسید و با سرافکنندگی به ایشان گفت: آقا من ادعای غبن و پشیمانی دارم. پس از بیرون آمدن از اتاق حالش منقلب و دگرگون شد. آنگاه به وی گفتم: آقای فلائی چه شده؟ گفت: وقتی که در محضر آقا نشسته بودیم، به ذهنم خطور کرد که این آقا در این ده عده‌ای از مردم را فریفته و آنان را مشغول به خود ساخته است اگر این آقا چیزی می‌داند و اهل معنا و کرامت است! یک استکان چای در استکان خودش برای من بریزد. همین که این مطلب در ذهنم گذشت، دیدم ایشان از جای خودش بلند شد و به شما فرمود، یک استکان چای بریزی و آن را به من تعارف نمود. آن لحظه متوجه گشتم که از اندیشه‌ام آگاه شده و فهمیدم که او عالمی عارف و اهل معنا است، از این رو از کرده خود پشیمان و سر سپرده ایشان شدم. (۱)



## به مداح بگو نماز عصرش را بخواند

آقای براتعلی زابلسستانی که از مداحان و ذاکران مخلص اهل بیت علیهم السلام است، نقل کردند: من اغلب در مناسبت‌های مذهبی و ایام ولادت ائمه علیهم السلام خدمت آقا جان کوهستانی می‌رسیدم و محضر آقا مداحی می‌کردم، او نیز به شیوهٔ مرتبه خوانی و مداحی من علاقه‌مند بود. روز نیمه شعبان بود که برای مجلس عروسی به کوهستان رفتم. چون موقع ظهر بود، برای اقامه نماز به مسجد رفتم و آقا جان در حال خواندن نماز ظهر بود. جمعیت مأمومین نیز نسبتاً زیاد بود، چون می‌دانستم سجده و رکوع‌های آقا جان، طولانی است پیش خود گفتم، خدا به داد این پیرمردها و من برسد، در هر حال نماز ظهر را به آقا اقتدا کردم و در این فکر بودم نماز عصر را فردی بخوانم که ناگهان آقا بدون این که متوجه ورود من شده باشد، به یکی از نزدیکان خود فرمود: برو به مداح بگو، نماز عصرش را فردی بخواند و برود حسینه که میهمان دیگری هم داریم، آنجا بنشینید تا ما برسیم. من چنین تصور کردم که منظور آقا این است که ناهار را نزد ایشان بمانم. حال آن که من آتش ترشی نمی‌توانم بخورم، وضع مزاجی من مناسب نیست. تا این اندیشه در دلم گذشت، دیدم دوباره همان آقا را صدا زد و به او فرمود: برو به براتعلی



روح مهربان (۱)

بگو آش تشری به او نمی دهیم، چون آقای محمدی لائینی تشریف دارند، برنج هم داریم. من خیلی شگفت زده شدم که چگونه از نیت من آگاه شد. نماز عصر را فرادی خواندم، و رفتم حسینیه آقاجان. دیدم آیت الله محمدی لائینی نیز آنجا تشریف دارند. ولی به شوخی به من فرمود: نماز آقاجان که تمام نمی شود، ما هم از گرستگی مُردیم.<sup>(۱)</sup>

### در هر مجلسی نباید شرکت کرد

مرحوم آقای حاج عین الله رحمتیان زاغمرزی نقل کرد حدوداً سال ۱۳۵۰ شمسی به ولیمه حج یکی از متمولین ساری که بهره‌ای از علم و دانش نیز داشت دعوت شدیم. مدعوین شرکت کننده در حدود ۱۵ نفر بودند. هنگامی که سفره ناهار را پهن کردند، در اتاق مجاور نیز سفره دیگری نهادند که هر کس اهل بساط خمر است، در آن اتاق بنوشد. صاحب خانه به من نیز تعارف کرد، من بهانه آوردم و ننوشیدم، پس از صرف غذایی از آنان پیشنهاد کرد که به خدمت آیت الله کوهستانی شرفیاب شویم، تقریباً سه تا هشتاد جمعیت روانه کوهستان شدیم.

پس از زیارت آقا هنگام خدا حافظی من آخرین نفر بودم که دست آقا را هنگام خدا حافظی برسیدم. آقا رو به من کرد و فرمود: دوست ندارم در چنین مجالسی حاضر شوی. (۱)

### آقا جان می فهمد

یکی از علاقمندان معظم له چنین نقل می کند: روزی به اتفاق پسرخاله ام، قصد کردیم خدمت آقا جان کوهستانی برسیم. از منزل حرکت کرده و به بهشهر رسیدیم. در بین راه که می گذشتیم پسرخاله ام به زنان طعنه می زد و مسائل اخلاقی را رعایت نمی کرد در واقع چندان پایند مسائل اخلاقی هم نبود. من به او گفتم؛ می خواهم برویم نزد آقا جان، او متوجه می شود؛ چرا این حرکت ناپسند را انجام می دهی. آقا جان چه می داند، ما در بهشهریم؛ از اوضاع ما که خبر ندارد. در هر صورت من به او توصیه می کردم؛ ولی او توجه نمی کرد. بالاخره به کوهستان رسیدیم و وارد منزل آقا جان شدیم. او بزرگتر از من بود و جلو تر حرکت می کرد، وقتی داخل حسینیه شدیم او رفت که آقا را زیارت کند. آقا به او اجازه نداد و دو

روح مهربان (۲)

دست او را محکم گرفت و به طرف دیوار هل داد. دوباره خواست که آقا را زیارت کند، ولی باز موفق نشد. وقتی من به طرف آقا رفتم، آقا جان دستهایش را باز کرد و مرا در بغل گرفت. مدتی نزد او نشستیم و از محضرش خدا حافظی کردیم. پس از بیرون آمدن از اتاق به پسر خاله‌ام گفتم: دیدی آقا جان متوجه حال تو شد! می‌خواست به تو بفهماند که نباید آن حرکت ناشایست را انجام می‌دادی.<sup>(۱)</sup>

### چرا نماز شب نمی‌خوانی

حجت الاسلام و المسلمین آقای سیدعلی جبارزاده می‌گوید: یکی از فاضلان برای من گفت، هنگامی که در حوزه علمیه کوهستان در حیاط حسینیه قدم زنان کتاب درسی‌ام را می‌خواندم، در آن حال یکی از ارادتمندان معظم له با ایشان مشغول صحبت بودند. آن فرد از آقا جان تقاضای استخاره کرد آقا دست برد در جیب قبای خود که تسیح بگیرد و استخاره نماید. متوجه شد که در جیبش تسیح نیست. رو به من کرد و فرمود: پسرم تسیح داری؟ عرض کردم: بله، بلافاصله تسیح خود را تقدیم کردم! آقا جان تسیح را که از من گرفت یک نگاه

به تسبیح کرد و گاهی دیگر به من و فرمود: با با جان چرا نماز شب نمی خوانی؟ تسبیح تو نشان می دهد که نماز شب نمی خوانی! اطلبه باید نماز شب بخواند. عرض کردم: از این به بعد نماز شب می خوانم. (۱)

### استخاره لازم نبود

حجت الاسلام و المسلمین آقای سید موسی موسوی سبزواری خاطره ملاقات خود با آیت الله کوهستانی را چنین توصیف می کند: من در ایام تبلیغ برای منبر به مازندران و یاس تهران سفر می کردم و گاهی به محضر آیت الله کوهستانی می رسیدم. ایشان خیلی به من احترام می کرد و جایی را برای منبر من تعیین می نمود. در یکی از سفرها که به شهر بهشهر آمدم، مردی بودم که به کوهستان بروم یا نه؟ تصمیم به استخاره گرفتم، از حسن اتفاق استخاره بسیار خوب آمد و آیه نیز این بود: «فانظروا الی آثار رحمہ اللہ کیف یحی الارض بعد موتها» عازم کوهستان شدم و به محضر آقا شرفیاب گشتم؛ پس آنکه مهمانان آقا از محضرشان مرخص شدند آقا رو به من کرد و فرمود: سید بزرگوار، برای آمدن به کوهستان استخاره

... روح پربان (۲)



کردی؟ یخوان آیه آن را که نیازی به این کار نبود!  
من شگفت زده شدم که چگونه آقا از این ماجرا باخبر شد،  
در حالی که کسی از آن اطلاعی نداشت. (۱)

### گرمای غیر منتظره

یکی از علاقمندان مرحوم آیت الله کوهستانی آقای سید  
خالق موسوی کنفی، چنین نقل کرده است:  
در سفری که مرحوم آقا جان کوهستانی به منطقه هزار  
جریب داشتند، در مسیر راه به روستای کنت رسیدند. شب را  
در منزل برادرم که او نیز از ارادتمندان آقا جان بود، بسر بردند.  
در همان شب معظم له نیاز به حمام پیدا کردند و از بنده  
پرسیدند: شما در محل حمام دارید؟ عرض کردم، حمام داریم  
ولی قابل استفاده نیست و آب حمام هم سرد است، چون  
زمستان بود و هوا بسیار سرد. گفتم، برای شما آب گرم  
می‌کنیم. فرمود: نه! مرا تا حمام همراهی کن. من ایشان را  
ملازمت کردم. آقا به من فرمود: شما در همین رختکن منتظر  
باش تا برگردم! مدتی صبر کردم، دیدم آقا جان دیر کردند. با  
خود گفتم شاید از سردی آب حمام است که آقا دیر کردند و الا



نیاید اینقدر طول می‌دادند، لذا نگران شده و آمده‌ست داخل حمام رفتم ولی با کمال تعجب، دیدم آقایان داخل خزینه است و آب خزینه هم بخار بالا می‌زند! دستم را داخل آب کردم دیدم گرم است. متحیرانه بیرون آمدم وقتی آقایان از حمام بیرون آمدند خطاب به من فرمودند: مگر نگفته بودم منتظر باش، چرا وارد حمام شدی؟ عرض کردم شما خیلی طول دادید و من نگران شدم و الان هم در شگفتم که چگونه آب حمام گرم شده بود. آقایان فرمود: «هر چه دیدی، راضی نیستیم تا زنده‌ام برای کسی نقل کنی.»<sup>(۱)</sup>

### شناخت افراد ناپاک

مرحوم آیت الله کوهستانی در سایه همان بندگی شناخت افراد ناپاک و طهارت باطن، از چنان نورانیتی برخوردار گشته بود که اشخاص غیر طاهر و ناپاک را می‌شناخت یعنی اگر هر یک از ارادتمندان ایشان با بدن غیر طاهر به حضورشان می‌رسیدند متوجه می‌شدند، ولی معمولاً به روی خود نمی‌آوردند و گاهی هم به نحو غیر مستقیم گوشزد می‌نمودند که

۱ - نقل از آقای سیدحمزه اولاد علی شهید آبادی و خانواده مرحوم

موسوی.

... روح پیران (۲)



نباید با بدن آلوده در چنین جاهایی حاضر شد.

یکی از ارادتمندان معظم له نقل می‌کند که یکی از دوستانم گفت: روزی به محضر آقا شریفیاب شدم، در حالی که غسل نکرده بودم و ناپاک بودم. حضرت آقا متوجه حال من گردید و به طور غیر مستقیم به من فهماند که نباید با چنین حالی خدمتشان می‌رسیدم. (۱)

### از تو حرکت از خدا بویکت

یکی از شاگردان معظم له حجت الاسلام شیخ علی اکبر آخوندی چنین نقل می‌کند: پدر من علاقه خاصی به آیت الله کوهستانی داشت و همواره از کرامات و مقام معنوی آقا برای من نقل می‌کرد و می‌گفت آقا جان از درون آدم آگاه است البته اعتقاد بسیاری از ارادتمندان معظم له همین بود من چون کودک بودم، این کرامات و مقامات را درک نمی‌کردم، تا اینکه به حوزه آمدم و در سلک روحانیت قرار گرفتم، ولی همچنان معتقد بودم که اطلاع از غیب و امور پنهانی و آگاهی از ضمائر از آن معصومین علیهم‌السلام است و غیر از آن بزرگواران نمی‌توانند به آن مقام برسند. روزی به قصد زیارت حضرت آقا آماده شدم و

فردی که اسب آورده بود تا مرا به هزار جریب ببرد، آمد به او گفتم امروز می خواهم بروم به زیارت آیت الله کوهستانی او نیز اعلام آمادگی کرد که من هم با شما می آیم. با هم از گلرگاه به طرف کوهستان حرکت کردیم. در بین راه همراه من گفتم، امروز می خواهم دو تا استخاره نزد آقا جان بکنم: یکی اینکه بیستم وضع من خوب می شود یا نه؟ دوم اینکه، آیا عتیقه فروشی برابم بهتر است یا نه؟ وقتی به کوهستان رسیدیم، چون او آخر عصر آقا بود و وضع مزاجی ایشان مناسب نبود، در اندرون خد Methan رسیدیم؛ آقا زیر کرسی بودند، رفیقم اشاره کرده به آقا بگو: دو تا استخاره برای من بگیرد. به آقا عرض کردم رفیق ما استخاره می خواهد. معظم له فرمودند: قرآن را از بالای طاقچه به من بده، قرآن را خدمت ایشان دادم. فرمود:

نیت نمودید. گفتم: آری! گفتند: نیت نکرده باشید که وضع من خوب می شود یا نه؟ من برای اینکه مطمئن شوم سخن آقا اتفاقی نبود، گفتم: نه! آقا دوباره فرمود: از خودش سؤال کن؟ به ناچار گفتم بلی، آقا نیت ایشان همین بود! آقا فرمودند: برای بهبود وضع استخاره نمی کنند، از تو حرکت از خدا برکت!

ولی برای نیت دوم دیگر چیزی نفرمودند و قرآن را باز کردند و گفتند: آقا این کار تو نیست. این جا بود که من به مقام



روح مهربان (۱)

معنوی آن عالم الهی و بصیر اطمینان پیدا کردم.<sup>(۱)</sup>

### به شرطی که تب در بدنت نباشد

عالم فاضل حاج ملاآقا جان دانشمند چنین می‌گوید: ایامی که در کوهستان بودم در کنار تحصیل برای طلباب نیز درس می‌گفتم تا این که چند روزی بر اثر تب در بستر بیماری افتاده و از درس و تدریس باز ماندم. آیت الله کوهستانی از بیماری من باخبر شد، برای احوالپرسی و دل‌جویی به بالینم آمد و فرمود: برخیز برویم مقداری در هوای آزاد و زیر آفتاب بنشینم، هوا کمی سرد بود، از بستر برخاسته و با آقا جلوی آفتاب رفتم. معظم له از من نوازش کرد و گفت: تو نباید مریض باشی، باید صحیح و سالم باشی تا برای بچه‌ها درس بگویی، آن‌گاه ساعت بغلی خود را در آورد و توی جیب من گذاشت و فرمود: این ساعت را در جیب تومی‌گذارم به شرطی که تب در بدنت نباشد! چیزی نگذشت که تب از بدن خارج شد و حال من خوب شد. مدتی نیز از ساعت آقا استفاده کردم و از آن تبرک‌جستم و بعد به ایشان برگرداندم.<sup>(۲)</sup>

۱ - همان، ص ۲۶۱.

۲ - همان، ص ۲۷۰.



## طی الارض یا ملک...

از دیگر کراماتی که درباره آیت الله کوهستانی مکرر از مومنان نقل شده و در بین علاقمندانش شهرت یافته، مسئله طی الارض است.

بارها از ارادتمندان ایشان شنیده شده که معظم له را در

برخی از مشاهده مشرفه و یا در مراسم حج دیده‌اند که مشغول زیارت یا اعمال دیگری بود و بعد از آن سفر زیارتی خودشان خدمت معظم له می‌رسیدند و ماجرا را به وی می‌گفتند، اما خود آن مرحوم هیچ‌گاه مدعی طی الارض نبود و به نوعی آن را انکار می‌کرد و عکس‌العمل ایشان در برابر این گونه مسائل چنین بود که می‌فرمود: شاید خداوند ملکی را شبیه من خلق کرده و آن ملک را مأمور ساخته که در مراسم حج یا در مشاهده دیگر برای من زیارت کند و یا در تشییع جنازه فلان عالم شرکت کند. در همان حال که اینگونه ادعاها را رد می‌کرد اما معتقد بودند که این امور برای بندگان شایسته خدا چیز مهمی نیست. یکی از ارادتمندان معظم له می‌گوید زمانی به آقا جان عرض کردم: راستی درباره شما می‌گویند، شما اسم اعظم دارید و شما را در مکان‌های مختلف زیارتی همچون مراسم حج یا کربلا زیارت کرده‌اند، آیا صحیح است؟ ایشان در

روح پوربان (۲)

جواب من با تبسم لطیف فرمودند: مردم به ما لطف دارند. این مطالب را برای ما می‌بندند آنگاه افزودند: البته کسی که بنده خدا باشد لازم نیست اسم اعظم داشته باشد، هر جا خواست می‌تواند برود.

آیت الله زاده می‌گوید: روزی در محضر مبارکشان سخن از علمای اهل معنا و برخی از اولیاء الهی به میان آمدم، به همین مناسبت از ایشان پرسیدم، مسئله طی الارض چگونه است؟ معظم له فرمودند: اینکه کاری ندارد! مثلاً اگر روح انسان قوی باشد بدن را از اینجا کنده و می‌برد به مشهد می‌گذارد.

در هر حال حکایات متعددی از طی الارض مرحوم آیت الله کوهستانی نقل می‌شود که برخی از آنها صحیح به نظر نمی‌رسد. ما چند نمونه از حکایت‌های مستند را در این باره نقل می‌نماییم که برخی به نوعی معظم له این مسئله را رد کردند، ولی در بعضی از این حکایت‌ها سکوت اختیار نمودند. خلاصه آن که ما در صدد اثبات طی الارض برای معظم له نیستیم فقط برای روشن شدن ذهن‌ها این قضایا را نقل می‌کنیم. (۱)

## ملاقات آقاجان در نجف

صبیه معظمه له، همسر مرحوم آیت الله هاشمی نسب  
می‌گوید:

ایامی که در نجف اقامت داشتیم به سبب کمالت و بیماریم، مادر شوهرم برای رسیدگی به امور منزل به نجف آمد. روزی مادر شوهرم با خانمی از همسایگان برای زیارت به حرم مشرف شده بودند، پس از رفتن آنها مهمانی بر ما وارد شد. من برای اینکه مادر شوهرم را از ورود میهمان به منزل مان باخبر کنم به سوی حرم حرکت کردم، همین که نزدیک رواق حضرت امیر علیه السلام شدم، دیدم پدرم (آقاجان) از رواق حضرت امیر علیه السلام بیرون می‌آید. خیلی خوشحال شدم دست‌های خود را گشودم که او را در آغوش بگیرم، یک مرتبه به بادم آمد که آقاجان در کوچهستان است چند بار شیطان را لعنت کردم و گفتم این چه کاری بود که می‌خواستم بکنم، از این حادثه در شگفت بودم. تاریخ این روز را به یاد داشتم. روز پنجشنبه حدود ساعت ۱۰ صبح ماه رجب بود، تقریباً پس از چهار سال که به ایران بازگشتیم به مناسبتی جریان حادثه را برای آقاجان بیان کردم و گفتم، چنین واقعه‌ای در نجف برایم رخ داده، آیا شما

روح مهربان (۱)

خودتان بودید؟ آقا لبخند معناداری زد و گفت: شاید می بودم.<sup>(۱)</sup>

### نسخه های مشکل گشا

علاقمندان و شیفنگانی که از نقاط مختلف به محضر آن بزرگوار مشرف می شدند افزون بر استفاده از مواعظ و نصایح ایشان برای رفع گرفتاری و مشکلات زندگی از نفس قدسی معظم له مدد می گرفتند و از ایشان دستورالعملی جهت رفع گرفتاری ها درخواست می کردند. معظم له نیز به تناسب حال افراد برخی از آیات و ادعیه را با استخاره تعیین و سفارش می کردند. در اینجا برخی از دستورالعمل های ایشان را برای استفاده بیشتر خوانندگان، ذکر می کنیم:

۱ - مرحوم آیت الله کوهستانی برای ادا کردن قرض و تنگی معیشت سوره «القارعه و العادیات» را سفارش می فرمودند که زیاد بخوانند.

۲ - برای جلب روزی و وسعت رزق این ذکر را سفارش می کرد که پس از صبح ده مرتبه بگوید: «سبحان الله العظیم و

---

۱ - همان، ص ۲۷۷.



يَعْقِدُ اسْتَعْمَرُ اللّٰهَ وَ اَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۱)

۳ - حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی اکبر حسینی می‌گوید: روزی به محضر معظم له رسیدم و از ایشان جهت رفع گرفتاری و مشکلات دعا و ذکری را طلب کردم، معظم له این دعا را به من تعلیم دادند:

... روح مهربان (۲)

«یا مُسِيبُ سَبِّبْ یا مُفْرِجُ فَرِّجْ یا مُفْتِحُ فَتِّحْ یا مُدَبِّرُ دَبِّرْ یا مُسْئَلُ سَأَلْ یا مُیَسِّرُ یَسِّرْ یا مُتَمِّمُ تَمِّمْ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ اَنْتَ الْجَوَادُ الْاَكْرَمِ» و اضافه کرد حداکثر هفتاد مرتبه و حداقل هفت مرتبه خوانده شود که بسیار مجرب است. (۳)

۴ - به یکی از ارادتمندان که از ایشان موعظه و دستوری درخواست کرده بود، فرمودند: دستورالعملی به شما می‌دهم که اگر به آن عمل کنید، هر حاجتی که داشته باشید خداوند آن را برآورده می‌کند و آن این است که هر روز دوازده بار «انا انزلنا» را بخوانید و تا چهل روز مداومت کنید که بعد از چهل روز حاجت شما برآورده می‌شود. (۴)

۵ - شخصی از اهل پاکستان خدمت آیت الله رسیده بود و

۱ - مفاتیح الجنان، ص ۱۴۹. (حاشیه تفسیحات نماز صحیح)

۲ - فیض عرشی، ص ۲۸۶.

۳ - بر قله پارسایی ص ۲۷۹.



از ایشان خواست ذکرى را به او دستور دهد، معظم له فرمود:  
بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» که معروف  
به ذکر «یونسیه» است. شخص پاکستانی گفت: عجب! من نزد  
آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رفتم او نیز همین ذکر را به من  
سفارش کرد، شما هم اکنون همین ذکر را به من سفارش  
نمودی.

۶- برای کسانی که از نداشتن فرزند شکایت داشتند، این  
آیه مبارکه را توصیه می فرمود که بخوانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
وَهَبَ لِي عَلِيَّ الْكَبِيرَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ.» (۱)  
۷- برای آغاز کردن سفر سفارش می نمود که یک حمد و  
هفت مرتبه «قل هو الله» را بخوانید.

۸- حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدجعفر موسوی  
می گوید: از جمله اذکاری که آقا جان بر آن مواظبت داشت و  
سفارش می کرد و می فرمود خواص زیادی دارد و روزی را زیاد  
می کند آن است که: بعد از هر نماز بخواند سوره حمد و آیه  
الکرسی و آیه شهادت یعنی «شهد الله انه لا اله الا هو و  
الملائكة و اولو العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان



الدين عند الله الاسلام و ما اختلف الذين اتوا الكتاب الا من بعد  
ما جاءهم العلم بغيا بينهم و من يكفر بايات الله فان الله سريع  
الحساب» (۱)

و آيه ملك (۳۶) را: «قل اللهم مالک الملك توتی الملك من  
تشاء و تززع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تؤذل من تشاء  
بيدک الخير ائک علی کل شیء قدیر تزیع اللیل فی النهار و توزع  
النهار فی اللیل و تخرج الحي من الميت و تخرج الميت من الحي  
و ترزق من تشاء بغير حساب» (۳۶)

۹ - از حضرت آیت الله محمدی لایقینی نقل شده که  
فرمود: (۹) مرحوم آقا جان کوهستانی جهت وسعت رزق و روزی  
دستور ذیل را سفارش می نمودند که بسیار مجرب است و آن  
دستور این است که: اگر اول ماه قمری مصادف با روز دوشنبه  
گردد، از اول ماه تا روز چهاردهم هر روز سوره واقعه بخواند و  
بعد دعایی را که در ذیل نقل می گردد بخواند و به تعداد هر روز  
خواندن سوره واقعه و آن دعا را افزایش دهد یعنی روز اول

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲ - همان، آیات ۲۵ و ۳۶.

۳ - حاشیه مفتاح، ص ۹۳.

۴ - حجیت الاسلام و المسلمین حاج شیخ یعقوب انصاری.

یک مرتبه سوره واقعه و بعد یک بار دعا را بخواند. روز دوم، دو مرتبه سوره واقعه و دو بار دعا را بخواند و همین طور تا روز چهاردهم که چهارده بار سوره واقعه و چهارده بار دعا را تکرار کند.

متن دعا این است:

«يَا مُسَيَّبُ الْأَسْبَابِ يَا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ افْتَحْ لَنَا الْأَبْوَابِ وَ بَسِّرْ عَلَيْنَا الْحِسَابِ وَ سَهِّلْ عَلَيْنَا الصَّعَابِ اَللَّهُمَّ إِنْ كَانَ رِزْقِي وَ رِزْقُ عِيَالِي فِي السَّمَاءِ فَاتَزَلْهُ وَ إِنْ كَانَ فِي الْأَرْضِ فَأَخْرِجْهُ وَ إِنْ كَانَ بَعِيداً فَاقْتَرِبْهُ وَ إِنْ كَانَ قَرِيباً فَيَسِّرْهُ وَ إِنْ كَانَ يَسِيراً فَكَثِّرْهُ وَ إِنْ كَانَ كَثِيراً فَخَلِّدْهُ وَ إِنْ كَانَ مُخَلِّداً فَطَيِّبْهُ وَ إِنْ كَانَ طَيِّباً فَابْرِكْ لِي فِيهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَا رَبِّ فَكَوِّنْهُ بِكَيْفَتِكَ وَ رِخِّدْ أَيْتِكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ إِنْ كَانَ عَلَى أَيْدِي خِيَارِ خَلْقِكَ فَأَرْسِلْهُ وَ إِنْ كَانَ فِي أَيْدِي شَرِّ خَلْقِكَ فَانزِعْهُ وَ انْقُلْهُ إِلَيَّ حَيْثُ أَكُونُ وَ لَا تَنْتَقِلْنِي إِلَيْهِ حَيْثُ يَكُونُ بِرُحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۱۰ - از جمله دستورهای که برای رفع گرفتاری و ازدیاد رزق می‌دادند، ذکر صلوات بود که بر حسب حال افراد عدد خاصی را سفارش می‌فرمودند.

یکی از ارادتمندان آیت الله در این باره چنین نقل کرده است: قبل از انقلاب، روزی عازم تهران بودم، در حاشیه



❖ خیابان منتظر ماشین ایستاده بودم که اتوبوس رسید. دست بلند کردم، راننده ترمز زد و مرا سوار کرد و صندلی کنار راننده را در اختیار من قرار داد. راننده مردی قوی هیكل و سیاه چهره‌ای بود که بعد خود را معرفی کرد که اهل زابل است. خیلی آدم با ادبی بود، نواهای مذهبی مخصوصاً مدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به وسیله ضبط صوت پخش می‌کرد و از رادیو استفاده نمی‌کرد. موقعی که برای ناهار خوردن پیاده شدیم، اصرار ورزید که بنده نیز با ایشان غذا بخورم که پس از ناهار بول ناهار بنده را هم حساب کرد. من از حال و رفتار ایشان شگفت زده شدم و فهمیدم که دین‌داری به قیافه و چهره نیست.

کنجکاو شدم و از او پرسیدم: آقای راننده چطور شده که شما نواز مدح حضرت علی علیه السلام پخش می‌کنی و از رادیو و برنامه‌های آن استفاده نمی‌کنی در حالی که امروزه همکاران شما به موسیقی و آواز معتاد هستند.

گفت: من احیاء شده آیت الله کوهستانی هستم. دم مسیحایی وی مرا نجات داد و در دین‌داری و عشق به اهل بیت علیهم السلام مدیون آن بزرگوار هستم. گفتیم: چطور، مگر خدمت ایشان مشرف می‌شوی؟ گفت: هر وقت فرصت پیدا کردم به

زیارت ایشان می‌روم. بعد ماجرای زندگی و شرح و حال خود را اینگونه تعریف کرد:

من از زندگی خود دیگر مأیوس و ناامید و دل‌سرد شده بودم، زیرا هر کاری که می‌کردم نمی‌توانستم از فقر و تهیدستی نجات پیدا کنم. هر روز بر مشکلات زندگی‌ام افزوده می‌شد و به هر که می‌رسیدم تقاضای حل مشکلات خود را می‌کردم، ولی نتیجه‌ای نمی‌گرفتم تا اینکه کسی به من گفت، در چند کیلومتری بهشهر روستایی به نام کوهستان است که یک آقایی در آن جا زندگی می‌کند و به نام آقاچان کوهستانی شهرت دارد، به ایشان مراجعه کن اگر ایشان در حق شما دعا کند قطعاً مشکل شما حل خواهد شد. آدرس گرفتم و رفتم به کوهستان اولین بار که ایشان را دیدم مجذوب و علاقه‌مند گشتم. پس از زیارت مشکلات زندگی خود را مطرح کردم و از او تقاضای فریادرسی کردم.

آقاچان کوهستانی نگاهی به من کردند و فرمودند: اگر راهنمایی کنم عمل می‌کنی؟ عرض کردم البته. فرمود: به نیت حل مشکلات زندگی خود، هر روز صد مرتبه بگو: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» اگر به این دستور عمل کنی وضعت خوب می‌شود و مشکلاتت برطرف خواهد شد.



من از همان روز شروع کردم و هنوز که هنوز است به این دستور عمل می‌کنم و روزی صد با صلوات می‌فرستم و از آن روز تا الان برکات از آسمان و زمین به طور معجزه آسا متوجه من شده و وضعم خوب شده است. الان باغ دارم، زمین زراعتی دارم، و چند باب مغازه هم دارم و چند دستگاه خانه و این اتوبوس هم مال خودم می‌باشد. فرزندان خوبی هم

خداوند به من عنایت کرده و هیچ‌گونه مشکلی ندارم و این سبب شد که به دین و اهل بیت علیهم‌السلام علاقه‌مند شدم و دین‌داران مخصوصاً روحانیت را بیش از دیگران دوست بدارم. (۱)

### حکمت‌ها و حکایت‌ها

سخنان و مواظب حکمت‌آمیز، بخش دیگر از حیات علمی و معنوی آن فقیه و حکیم الهی را تشکیل می‌دهد که امروزه می‌تواند ره توشه پربار فرا راه طالبان فضل و کمال، بویژه طلاب و دانشجویان عزیز باشد.

در گذشته یادآور شدیم که مرحوم آیت الله کوهستانی بر امر ارشاد و هدایت خلق اهتمامی وافر داشت و در

مناسبت‌های گوناگون برای شاگردان و مشتاقانی که از نقاط مختلف به حضورشان می‌رسیدند از میان نکته‌های اخلاقی و حکایت‌های شنیدنی فروگذار نمی‌کرد و با اندرزهای حکیمانه‌اش روح تشنه آنان را سیراب می‌کرد. مقید بود که کسی بدون شنیدن موعظه و معارف دین محضرش را ترک نکند.

در این فصل به گوشه‌هایی از آن سخنان و حکایت‌های پندآموز آیت الله کوهستانی که باغ پر گل پاک‌نهادان و موجب هدایت خردمندان و تفرج‌گاه نیکو سررشتان است اشاره می‌کنیم.

«الْحِكْمَةُ رَوْضَةُ الْعُقَلَاءِ وَ نُورَةُ السُّبُلَاءِ (۱) حکمت، بوستان خردمندان و تفرج‌گاه شایستگان است.»

از جمله مواظبی که معظم له زیاد به آن اشاره می‌کرد شکرگذاری نعمت‌های بی‌پایان خداوند متعال و بندگی و بیرون راندن شیطان از مسیر زندگی بود و به این جمله معروف از دعای «مکارم الاخلاق» امام سجاد علیه السلام استشهاد می‌کرد که امام می‌فرماید: «وَ عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِدَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ فَاِذَا



كَانَ عُمَرُ مَرْتَبًا لِلشَّيْطَانِ فَأَوْضَعْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ مَقْعَدُكَ  
إِلَيَّ أَوْ يَسْتَوِيَكُمْ غَضَبِيكَ عَلَيَّ» که در واقع هدف از زندگی و  
آفرینش را به مردم توجه می‌داد که عمر انسان باید در راه  
اطاعت خدای متعال صرف گردد.

و نصایح خود بیان می‌کرد که شکر واقعی آن است که تمام  
اعضاء و جوارح انسان از دست و پا و گوش و قلب برای آن  
هدفی که خدا آنها را خلق کرده که همان مقام عبودیت است  
قرار بگیرد.

### الف) حکمت‌ها عالم مرگ و قبر

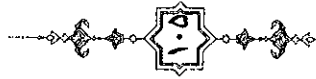
صالح فاضل حاج شیخ حبیب‌الله طاهری از  
دانش‌آموختگان حوزه آیت‌الله کوهستانی نکات جالبی از  
سخنان معظم‌له درباره مرگ و عالم پس از مرگ را چنین با زگو  
می‌نماید: شب‌های پنجشنبه و جمعه در حسینیه معظم‌له  
روضه برقرار می‌شود و خود ایشان احیاناً به جهت اهتمام  
روضه سیدالشهداء زودتر از مستمعان حضور پیدا می‌کرد و  
گاهی تا سخنران جلسه بیاید و وقت منبر فرا رسد، ایشان برای  
طلّاب نوجوان به زبانی در حد فهم آنان صحبت و نصیحت



می‌کرد. شبی درباره مرگ و عالم پس از مرگ و سؤال نکیر و منکر و تشییع جنازه صحبت فرمودند و در ضمن سخنانشان از مرگ و حال انسان در تشییع جنازه تجلیل کرده و چنین بیان داشتند: دامادی انسان آن روزی است که انسان را پس از شستشو و غسل آن هم با سدر و کافور و پوشاندن لباس سفید (کفن) روی دست می‌گیرند و از هر طرف صدا می‌زنند «لا اله الا الله» اگر آن روز خدای بزرگ به من اجازه دهد سر از تابوت بیرون می‌آورم و خطاب به مردم می‌گویم: مردم قدر لا اله الا الله را بدانید، ولی حیف که خدا چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد چون در آن مجلس ایشان بسیار از مردن و زندگی پس از مرگ تعریف کرده بود، فرزند ارجمند و بزرگوارشان حضرت حاجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ اسماعیل کوهستانی گفت: آقا جان! اینگونه که شما از مرگ ستایش می‌کنید، پس مردم باید تقاضای مرگ نمایند و هر چه زودتر از این عالم به آن عالم رهسپار گردند.

آقا فرمود: در حدیث آمده است «الدنيا مزرعه الاخرة» هر چه در این عالم بیشتر باشیم، برای عالم پس از مرگ بیشتر کار می‌کنیم، از این رو تقاضای مرگ لازم نیست.

از جمله مطالبی که معظم له در آن شب فرمودند این بود که:



یکی از مشکلات قبر سؤال دو ملک مقرب خدا یعنی نکیر و منکر که میت است البته ایشان می فرمودند، برای مورثان بیشتر و بیشترند و سپس رو به ما بجه طلبه ها کردند و فرمودند: آیا شما دعای «رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا» را از حفظ اید و بعد از هر نماز می خوانید یا نه؟

در پاسخ گفتیم، نه! نمی دانیم در کجا است. آنگاه معظم له فرمودند: این دعا در افعال و تعقیقات مشترکه نماز در اوایل مفاتیح الجنان آقای شیخ عباس قمی است شما آن دعا را که متضمن اقرار به توحید و امامت و وحی و نبوت است حفظ کرده و پس از هر نماز بخوانید وقتی زبان شما به آن کلمات عادت پیدا کرد و هنگامی که شما را در قبر گذاشتند و همه برگشتند و در حالت تنهایی قرار گرفتید چون عادت به آن دعا دارید شروع می کنید به خواندن آن دعا اینجا است که آن دو ملک برای سؤال قبر نزد شما می آیند و می بینند شما مشغول خواندن همان چیزی هستید که آنها می خواستند از شما بپرسند. در این حال است که یکی از آن دو ملک می گوید: از این شخص پرسیم! دیگری می گوید چه پرسیم او که قبل از پرسش دارد می خواند. در نتیجه تصمیم بر سؤال می گیرند و می گویند من ربک؟ من نیک؟

... روایت از ابن عباس (ع)

شما در آن حال سربلند کرده و به آنها می‌گویید، مگر نمی‌شنوید که من دارم می‌خوانم: «رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا» دیگر این چه سؤالی است که از من می‌کنید.

آن دو ملک خوشحال می‌شوند و قبر تو باغی از باغ‌های بهشت می‌گردد. البته جناب ایشان کلمات را به گونه‌ای ترغیب‌آمیز در سطح فهم ما طلبه‌های نوجوان مطرح می‌کردند که کاملاً در ما اثر می‌گذاشت خود بنده از آن روز تصمیم به خریدن مفاتیح الجنان و حفظ آن دعا گرفتم و حفظ کردم. (۱)

### به یاد ساعت مرگ باش

نویسنده و دانشمندان معظم حجه الاسلام و المسلمین تاج لنگرودی از دیدار خود با آیت الله کوهستانی می‌نویسد: سه بار خدمت حضرت آیت الله کوهستانی رسیدم، سومین باری که شرف‌یاب شدم ایشان براساس کسالت در اندرون منزل استراحت می‌کردند، ولی در عین حال حقیر را پذیرفتند در ضمن تشرف خدمت آقا عرض کردم، خیلی دوست دارم که از جناب عالی یادگاری داشته باشم. فرمود چه می‌خواهی؟ عرض کردم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «نعم العطيئه و نعم

الهدیه الموعظه بهترین عطایا و هدایا پند و اندرز و نصیحت است.<sup>(۱)</sup> اگر ممکن است حقیر را موعظه کنید. آقای کوهستانی فرمودند: همین قدر بدان ما ساعتی را در پیش داریم که در آن ساعت ما بیم و ما مورهای بی نظر خدا، برای آن ساعت فکری بکن سپس این رباعی منسوب به حضرت علی علیه السلام را بخواند:

لا دار للمرء بعد الموت يسكنها      الا انسى كان قبل الموت بانيها  
فان بناها بهخیر طاب مسكنها      وان بناها بپسر خاب ثارها  
برای مرد بعد از مرگشان جایی نیست که در آن جا ساکن شوند، مگر آن جایی که قبل از مرگ بنا کرده باشد.

اگر آن را با خیر و خوبی ساخته باشد جای خوبی دارد و اگر با شر ساخته باشد جای گاه پر فقر و نیازی خواهد داشت.<sup>(۲)</sup>

### عمل بهترین وسیله نجات

یکی از علاقه‌مندان و نزدیکان معظم له نقل می‌کند: یکی از اهالی محل از دنیا رفت، ما به اتفاق عده‌ای از اهل محل جهت تجهیز میت در قبرستان بودیم. یکی از مؤمنین مشغول کردن قبر بوده، در این اثنا مرحوم آقاچان برای اقامه نماز و تفقد از صاحبان عزا در مراسم شرکت کردند. شخصی به آقاچان

روح مطهرتان (۱)



گفت: چکار می‌کنیم، مرگ خیلی سخت است، خدا چگونه می‌خواهد با ما معامله کند، معظم له در جوابش فرمود: اگر عمل داشته باشی چیزی نیست، مثل این است که پیراهن کثیف را از تنت بیرون کنی و پیراهن تمیز بپوشی. (۱)

### دعای همیشگی

روزی واعظ شهیر و خطیب بزرگ مرحوم استاد شیخ محمدتقی فلسفی به محضر معظم له رسید و به ایشان عرض کرد که ما تا الان در خط اسلام بودم، دعا بفرمایید از این به بعد هم در خط اسلام باقی بمانیم. معظم له در پاسخ وی با کمال تواضع و فروتنی فرمود:

همیشه دعای من این است که: «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.» (۲)  
پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل‌های ما را دست‌خوش انحراف مگردان و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو بخشاییشگری.»

۱- جناب آقای گلبرار یوسفی.

۲- سوره آل عمران، آیه ۸.



پندها:

### ۱- گدایی

در مورد اینکه انسان باید از خداوند بخواهد که او را نجات دهد، می فرمود: گدایی، گدایی را آدم باید خودش بخواهد گدایی من به درد دیگران نمی خورد.

... روح مهربان (۱)

### ۲- عادت به ذکر

انسان باید عادت به ذکر داشته باشد که در مواقع حساس مرگ و انتقال از این عالم بتواند طبق عادت همیشگی آن ذکر را بگوید.

### ۳- نخستین حاجت از آنکه ﷺ

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد ابراهیمی نقل می کند: روزی مرحوم آقا جان در درس کتاب طهارت شرح لمعه به مناسبت بحث احتضار این جمله را فرمودند: به زیارت هیچ امامی مشرف نشدم مگر آنکه اولین سؤال و حاجت من از آن امام این بود که در حال احتضار و مرگ مرا یاری نمایید و دستم را بگیرد.

### ۴- اروزش لا اله الا الله

مرحوم حجت الاسلام نجفی مصطفوی نقل کرد: یک وقتی

آقاچان را با ماشین خود به جایی می‌بردم، در بین راه فرمود:  
فرزای قیامت مردم دوست دارند به دنیا برگردند و یک لاله  
الاله بگویند و بمیرند.

## ۵- نفس را کنترل کن

حجت الاسلام و المسلمین آقای شیخ منصور معلمی از  
فضلای حوزه علمیه مشهد نقل کرد: زمانی که در حوزه  
کوهستان مشغول تحصیل بودم، روزی با دو سه نفر از طلاب  
جهت عیادت آقاچان که در اندرونی، به خاطر کسالت بستری  
بودند و نمی‌توانستند بیرون تشریف بیاورند خدمتشان  
شرفیاب شدیم. وی در ضمن سخنان پندآموز خویش درباره  
دنیا و بی‌ارزشی آن فرمودند: شما وضع مرا که نگاه می‌کنید  
شاید گمان کنید، این شیخ چیزی نمی‌فهمد و خیلی آدم  
ساده‌ای است و حال آنکه امکانات رفاهی هر طور که بخواهم  
برایم آماده است، اما من نمی‌خواهم، چرا که نفس را هر طور  
عادت بدهید همانگونه پرورش می‌یابد اگر توانستید کنترل  
کنید همان جا می‌ایستد ولی اگر نفس را آزاد گذاشتید چموش  
می‌شود و دیگر نمی‌شود او را کنترل کرد مثلاً اگر امروز بگویم  
این فرش اتاق من از حصیر یا نمد است، باید تبدیل به قالیچه



شود، فردا می‌گیریم این قالیچه ببرد این اتفاق نمی‌خورد، چرا که بهتر از اتاق است و اتاق باید عوض شود اتاق را عوض کرده‌ام، آن وقت می‌گیریم این قالیچه‌ها به درد اتاق نونمی‌خورد، باید قالی یک تخته باشد و پرده اتاق باید فلان جور باشد و ممنتطور که اتاق عوض می‌کردم و قالیچه را تبدیل می‌کردم، عمر شیخ محمد هم در این مسیر تمام شد، پس همین جا نفس را کنترل می‌کنیم تا کیش پیدا نکند، شما باید متوجه باشید که اگر در زندگی نفس را کنترل نکنید گرفتار می‌شوید و تا آخر عمر باید مشغول این کارها باشید. (۱)

### رسوایی در قیامت

حضرت آیت الله کوهستانی در بحث معاد می‌فرمود:  
 خدا کند فردای قیامت آدم محشور شویم! عرض شد مگر می‌شود که به صورت آدم محشور نشویم؟ فرمود: در قیامت برخی دم‌دار و برخی سم‌دار محشور می‌شوند. (۲)

### دوستی حضرت علی علیه السلام ماه به نجات

ما شیعه واقعی نیستیم، ولی خدا کند از دوستان او

۱ - همان، ص ۳۹۰.

۲ - حجة الاسلام والمسلمین سید رسول حسینی.



امیرالمؤمنین علیه السلام باشیم و همین مقدار هم ما را کافی است. (۱)

### عنایت امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام هر چه داشت در راه خدا داد، هر کس به خانه امام حسین علیه السلام برود امام او را رها نمی‌کند (همه چیز به او می‌دهد). (۲)

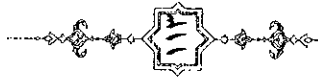
### اثر غذای حرام

زهر، کشنده و مهلک انسان است، ولی غذای حرام دودمان را به هلاکت می‌رساند. (۳)

### مخفی بر فرشتگان

حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا دارابی نقل می‌کند:  
روزی خدمت آقایان کوهستانی رسیدم و عرض کردم این جمله که در دعای کمیل دارد: «و کنت انت الرقیب علی من ورائهم و الشاهد لما خفی عنهم ... تو گواه و شاهد بر منی ، از آنچه که بر فرشتگان هم مخفی است.» آن چه چیزی است که بر فرشتگان هم مخفی است، معظم له فرمود: خطورات قلبی

- ۱ - همان ص ۲۹۱.
- ۲ - حجة الاسلام و المسلمین سید-چراد واعظ موسوی.
- ۳ - حاج عزیز داوری کوهستانی (از بستگان معظم له).



است. (۱)

## ارزش مؤمن

معظم له درباره ارزش مؤمن می فرمود: مؤمن به قدری ارزش دارد که اگر از قبرستانی عبور کند، خداوند به احترام او عذاب را از آن قبرستان برمی دارد و مردگان از عذاب نجات پیدا می گردند. (۲)

## بخشش خدا

آن گاه که در بین سخنان گهربارش از صفو و رحمت بی انتهای خدا صحبت می کرد، خیلی انسان را امیدوار می ساخت و با بیان لطیفی می فرمود: کریم است، رحیم است، می بخشد! من شیخ محمد که می بخشم، او نمی بخشد!؟

## توبت به ائمه علیهم السلام نمی رسد

در بحث معاد معاد وقتی به مسأله شفاعت می رسید، بسیار امیدوار بود و در انسان نیز امید نجات و سعادت را زنده می کرد. در مورد شفاعت و شفیعان می فرمود: «فرزادای قیامت آن قدر علما شفاعت می کنند که توبت به ائمه علیهم السلام

۱ - همان ص ۲۹۱.

۲ - حجة الاسلام سجادی شهید آبادی.

نمی‌رسد.»<sup>(۱)</sup>

و نیز در سخن دیگری می‌فرمود آن قدر حضرت علی اکبر علیه السلام شناعت می‌کند که نوبت به امام حسین علیه السلام نمی‌رسد.<sup>(۲)</sup>

فرمودند: ما کنگ و لو اشها آنجا (فردای قیامت) باشیم شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام را به جهنم ببرند من که تحمل نمی‌کنم.

### امر به معروف عملی نه زبانی

از سفارش‌های معظم له به طلاب این بود:

مردم را با اعمالتان امر به معروف و نهی از منکر کنید و آنها را هدایت نمایید در روز قیامت اگر عوام گناه بکند آهسته به او می‌گویید چرا گناه کردی؟ ولی به شما با تندی می‌گویید چرا گناه کردی؟<sup>(۳)</sup>



- 
- ۱- حجت الاسلام و المسلمین سیدرسول حسینی کوهستانی، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاثة يشقون الى الله يوم القيمة فيشفعهم الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء» یعنی سه طائفه در روز قیامت شفاعت می‌کنند و خداوند شفاعت آنان را می‌پذیرد: انبیاء، علما و شهداء (خصال شیخ صدوق، ص ۷۵ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴).
  - ۲- حجة الاسلام و المسلمین سید محمود شفیعی دارابی.
  - ۳- نقل از حجة الاسلام و المسلمین حاج سید علی میر کریمی.

## برای منبر قیمت نگذار

حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج سید خلیل حسینی  
رکاوندی می گویند:

آیت الله کوهستانی به من سفارش نمود که اگر دعوت  
منبری را قبول کردی برای منبر قیمت تعیین نکن، زیرا هر کس  
قیمت گذاشت مزد خود را گرفته و دیگر در آخرت مزد  
ندارد. (۱)

### تزکیه راه رستگاری

یکی از دانش آموختگان حوزه کوهستان می گویند: شبی از  
شب های محرم پس از مراسم عزاداری سیدالشهداء به همراه  
آقاچان به سمت منزل معظم له روانه شدیم. من فرصت را  
ظنیمت شمرده از ایشان موعظه و نصیحتی خواستم، ایشان  
ضمن بیان داستان مفصلی از حاج میرزا خلیل (حکیم  
معروف) فرمود: شخصی به فرزندش میرزا حسین خلیلی  
تهرانی که از فقهای بزرگ بود گفت مرا نصیحت کن، او سوره  
والشمس را قرائت کرد، تا آن جا که خدای فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ  
مَنْ زَكَّاهَا» در این سوره، خداوند پس از یازده بار سرگند

جواب را ذکر می‌نمایید که راه رستگاری و سعادت تزکیه و پاکی از گناه است.

معظم له در واقع با نقل این داستان موعظه خود را نیز فرمودند. (۱)

### امان از احتیاج

از مواعظ معظم له به تنها یادگارش:  
پسر، خرجت به اندازه دخلت باشد، اگر خرجت بیشتر از دخلت باشد، آن وقت احتیاج پیدا می‌کنی امان از احتیاج!

### بدترین بلا

پسر، بدترین بلا در دوره آخر الزمان آن است که انسان وظیفه خود را نمی‌داند.

### در صدد انتقام مباش

آیت الله زاده می‌گوید: شخصی به من جسارت کرد و من درصدد بودم در فرصت مناسبی پاسخ او را بدهم، روزی به حضرت آقا عرض کردم می‌خواهم جواب فلانی را که به من جسارت کرد بدهم، ایشان با مهربانی فرمودند:  
پسر هیچ وقت درصدد انتقام مباش. این جمله چنان در من



تأثیر نمود که با خود عهد بستم دیگر هیچ‌گاه در صدد انتقام‌جویی برنیامم.

آن‌گاه معظم له چنین بیان داشتند که شخصی به من ناسزا گفت و هر چه می‌توانست از فحش و کلمات جسارت‌آمیز نثار من کرد، ولی سکوت کردم و صبر نمودم تا این‌که حرف‌های او تمام شد به او گفتم آیا سزاوار بدگویی و ناسزا بودم. گفست: نه یعنی آن قدر صبر کردم تا از او جواب «نه» گرفتم.

### این احکام معجزه است

آیت‌الله زاده از والد مکرم خود چنین نقل می‌کند:  
اگر فهم من به این اندازه بود و زمان رسول خدا ﷺ را درک می‌کردم بدون درخواست معجزه تسلیم می‌شدم، عرض کردم چرا؟ فرمود: بین اسلام برای همه چیز حکم دارد، در ریزترین مسائل حتی برای قضا حاجت دستور دارد، اصلاً معجزه نمی‌خواستیم این احکام خودش معجزه است.

### خدا بهترین رفیق

در خطاب به یکی از علاقه‌مندانش فرمود: خدا را رفیق بگیر غیر از خدا را رها کن. (۱)



## یاد خدا

(۳) ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵

حضرت آیت الله حاج سید جعفر حسینی برمایی نقل فرمود: روزی یکی از عالمان ساری همراه تاجری خدمت آقا رسیدند. هنگام خداحافظی آن تاجر از معظم له درخواست موعظه کرد، آقا جان فرمود: این آیه مبارک همواره ورد زبان شما باشد: «قَدْ كُفِرْتُمْ أَذْكَرُكُمْ»<sup>(۱)</sup> پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.»

## شرط طلبگی

در نصیحت به طلبه‌ها می‌فرمود: طلبه‌ای که نماز شب نخواند و به نماز جعفر طیار (در هفته یک بار) اهتمام نداشته باشد، من او را طلبه کامل نمی‌دانم. طلبه باید از مکروهات اجتناب کند تا دیگران از محرمات پرهیزند و به مستحبات روی آورد تا مردم به واجبات اهمیت بدهند.<sup>(۲)</sup>

## توصیه به کتاب معراج السعاده

حجه الاسلام و المسلمین سید محمد مفیدی می‌گوید:

- ۱- سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۲.
- ۲- حجة الاسلام و المسلمین حاج سیدعلی اکبر حسینی نوکندی.

روزی حضرت آقا جان به مدرسه تشریف آوردند و در ضمن نصیحتی به طلاب فرمودند:

دوست دارم کتاب «معراج السعاده» حداقل روزی یک صفحه برای طلاب تدریس شود، آنگاه فرمود: من خودم وقتی به مشهد یا نجف رفتم، تصمیم گرفته بودم روزانه یک صفحه از «معراج السعاده» را بخوانم و متعهد شوم که بر وفق آن عمل کنم و موفق هم شدم یعنی تمام کتاب را به دقت مطالعه و طبق آن عمل کردم.

در جمله‌ای دیگر به یکی از مدرستین حوزه فرمودند: به طلبه‌ها سفارش کنید همان طور که بعد از نماز صبح قرآن قرائت می‌کنند دو صفحه کتاب اخلاقی مرحوم ملا احمد نراقی را هم مطالعه کنند. (۱)

### اهمیت تقوا

طلبه اگر نتوانست به حد بالایی از علم و سواد برسد حتماً باید تقوا داشته باشد، چراکه همان تقوای او خدمت می‌کند.

### برکت نماز شب

طلبه‌ای نزد معظم له آمد و گفت: خرجی من تمام شده، از



شما کمک می‌خواهم. آقا پرسید: نماز شب می‌خوانی؟ گفت  
بله! آقا جان

در جواب فرمود: راست نمی‌گویی. طلبه‌ای که نماز شب  
بخواند بی‌خرجی نمی‌ماند. (۱)

### نکند تشنه برگردی

به یکی از طلابی که جهت ادامه تحصیل عازم مشهد  
مقدس بود، چنین موعظه کرد: اگر آدم کنار چشمه‌ای باشد و  
تشنه هم باشد، آب نخورد از تشنگی بمیرد مردم او را ملامت  
می‌کنند و او را عاقل نمی‌دانند. شما داری می‌روی کنار چشمه  
جوشان امامت و ولایت نکند که از آب زلال ولایت استفاده  
نکنی و تشنه برگردی. (۲)

### سنگین تر از کوه احد

عالم بزرگوار حاج شیخ قلی پارچی نقل کرد: چند تن از  
طلاب تصمیم داشتند عمامه گذاری کنند. من به آقا جان عرض  
کردم چند نفر از طلبه‌ها می‌خواهند معمم شوند. آقا جان در

---

۱ - حجة الاسلام و المسلمین شیخ غلام ابراهیمی.

۲ - همان ص ۳۰۳.

مقام اهمیت و جای‌گاه این لباس فرمود: گر چه صمامه یک پارچه‌ای بیش نیست و شاید چندان وزنی هم نداشته باشد، ولی از کوه «احد» هم سنگین تر است.<sup>(۱)</sup>

### وظایف انبیاء تعلیم دین است

آقای بنی کاظمی ضمن خاطرات خود چنین می‌گوید: روزهایی بود که چشم جوانان به اختراعات غرب خیره شده بود و می‌گفتند: چرا علما چنین اختراعاتی ندارند. ما نیز معمولاً این سؤال‌ها را از آیت‌الله کوهستانی می‌پرسیدیم و جواب‌های مناسب دریافت می‌کردیم و به دوستان جوان خود انتقال می‌دادیم. در یکی از همین مذاکراتی خصوصی ضمن توضیح برخی از اقدامات انبیاء و وظایف آنان فرمود: انبیاء از طرف خداوند مأمور بودند دین را به مردم ابلاغ کنند و با تعالیم دین مردم را طوری تربیت کنند که به کمال انسانیت برسند و از امکانات دنیا از جمله اختراعات که خود مردم به دنبالش می‌روند استفاده بهینه و درست کنند تا دنیا آخرتشان معمور و آباد گردد.

اگر مردم به تعالیم الهی درست عمل می‌کردند و اسیر

وسایل مادی نمی شدند، بدون هواپیما می توانستند به هر جا که بخواهند سفر کنند.

آقای بنی کاظمی در ادامه می افزاید: چون دو نفری با هم صحبت می کردیم عرض کردم: اگر شما در این باره کاری انجام می دادی برای توجه بیشتر جوانان به دین خوب بود، تبسمی کرد و فرمود: در گذشته فکر می کردم با استفاده از آیات سوره نور چراغی بسازم که همیشه روشن باشد و نیازی به سوخت نداشته باشد. هم چنین می خواستم ماشین سواری درست کنم که بدون سوخت حرکت کند ولی استخاره کردم و مصلحت ندیدم. عرض کردم: چنین چیزی شدنی بود؟ فرمود: بلی.

هم چنین از معظم له نقل شده که فرمود: در فکر بودم با استفاده از آیه نور چیزی درست کنم که وقتی بیرون می روم به چراغ احتیاج نداشته باشم. (۱)

### شیطان دست بردار نیست

درباره این که انسان همواره در کمین گاه شیطان قرار دارد شیطان هیچ گاه انسان ها به ویژه عالمان دینی را رها نمی سازد

---

۱- نقل از حجة الاسلام و المسلمین آقا سید حسن حسینی چاله بلی.



به طلب می فرمود:

طلبه هنوز از منزل حرکت نکرده شیطان دست و پا می‌کند تا او را از پای درآورد<sup>(۱)</sup> طلبه‌ها مواظب باشید تا باد «صَربَ زید» ما را از پای در نیاورد.

و نیز می فرمود: اگر بیرون بروی حتی بالای کوه هم بروی شیطان آن جا هم کسی را چاق می‌کند تا تو را از تبت کند.<sup>(۲)</sup> به یکی از طلبه‌ها فرمود: پسر با شیطان نمی‌شود گشتی گرفت آدم را زمین می‌زند.

### ملا شدن چه آسان

یکی از دانش آموزان حوزه معظم له می‌گوید: روزی بین من و یکی از طلب مدرسه نزاری رخ داد و آن طلبه از من کتک خورد. مرحوم آقای هاشمی نسب داماد آقاچان به دنبال من گشت، ولی مرا پیدا نکرد تا این که خیر به آقاچان رسید و ایشان مرا احضار کرد. برای این که مستوجه شود طلبه درس

---

۱- نقل از حجة الاسلام آقای شیخ خلیل احمدی.

۲- ماکان و لا یكون و لیس بکائن مؤمن الا و له جار یوزیه ولو ان مؤمناً فی جزیره من جزائر البحر لبعث الله له من یوزیه. (وسائل الشیخ، ج ۱۲، ص ۱۲۲).

خوانی هشتم یانه، از من چند تا سؤال درسی کرد، به خوبی جواب دادم ولی نومه گوش مراگرفت و قدردی فشار داد و فرمود: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل.»<sup>(۱)</sup>

### علم ملاک نیست

عالم بزرگوار آقا سید جعفر موسوی اظهار داشت که آقا جان می فرمود: گذاشتن عمامه آسان است ولی حفظ کردن و نگه داشتن حرمت آن مشکل است. آقا جان علم همراه با عمل را می خواست از این رو می فرمود: اگر علم ملاک باشد شیطان از همه عالم تر است، عمل مهم است.<sup>(۲)</sup>

### خواص تقیبات نماز

حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی اصغر ناطقی از شاگردان فاضل معظم له نقل می کند:

زمانی که در کوهستان محضر آقا جان کوهستانی اشتغال به تحصیل داشتم، برخی از طلاب اوراقی از دعاها می مربوط به ابطال سحر را به مدرسه آورده بودند و بعضی از طلاب از این اوراق می گرفتند. من به آقا جان عرض کردم نظر شما درباره این

---

۱- همان ص ۳۰۶.

۲- همان ص ۳۰۷.



دعاها چیست؟ آقا در جواب فرمود: اگر انسان تعقیبات نمازهای یومیه را مرتب بخواند همه چیز در آنها هست و نیاز به دعاهای ابطال سحر ندارد. سپس افزود: صدهای می خواستند ما را اذیت کنند، ولی نتوانستند کارهایشان اثری نداشته، زیرا بر انجام این تعقیبات مواظبت داشتیم.

### تأثیر دعاها

یکی از فضلاء و ارادتمندان آیت الله کوهستانی می گوید: به اتفاق یکی از علمای با فضیلت بهشهر قبل از ظهری به خدمت حضرت آیت الله مشرف شدیم، کسی غیر از ما دو نفر نبود، آن عالم از آقا پرسید: شنیده شد در تهاجم وحشیانه درخیمان رضاخان قلدر به روحانیت شیعه که گستاخانه عمماهم‌ها را می گرفتند و عبا و قبا را فیچی می کردند شما از این تهاجم مصون ماندی و کسی مستعرض شما نشد آیا شما بیرون نمی رفتی و در معرض دید آنها قرار نمی گرفتی یا حساب دیگری در کار بود؟

معظم له در جواب فرمودند: چرا بیرون می رفتم گاهی در مقابل من با یک روحانی برخورد می شد و عمماهم‌اش را برمی داشتند ولی متعرض من نمی گردیدند و کاری به من نداشتند. من حس می کردم آنها مرا نمی بینند آنگاه معظم له

پس از چند لحظه تأمل فرمودند: من آن روزها به برخی از ادعیه و اذکار مداومت داشتم که گمان می‌کنم در اثر آن ادعیه مأموران رضاخان مرا نمی‌دیدند و یا جرئت تعرض نداشتند.<sup>(۱)</sup>

### ارزش تبری

تولی و تبری دو رکن اساسی در مکتب شیعه و از فروع دین است. تولی یعنی دوستی و قبول ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و تبری یعنی دوری و براءت جستن از دشمنان آنان.

از دیدگاه مرحوم آیت الله کوهستانی تبری و براءت از دشمنان اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مرتبه والاتری قرار دارد، از این رو می‌فرمود: تبری بالاتر از تولی است یا ثوابش بیشتر از تولی است.

عالم بزرگوار حاج ملا آقاخان دانشمند می‌گوید: وقتی این جمله را از آن بزرگوار شنیدم، برای یکی از عالمان بزرگ مشهد نقل کردم وی در تأیید سخن آقای کوهستانی فرمود: از زیارت عاشورا می‌توانیم این مطلب را استناد کنیم، چرا که در زیارت عاشورا ابتدا صد لعن هست بعد صد سلام.<sup>(۲)</sup>

---

۱ - حجة الاسلام والمسلمین سیدعلی جبارزاده.

۲ - همان ص ۳۰۸.

## اهتمام به روزه ماه مبارک رمضان

آقای حاج حبیب الله محمود زاده خاطرهٔ جالبی را دربارهٔ اهتمام معظم له به دستورهای دین و روزه مبارک رمضان چنین تعریف می‌کند:

ایام ماه مبارک رمضان فرا می‌رسید، روزی حضرت آقا جان به من فرمود: مشهدی حبیب آماده هستی با هم به زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شویم عرض کردم: چه توفیقی بهتر از این که در خدمت شما به زیارت آن حضرت نائل گردم. پس از تهیه مقدمات باز سفر بستیم و به مقصد مشهد حرکت کردیم در مسیر راه هزار جریب <sup>(۱)</sup> مردم که متوجه می‌شدند اظهار محبت می‌کردند، از جمله به دو نفر اسب سوار که از روستاهای منطقه بودند و آقا را نیز می‌شناختند برخورد کردیم یکی گفت: شب گذشته در عالم خواب دیدم خورشید از طرف غرب طلوع کرده هر چه فکر کردم که تعبیر خوابم چیست متوجه نشدم و الان معلوم شد تعبیر خواب من جمال

---

۱ - هزار جریب به منطقه بیلاقی و کوهستانی مازندران و گلستان گفته می‌شود. در گذشته چون جاده سراسری از گرگان به مشهد وجود نداشت از راه هزار جریب به دامغان و از آن جا به مشهد می‌رفتند.



نورانی حضرت‌عالی بوده است. وی بسیار اظهار لطف و محبت کرد و از آقا خواست که به روستایشان تشریف ببرند ولی معظم له نپذیرفت. در هر حال وقتی به دامغان رسیدیم آقا جان اصرار داشت که زودتر ماشین تهیه کنیم تا قبل از ماه مبارک رمضان مشهد باشیم تا صدمه‌ای به روزه ماه مبارک نخورد من به ایشان عرض کردم: آقا جان چرا عجله می‌کنید، بر فرض یک روز دیرتر به مشهد برسیم و روزه را افطار کنیم عوض آن قضایش را به جا می‌آوریم. معظم له با یک لطافت خاصی در جواب من فرمود: درست است اما آن آجیل‌هایی که خداوند برای هر روز ماه مبارک وعده داده دیگر نصیب ما نمی‌شود، چرا که هر روز از ماه رمضان ثواب خاص خودش را دارد. (۱)

### توصیه‌ها

#### ۱- زیارت بیت الله

یکی از فرایض مهم الهی که خداوند آن را بر مؤمنان واجب کرده حج و زیارت خانه شریف خودش است که در واقع آثار و برکات آن به خود آنها بر می‌گردد و غنلت و بی‌اعتنایی به این



... روح مهربان (۲)

فرضیه بزرگ الهی موجب خسارت و هلاکت انسان می شود. مرحوم آیت الله کوهستانی با شناخت دقیق از فلسفه این فرضیه بزرگ همواره مؤمنان و ارادتمندان خود را به انجام حج و این سفر معنوی و به یادماندنی سفارش و ترغیب می نمود. اکثراً افرادی را که به محضرشان مشرف می شدند و احساس می کرد از تمکن مالی برخوردارند، اولین پرسشی که می کرد این بود که آیا به مکه مشرف شده اید؟ اگر جواب منفی بود تأکید می کرد که حتماً برای رفتن به حج اقدام کنند.

## ۲- بרכת سفر حج

برخی در این میان عذر می آورند و می گفتند گرفتاری داریم و مشکلات زندگی مانع از رفتن ما به این سفر الهی می شود. آن وقت معظم له می فرمود: خداوند مشکلات شما را بر طرف می سازد و به عنوان مثال سفر پر ماجرای خود به بیت الله الحرام را نقل می کرد: سالی که می خواستم به حج مشرف شوم دوران خستگیان بر می داشتند مجالس سوگواری حضرت اباعبدالله و روحانیان بر می داشتند مجالس سوگواری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را به طور کلی ممنوع کرده بودند برای من خیلی دشوار بود که اگر به این سفر بروم، مشکلات زندگی ام چه

می‌شود و مجالس روضه خوانی که شب‌های پنجشنبه و جمعه در طول سال برقرار بود تعطیل می‌شود درعین حال وقتی به زیارت خانه خدا رفتیم، از برکت این سفر افزون بر آن که مجالس سوگواری تعطیل نشد، مشکلات ما هم آن چنان برطرف گشت که اگر من بودم آن‌گونه برطرف نمی‌شد.

### ۳- در فکر نجات مردم

یادگار معظم له می‌گوید: وقتی من اصرار آقا را در توصیه به انجام فوضیه حج می‌دیدم، روزی از روی مزاح به ایشان عرض کردم: چه قدر شما اصرار دارید که مردم حتماً به مکه بروند، خدا نکند که شما از این‌ها چندتا گوسفند سراغ داشته باشید فوری به آنها سفارش می‌کنی گوسفندها را بفروشید و به مکه بروید، اگر اینها اموالشان را نزد کس دیگر حساب کنند مستطیع نیستند. در پاسخ سخن من فرمود: اگر اینها مکه بروند و یکی «یا الله» بگویند و همان به هدف بخورد نجات پیدا می‌کنند من دوست دارم مردم نجات پیدا کنند.

### ۴- اثر بی‌اعتنایی به زیارت خانه خدا

حاج نصرت قاجار نقل می‌کند: روزی شخصی خدمت ایشان رسید و دست آقا را بوسید و عرض کرد: آقا از رشت



خدمت شما رسیدیم، خواستیم شما را زیارت کنیم. آقایان پس از احوالپرسی پرسید: شما مکه مشرف شدید؟ گفت: خیر. آقای فرمود: هیچ گناهی در اسلام انسان را از دین اسلام خارج نمی کند مگر کسی که استطاعت داشته باشد و مکه نرود؛ این است که من زیاد آقایان بدانند و متوجه خود باشند. (۱)

### ۵- سفر به بیت الله الحرام

از آن جا که مرحوم آیت الله کوهستانی خاطره های سفر حج خود را برای برخی از شاگردان نقل فرمودند و این سفر منموی همراه نکات شنبه نئی و درس آموز است، به نظر رسید

۱- حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند برومند حضرت آیت الله العظمی حائری موسس حوزه علمیه قم نقل فرمود: یکی از بزرگان علما را در خواب دیدم که در حال کوری نود من آمد موقعی که تصمیم داشتیم به عنوان حجه الاسلام به مکه بروم به واسطه داشتن بیرونی (علاوه بر خانه اندرون) و تلقین. بعداً در ضمن مراجعه به مناسک در بعضی از مناسک که ظاهراً مناسک آقای بروجرودی بود دیدم که از روایات نقل نموده است که: کسی که مستطیع باشد و به مکه نرود کور محشود می شود. در مناسک آقای بروجرودی آمده است: از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند کسی که مستطیع است اگر حج نکند روز قیامت کور و به دین بیهود و نصاری محشور می شود. (ستر دلبران، ص ۴۱)

شرح اجمالی آن خالی از لطف و فایده نخواهد بود.

مرحوم آیت الله کوهستانی در حدود سال ۱۳۱۷ به قصد زیارت بیت الله الحرام و انجام فریضه حج عازم عتبات عالیات گردید. پس از زیارت قبور مطهر ائمه علیهم السلام در عراق و فرارسیدن مراسم حج وارد سرزمین وحی شد.

معظم له پس از آماده کردن وسایل سفر با پای پیاده از زادگاه خود کوهستان عازم سفر گشته و به سمت زاغمرز از روستاهای حاشیه دریای خزر و از آن جا به طرف روستای خورشید از توابع نکاه و پس از توقفی کوتاه با مشایعت گروهی از اراکین به مقصد ساری حرکت نمود. نزدیک عبود اسلام آباد (فرح آباد سابق) مأموران حکومتی رضاخان مستقر بودند و طبق معمول جلوی روحانیان را می گرفتند و عمامه و لباس از آنان بر می داشتند. چند تن از همراهان آقا به او عرض کردند که این جا عمامه را از سر شما بر می دادند، خوب است عمامه لباس را داخل خورجین اسب پنهان کنید. معظم له در جوابشان فرمودند: عمامه ای که داخل خورجین برود شیخ محمد آن را دیگر بر سر نمی گذارد و شروع به خواندن بعضی از ادعیه و او را در یا آیات قرآن کرد که از برکت آن اذکار مأموران به ایشان نرم گشته و متعوض ایشان نشدند. پس از



رسیدن به ساری و توقفی در مدرسه حاج درویش علی به سمت مشهد سر (بابلسر فعلی) حرکت کردند. مرحوم حاج الاسلام و المسلمین آقای درزیان از معظم له نقل کرد که فرمودند: من از راه مشهد سر رفتم، در آنجا بر آیت الله حاج سید علی اصغر صالحی نجفی مازندرانی وارد شدم (او هم دوره ما و از شاگردان مرحوم آیت الله نائینی و آیت الله آقا ضیاء عراقی بود) پس از صرف ناهار در منزل ایشان گفتیم: می‌خواهم به زیارت امامزاده ابراهیم ابوجواب بروم. جناب آقای صالحی گفت: الان عماهه بگیری است و برای شما خطر دارد. مأموران ممکن است به شما آسیب برسانند. گفتیم: ان‌شاءالله مشکلی پیش نمی‌آید همراه پسرش به سمت امامزاده ابراهیم حرکت کردیم. اتفاقاً مسیر طوری بود که می‌بایست از مقابل شهربانی عبور می‌کردیم مأموران نیز مشغول نگهبانی بودند، به برکت خواندن برخی از اذکار و دعاها از مقابل آنها سالم عبور کردیم گویا چشم‌هایشان بسته شد و ما را ندیدند و پس از زیارت امامزاده به سمت منزل بازگشتیم. حاج آقای صالحی در تب و تاب بود که نکند یک وقت ما را دستگیر کنند، ولی کسی متعرض ما نشده بود و صحیح و سالم به منزل رسیدیم.

برای معظم له از مشهدسر به سمت تهران حرکت کرد و از تهران به طرف غرب و به کرمانشاه رسید و چند روزی در کرمانشاه در منزل یکی از علمای مقیم آن شهر اقامت کرد تا مقدمات سفر آماده گردد. در این مدت برای طلبان مدرسه آن عالم نیز، تدریس می فرمود تا آن که آن عالم زمینه عبور ایشان از مرز را فراهم کرد، برخی به او پیشنهاد دادند که شما به عنوان دروغ مصلحتی خودتان را یکی از اهالی اینجا معرفی کنید و این که می خواهی بروی آن طرف مرز و برای تجارت مسافرت می کنی ولی آقا چون از آغاز تصمیم گرفته بود در این سفر به هیچ عنوان خلاف واقع نگوید، حتی اگر به ضرر او تمام شود و مانع ورود ایشان شوند، ولو به مصلحت ایشان باشد چنین کاری نکرد از این رو وقتی که به اتفاق چند نفر دیگر که به طرف مرز حرکت کردند مأموران جلوی آنان را گرفتند و از همه گذرنامه در خواست کردند. وقتی به ایشان رسیدند و تقاضای گذرنامه کردند در جواب فرمود:

اگر گذرنامه داشتم که این جا نبودم و حقیقت آن است که می خواهم بروم زیارت عتبات عالیات. مأموران او را مدت کوتاهی نگه داشتند، ولی وقتی صفا و معنویت و راستگویی وی را دیدند گفتند: ما با تو چه کار کنیم. گفت: شما به



وظیفه‌تان عمل کنید، آنان تحت تأثیر قرار گرفتند و وی را به منزل شخصی راهنمایی کردند که زائران را به عتبات عالیات هدایت می‌نمود.

حضرت آیت الله سید محمد شاهرودی فرزند آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی مرجع فقید نقل می‌فرمودند: آقای کوهستانی برای ما چنین نقل فرمود که پس از آن که ماموران مرا راهنمایی کردند نصف شب بود که من در خانه آن حاجی را زدم، وی مرا به خانه‌اش برد و به من گفت: الان مومنی در حال احتضار است و بستگانش منتظر هستند که از دنیا برود و جنازه او را به سمت کربلا حمل کنند. شما می‌توانی به همراه جنازه حرکت کنی، ساعتی نگذشت که آن مرد از دنیا رفت و من به همراه ماشین حامل جنازه حرکت کردم وقتی سوار ماشین شدم گریه می‌کردم و خانواره آن مرحوم گمان می‌کردند که من برای این جنازه گریه می‌کنم و حال آن‌که گریه من به خاطر عنایت خدای متعال و اهل بیت علیهم‌السلام و بود که این چنین کارم را درست کردند و مرا از خطرها نجات دادند.

و نیز حضرت آیت الله العظمی شاهرودی نقل می‌فرمایند: وقتی آقای کوهستانی به نجف آمد بر منزل ما وارد شد. پس از



ورود ایشان طلب و فضلا جهت دیدار با آقا به منزل ما رفت و آمد می کردند و این زمانی بود که تنگ دستی به خانواده ما بسیار فشار آورده بود و پرداخت بدهکاری ها به تأخیر افتاده بود و مغازه داران از نسیه دادن خودداری می کردند، چون آقای کوهستانی از این حقیقت دردناک آگاه شد مخارج منزل را بر عهد گرفت و همه روزه پنجاه فلس در اختیار من می گذاشت تا وسایل مورد نیاز خانه را تدارک ببینم. من می رفتم از بازار خرید می کردم و مردم گمان می کردند او میهمان ماست در حالی که ما میهمان او بودیم.

او برای خود کفنی خرید، بسیار علاقه داشت پارچه کفن را در آب فرات شستشو دهد بنابراین روزی همراه آقا (آیت الله سید محمود شاهرودی) در حالی که من همراهشان بودم به سوی نهر حرکت کردیم، راه بسیار باریک بود، پدرم جلو قرار داشت آقای کوهستانی در پی پدرم و من پشت سر آنها بودم. آن بزرگوار (مرحوم کوهستانی) مناجات خمسه عشر (مناجات پانزده گانه امام سجاده علیه السلام) را می خواند و راه می پیمود، سرانجام به نهر رسیده و کفن را شستیم، خشک



کرده و باز گفتیم. (۱)

مرحوم آیت الله کرهستانی تا اواخر ذی قعدة همان سال در نجف اقامت داشت و پس از آن جهت زیارت خانه خدا و انجام فریضه حج به سمت مکه حرکت کرد.

معظم له می فرمود: پس از زیارت عتبات عالیات و قیود ائمه علیهم السلام در موسم حج وارد سرزمین وحی شدم، خیلی علاقه داشتم و از خدا نیز خواستم که هنگام طواف باران بیارد شاید از لحاظ طهارت و نجاست احتیاط می کرد خداوند هم لطف کردند و باران خوبی هنگام طواف کردن بارید.

خاطره دیگر ایشان از مکه چنین است: هنگامی که عازم عرفات شدم، متأسفانه قدری تأخیر نمودم، نزدیک بود که به موقع به عرفات نرسم. در این هنگام متوجه شدم اترمیلی کنار من توقف کرد راننده اش که عرب بود، خطاب به من کرد که ای شیخ سوار شو، سوار شدم و به موقع به عرفات رسیدم. با خود گفتم چگونه از این عرب تشکر کنم. در حقیقت دعا کردم و هدایت او را از خدا خواستم.

---

۱ - عباس صیبری، آموزگار زاهد.

## ۶- تب دوست آقا جان

یکی از شاگردان معظم له نقل کرد که روزی به اتفاق چند تن از ارادتمندان آقا جان نزدشان فیض می‌بردیم، در خلال فرمایشاتشان فرمودند: مدت‌هاست که این دوست به سراغ ما نمی‌آید گفتم: آقا جان دوست شما کیست؟ فرمودند: تب. (۱) از رسول اکرم ﷺ روایت شده است که: «الحمی تحط عن الخطایا کما تحط من الشجر الورق تب گناهان را می‌ریزد همان گونه که برگ از درخت می‌ریزد.»

## ۷- با خدا نیاید شوخی کرد

آیت الله زاده ماجرای پندآموزی را که حاکی از مقام خشیت و حضور معظم له است این چنین بازگو می‌کند:

روزی جهت سرکشی به باغ برتقال رفتم دیدم درخت‌ها بر اثر بی‌آبی خشک شده و برتقال هم چندان تعریف نداشتند. خیلی ناراحت شدم و با کمال ناامیدی به طرف منزل بازگشتم. آقا از من پرسید: درخت‌ها چه طور بودند؟ با تاثر و ناراحتی عرض کردم: درخت‌ها از بی‌آبی خشک شدند. آقا با کمال

---

۱ - عالم فاضل حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا بیانی به نقل از حجه‌الاسلام سید قاسم ساداتی.



خون سردی دعا کرد که: خدا یا باران رحمت خود را برسان. من که دیدم آقا چندان ناراحت به نظر نمی رسد، گفتم: خدا یا باران غضب خود را هم نمی رساند تا این درخت‌ها را از بین ببرد. تا این جمله بر زبانم جاری شد دیدم رنگ چهره آقا زرد شد و در حالی که ترس همه وجود او را فرا گرفته بود با بدنی لرزان فرمود: خدا، من که تاب غضب تو را ندارم، من که تاب غضب تو را ندارم، چند بار این جمله را تکرار کرد. من که این حال را از ایشان دیدم از گفته‌ام پشیمان شدم و عرض کردم: آقا جان شوخی کردم. آقا با جدیت در جوابم فرمود: این کارها شوخی ندارد. (۱)

### شیطان بساط خود را جمع کرد

از مرحوم جمع‌رذایی (خدمت‌گزار) نقل شده که گفت: چند روز پس از درگذشت آقا جان شعی شیطان را به صورت پیر مردی در خواب دیدم که رختخواب و دیگر وسایل خود را به دوش گرفته و می خواهد از محل خارج گردد گفتم کجا می روی؟

گفت: شیخ محمد که فوت کرد کار ما هم تمام شد بقیه

مردم هم که نیازی به من ندارند.

یکی از اهالی محل نیز خواب دیده بود که شیطان از مقابل منزل آقا جان عبور می‌کرد و به سر و صورت خود می‌زد و می‌گفت: امان از دست شیخ محمد امان از دست شیخ محمد. مرحوم آیت الله کوهستانی در سال‌های آخر عمر شریفشان به بیماری برنشیت مزمن و تنگی نفس مبتلا شدند که در فصل زمستان به علت سرما بیماری شدت پیدا می‌کرد لازم بود تحت مراقبت ویژه پزشکان قرار گیرد.

پیوسته این کسالت در شدت و ضعف بود تا آن که در تاریخ هشتم شوال ۱۳۹۱ به پیشنهاد بعضی از ارادتمندان و با تقاضای قرآن کریم جهت توسل به ساحت مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم عزیمت نمودند و پس از معاینات اولیه در بیمارستان آیت الله العظمی گلپایگانی بستری گردیدند و تحت معالجه پزشکان متعهد چون دکتر سید محمد رضا فیض و دکتر غلامرضا باهر قرار گرفتند، جهت مداوای بهتر حضرت آیت الله گلپایگانی از دکتر قاضی رئیس بیمارستان بوعلی وقت تهران که از پزشکان برجسته بود دعوت به عمل آوردند. شایان ذکر است که در طول مدت بستری شدن معظم له مرحوم حضرت آیت الله گلپایگانی و فرزند برومندشان



مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی گلپایگانی و تمام پزشکان و کارکنان بیمارستان خالصانه‌ترین محبت را به اعاده سلامتی ایشان مبذول داشتند.

روزهایی که معظم له در بیمارستان بستری بودند، علما و مراجع عظام و مدرّسان و طلاب و شخصیت‌های قم به صورت گروهی و فردی از ایشان عیادت می‌نمودند. حضرت آیت الله گلپایگانی خود چندین بار از ایشان عیادت فرمودند. شاید خواست خدای متعال بود که حضرت آیت الله جهت مراجعه به قم سفر نمایند و بزرگان وی را از نزدیک ملاقات کنند، زیرا در این مدت علما و فضایی حوزه بسیار اظهار خشنودی می‌کردند که عالم وارسته‌ای چون کوهستانی را از نزدیک زیارت کردند. و آرزو داشتند که آن بزرگوار در قم اقامت نمایند.

حضرت آیت الله گلپایگانی شخصاً از معظم له خواستند که در قم بمانند و فرمودند: منزل هم تهیه شده اگر صلاح می‌دانید همین جا سکونت نمایید، ولی آقا نپذیرفتند.

حضرت آیت الله العظمی بهجت دام ظلّه نیز علاوه بر عیادت حضوری از ایشان پیام فرستادند که مازندران به اندازه کافی از ایشان استفاده کردند، اکنون در قم یا شاه عبدالعظیم

... روح پربان (۲)

اقامت کنند و یا استخاره کنند.<sup>(۱)</sup>

## سخن آیت الله بهجت درباره معظم له

هنگامی که حضرت آیت الله بهجت عبادت تشریف آوردند درباره معظم له فرمودند:

باید قدر چنین شخصیت‌هایی را دانست، زیرا قبلاً اگر مثل ایشان صد نفر بودند اکنون نادرند و از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کنند، هر یک به جای ده نفر نشسته‌اند، از این رو مزاحمتشان جایز نیست و نباید وقت آنها را گرفت.

در این ملاقات‌ها بزرگان گاهی مطالب و موضوعاتی در محضر آقا مطرح می‌کردند و برخی از ایشان موعظه و نصیحتی را تقاضا می‌نمودند معظم له نیز بیاناتی می‌فرمود که متأسفانه چیزی از آنها ضبط و حفظ نشد.<sup>(۲)</sup>

## پناهندگی به حضرت رضا علیه السلام

هم چنین یادگار گرامی می‌افزاید: در سال‌های آخر عمر معظم له گاه که سخن از مرگ و سفر آخرت به میان می‌آمد به من می‌فرمود: اگر پول داری و برای شما مقدور است جنازه‌ام

---

۱- بر قله پارسایی ص ۳۲۷.

۲- یادنامه ص ۳۹.



را به مشهد ببر و مرا در جوار حضرت رضا علیه السلام دفن کن و اگر پول نداشته‌امی مرا در همین حیاط حسینه نزد یک جای‌گاه منبر دفن کن، ولی در روزهای آخر حیات که هر لحظه به مرگ نزدیک‌تر می‌شده، فرمودند: حتماً مرا به مشهد ببرید من باید پناهنده به حضرت رضا علیه السلام شوم. جنازه مرا ببرید دور ضریح مطهر طواف بدهید من پناهنده به آن حضرت بشوم، آنگاه هر جا خواستید دفن نمایم. (۱)

### آقا ما را پذیرفت

گویا تاکید و سفارش ایشان مبنی بر انتقال جنازه‌اش به مشهد به خاطر خوایی بود که احساس کرد حضرت رضا علیه السلام او را پذیرفتند، از این رو خود می‌فرمود: بر حسب خواب‌هایی که دیده شد معلوم می‌شود آقا حضرت رضا علیه السلام ما را پذیرفتند و آن خواب این بود که مشاهده کردند همه حضرات معصومین در اتاقی نشسته‌اند و ایشان وارد آن مجلس شد، ولی جایی نیست که ایشان بنشینند در این لحظه حضرت رضا علیه السلام نزد خود جایی را باز نمودند و خطاب به ایشان فرمود: بیا پیش ما بنشین. (۲)

۱ - بر قلبه پارسایی ص ۳۳۸.

۲ - همان ص ۳۳۹.





## دهان شیطان را مشت می‌زنم

در روزهای آخر با این که در بستر بیماری بود و دیگر دم نمی‌داشت اما همواره در یاد خدا و مشغول ذکر بود. دختر مکرمه‌شان نقل می‌کند: در این اواخر چون حال آقا مساعد نبود سعی می‌کردیم او را تنها نگذاریم و به نوبت نزدشان می‌ماندیم. روزی من به تنهایی در حضورشان نشسته بودم آقا جان حال حرف زدن نداشت، دیدم به سخن آمد و از حال ما جو یا شد، گفتم: همه خوب هستیم. پرسیدم: آقا جان می‌توانی با دهانت ذکر بگویی فرمود: خدا لعنت کند شیطان را هر وقت می‌خواهم ذکر بگویم سرفه‌ام می‌گیرد، اما من دهان شیطان را مشت می‌زنم و هر طور است ذکر خودم را می‌گویم. (۱)

## آخرین گفتار

روزها به سرعت سپری می‌گشت و بیماری آن مرد الهی هم چنان ادامه داشت و پزشکان و بستگان همه در تب و تاب بودند تا آن که روز پنجشنبه ششم ربیع الاول ۱۳۹۲ بر اثر

شدت بیماری آقا جان از هوش رفت، ولی با تلاش پزشکان زحمت کش به هوش آمد. معظم له چیزی نگذشت که بار دیگر بی هوش شد و به مدت یک هفته تمام در حال اعضا به سر برد و در طول این مدت یکی دو بار بیشتر نتوانست سخن بگوید آن هم به صورت جمله‌ای کوتاه.

روح مبارک (۱)

از جمله سخنان گهربار او در واپسین لحظات حیات آن بود که فرمود: مگر راهی غیر از راه خدا هست. (۱)

### عروج ملکوتی

حالت اعضا و بی هوشی آقا تا شب جمعه ادامه پیدا کرد و در این مدت مردم قدرشناس و باوفای مازندران همه نگران و جویای حال آقا بودند و برای سلامتی معظم له مجالس دعا و توسل برگزار می‌کردند.

طلّاب نیز هر روز غروب به اتفاق دیگر علاقه‌مندان در حیاط حسینیه جلسه دعا و توسل را با شور و حال خاصی برپا و سلامتی و شفای ایشان را از خدا طلب می‌کردند، تا آن که شب جمعه بیماری آقا شدت یافت و لحظه موعود فرا رسید. پزشکان هر چند کوشیدند که بتوانند اندکی مرگ او را تاخیر

بیندازند، اما افسوس که تلاش صادقانه آنان اثر نبخشید و تقای  
 یار و محبت محبوب تحمل ماندن را از او گرفته بود و سرانجام  
 در حدود ساعت یک بعد از نیمه شب جمعه چهاردهم ربیع  
 الاول برابر با هشتم اردیبهشت سال ۵۱ شمسی در حالی که  
 سکوت سنگینی فضای منزل آن عالم الهی و آسمان خطه  
 شمال را فرا گرفته بود قلب مبارکش از تپش باز ایستاد و  
 خورشید فروزانی که هزاران نفر از پرتو روشنایی او بهره  
 می گرفتند غروب کرد و ندای «ارجمی الی ربیک» را لیک گفت  
 و روح بلندش به ملکوت اعلی پرواز نمود و بدین ترتیب  
 خواسته اش که رحلتش شب جمعه باشد، مستجاب گشت و  
 در آن شب غفران و رحمت الهی به تقای محبوب شتافت. (۱)

### تشیع بی نظیر

طبق وصیت اش حضرت آیت الله هاشمی نسب (داماد  
 معظم له) پیکر مطرش را همان شب در حیاط منزل غسل داد.  
 صبح جمعه حضرت آیت الله حاج شیخ محمد شاهرودی از  
 علمای برجسته بهشهر بر ایشان نماز خواند. با انتشار خبر  
 ارتحال معظم له با توجه به کمبود وسایل نقلیه در همان

ساعات آغازین جمعیت انبوهی از نقاط مختلف استان در کوhestان گرد آمده‌اند. صدای ناله و شیون همه جا را فرا گرفته و حاله‌ای از غم و اندوه و مصیبت بر همه مستولی گشت. همگی بی اختیار اشک می ریختند و هم چون روز عاشورا مردم در فتنان آن راحل عظیم‌الشان به عزاداری و سوگواری پرداختند. با شکوه و عظمت تمام جنازه را تا بهشهر به مسافت هفت کیلومتر با پای پیاده در حالی که اکثر علمای مازندران شرکت داشتند تشییع نمودند. تراکم بیش از حد جمعیت مانع حرکت جنازه می شد که تدبیر متصدیان برای غافل‌گیر کردن مردم در جهت حرکت سریع‌تر جنازه کارساز افتاد و جنازه را پس از تشییع تا انتهای بهشهر به سمت مشهد حرکت دادند و قتی کاروان حامل جنازه به گرگان رسید مشاهده گردید که علما و اقتدار مردم با علم در مسیر خیابان اجتماع کردند و با اصرار و فشار تابوت مطهر را بر دست گرفته و تا آخر شهر تشییع کردند. در علی‌آباد نیز مردم انتظار جنازه را می کشیدند و با رسیدن کاروان با شور و علاقه خاصی به تشییع پرداختند، هنگام اذان مغرب جسد مطهر به بجنورد رسید و به محض اطلاع نمازگزاران و مومنان مراسمی در مسجد با حضور هیئت همراه جنازه برگزار و خطیب به منبر رفته و در فضایل و مناقب

روح پویان (۲)

آن عالم بزرگوار سخنرانی ایراد فرمود.

جنازه نیمه شب وارد قوچان شد و این در حالی بود که روحانیون و طلاب مازندرانی از جمله شهید هاشمی نژاد از ساعت‌ها قبل منتظر ورود جنازه مطهر پدر معنویشان بودند، به محض دیدن آن با شور و اشک و ماتم از جنازه مطهر معظم‌له استقبال کردند.<sup>(۱)</sup>

### در جوار امام هشتم

پس از انتقال جنازه به مشهد صبح فردا یعنی روز پانزدهم ربیع الاول پیکر مطهر آن عالم ربانی با حضور علما و مراجع و طلاب و قشرهای مختلف مردم به سمت حرم منور تشییع شد با این که اطلاعیه به نحو مطلوب پخش نشده و ساعت تشییع هم با اختلاف به گوش مردم رسیده بود و مرحوم آیت الله کوهستانی نیز عالم مقیم مشهد نبود در عین حال تشییع با شکوه و کم نظیری انجام گرفت که در واقع از الطاف و توجهات حضرت رضا علیه السلام بود حضرات آیات شیخ کاظم دامغانی، میرزا جواد آقا تهرانی و مروارید تا آخر مراسم حضور داشتند. پس از آن که جنازه شریف را دور ضریح طوواف دادند با این که محل



دفن از قبل مشخص نشده بود و کسی حتی نزدیکان ایشان از محل دفن با خبر نبودند، ولی با عنایت حضرت رضا علیه السلام و سفارش حضرت آیت العظمی میلاتی در فرصتی کوتاه بدن پاک آن رادمرد الهی را در بهترین نقطه یعنی رواق دارالسیاده در جوار ملکوتی امام هشتم به خاک سپردند تا برای همیشه در پناه آن امام همام باقی و زنده بماند. (۱)

### غروب خورشید در مشرق

پس از ارتحال جانسوز آیت الله کوهستانی از قول یکی از علمای برجسته گرگان نقل شده که: چند روز قبل از درگذشت مرحوم آیت الله کوهستانی در خواب دیدم که خورشید چیزی نمانده بود که غروب نماید یک مرتبه از جای خود حرکت نمود و با سرعت تمام به سمت مشرق تغییر داد و در حال حرکت به سوی شرق بود که جرقه‌های فراوانی از خورشید می‌جهید و در فضا پراکنده می‌شده، ولی شعاع آن هم چنان در فضا پرتو افکند و باقی بود.

از خواب برخاستم هر چه اندیشه کردم تعبیر آن به فکرم نرسید وقتی این خواب را برای یکی از علمای بزرگ نقل کردم

ایشان پاسخ داد: شخص بزرگی از دنیا می رود چیزی نگذشت که خبر ارتحال آیت الله کوهستانی را شنیدم که جنازه اش را به طرف مشهد انتقال می دهند آری خورشید وجود نورانی ایشان بود که به سمت شرق و در کنار مرقد حضرت رضا علیه السلام غروب کرد و شعاع آن آثار زهد و تقوای آن مرحوم است که بر دل‌ها پرتو افکنده و جرقه‌های علما و ستارگان حوزه آن بزرگوار است که در نقاط مختلف کشور می درخشند. (۱)

### بازتاب ارتحال

رحلت جانگداز آن آیت الهی استان مازندران و حوزه‌های بزرگ علمی کشور قم، مشهد حتی حوزه نجف را تکان داد و همگی در ماتم فقدان آن فقیه بزرگوار به سوگ نشستند و اشک فراق ریختند، در زادگاه ایشکان تا چهل روز مراسم سوگوارى برپا بود و از نقاط مختلف استان جهت عرض تسلیت به بیت معظم له می آمدند.

و نیز در اغلب شهرهای مازندران مجالس ترحیم و یادبود به پاس بزرگداشت و خدمات معظم له برگزار گردید.  
مراسم اربعین آیت الله در زادگاهش به نحو باشکوهی

تشکیل و دانشمندان شهید شاگرد برجسته آن بزرگوار مرحوم  
هاشمی نژاد سخنرانی ایراد نمودند.

در قم از طرف آیات عظام و مراجع عالی مقام حضرات  
گلیا یگانی و مرعشی نجفی و میرزاهاشم آملی و طلاب و  
فضلاهی مازندران مجالس «یاد بود» برگزار شد.

در تهران از طرف حضرت آیت الله العظمی سید احمد  
خوآنساری و آیت الله میرزا احمد آشتیانی به پاس احترام آن  
مرحوم مجلس ترحیم منعقد شد.

در مشهد نیز آیت الله العظمی میلانی و آیت الله حاج سید  
حسین شاهرودی مجلس بسیار باشکوهی در جهت تجلیل از  
شخصیت آن بزرگوار تشکیل دادند. در نجف اشرف حضرت  
آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی و حضرت آیت الله  
طهر جدیگانه مجلس ختم برگزار کردند که در این مجلس  
بزرگان حوزه نجف از جمله حضرت امام شریک نمودند.

در شهرکاشان از طرف آیت الله یثربی مجلس  
«گرامی داشتی» برپا شد.<sup>(۱)</sup>





## در دادگاه عدل الهی

پس از ارتحال ایشان یکی از شاگردان در خواب می بیند که قیامت برپا شده و آیت الله کوهستانی را جهت محاکمه در دادگاه عدل الهی حاضر ساختند وقتی از ایشان گزارش زندگی در دنیا را خواستند، معظم له این چنین بیان کرد: من در دنیا جوری زندگی کرده‌ام که امروز هیچ یک از اعضاء و جوارحم علیه من شهادت ندهد. (۱)

## از منظر بزرگان

از ویژگی هایی که حضرت آیت الله کوهستانی را از دیگر علما و بزرگان معاصرش ممتاز می سازد، این است که تمام بزرگان و فقهای برجسته‌ای که به نحوی با او ملاقات داشتند و یا از سجایا و مکارم اخلاقی وی باخبر بودند از او به بزرگی و عظمت و معنویت یاد کردند و او را در ردیف علمای ربانی و از شخصیت‌های کم نظیر تاریخ علمای شیعه می دانستند. در این

---

۱ - از شگفتی های روز رستاخیز این است که عضو مجرم بر گناه او گواهی می دهد. «یوم تشهد علیهم الستهتم و ایدتهم و ارجلهم بما كانوا یعملون.» (سوره نوره، آیه ۲۴) و همان ص ۳۴۴.

فصل به گفتار بعضی از بزرگان درباره آن عارف فرزانه اشاره می‌شود.

### ۱- حضرت آیت الله العظمی سید محمود شاه‌رودی

بین آیت الله شاه‌رودی و آیت الله کوهستانی ارادت و صمیمیت و پیوند ناگسستگی برقرار بود و سابقه دوستی‌شان به ایام تحصیل در نجف اشرف برمی‌گشت که هر دو بزرگوار خوشه‌چین محفل درس محقق ژرف‌نگر آیت الله نایینی بودند.

آیت الله شاه‌رودی همیشه از آقای کوهستانی با احترام و تجلیل یاد می‌کرد و در یکی از ستایش‌های خود از ایشان فرمود: «کوهستانی از برکات ارض است»

این چنین جمله‌ای از شخصیتی که خود مرجع جهان تشیع و از فقهای بزرگ نجف به شمار می‌آید بسیار قابل توجه و با اهمیت است. متقابلاً آیت الله کوهستانی نیز آیت الله شاه‌رودی را شخصیتی علمی و فقهی برجسته می‌دانست، از این رو در مسئله تقلید مردم را به آن فقه‌نامه‌دار ارجاع می‌داد. تقوا و نورانیت بیاطن آقای کوهستانی چنان آیت الله شاه‌رودی را تحت تأثیر قرار داده بود که نه تنها احترام

فوق العاده‌ای به ایشان می‌کرد بلکه برای شاگردان و پرورش یافتگان از محضر معظم له نیز حساب ویژه‌ای قائل بود.

آقای مهندس میوهادی حاجی زاده نقل می‌کند:

در سفری که از آلمان به نجف اشرف داشتم به محضر حضرت آیت الله العظمی شاهرودی مرجع بزرگ، مشرف شدم ایشان بذل محبت کردند و بنده را در کنار خود نشانند.

در اتساق پذیرایی ایشان متناوباً طلباب و روحانیون وارد می‌شدند و در موقع وارد شدن ایشان با گفتن «یا الله» و مختصر

حرکتی خیر مقدم یا خدا حافظی می‌کردند. در یکی از این روزها طلبه لاغر اندام وارد شد که برای بنده تعجب آور بود که آقا به ایشان احترام بیشتر و تقریباً نیمه قد از جا بلند شد که من

احتمال آن دادم باید ایشان از علم بالایی برخوردار و یا دارای کمالات ویژه‌ای باشند، جسارتاً از ایشان علت این تفاوت در برخورد را پرسیدم، ایشان فرمودند: این جوان از طلباب مدرسه

آیت الله کوهستانی است باز جسارت کرده و سؤال کردم تفاوت چیست؟ فرمودند: کسی که ولو یک ماه در خدمت آیت

الله کوهستانی تلمذ کرده باشد امکان انحراف در او بسیار

ناچیز و شاید غیر ممکن باشد.



## ۲- حضرت آیت الله العظمی حکیم

عالم وارسته مرحوم حاج آقای درزیان نقل کردند: در سفر حج پس از ورود به مکه متوجه شدم حضرت آیت الله حکیم نیز مشرف هستند. در منی خدمت ایشان رسیدم، آقای حکیم از من پرسید: اهل کجایی؟ گفتم از مازندران پرسیدند: آقای کوهستانی را می شناسی؟ گفتم: از شاگردان ایشان هستم. فرمود: او عالمی زاهد و عارف است از اولیای الهی است در نجف به زهد و تقوی مشهور بود. بعد فرمود: آیا مردم قدر او را می دانند؟ سلام مرا به ایشان برسان.

## ۳- حضرت آیت الله العظمی بروجردی

همچنین حاج آقای درزیان اظهار می دارد: ابتدا که جهت تحصیل علوم دینی به قم رفتم دیدم آب و هوای قم با مزاج من سازگار نیست و اقامت در قم برای من دشوار است وقتی با آیت الله بروجردی مشورت کردم ایشان فرمود: چون تو مازندرانی هستی برو کوهستان بپشهر، در آنجا حوزای پاک و مقدس دایر است برو نزد شیخ محمد زاهد حفاظ و در آنجا سطح را بخوان، اگر خارج هم می گوید در آن حوزه بمان بعد بیا قم.

آقای درزیان می‌افزاید: من به راهنمایی آقای بروجردی به کوهستان آمدم، وقتی به محضر آیت الله کوهستانی شرفیاب شدم بسیار محبت فرمود و از اسم من پرسید گفتم: محمد اسحاق درزیان هستم، گفت: در درزی نجلِ شیخ اسماعیل هستی، گفتم: بله اسم پدرم «شیخ محمد مهدی مظلوم» بود تا این جمله را گفتم دوباره بلند شد و با من مصافحه کرد و فرمود: من و شیخ محمد مهدی مظلوم در مدرسه «سقا»ی بابل هم مباحثه بودیم او خیلی مرد پاکی بود وقتی فهمید من فرزند «شیخ محمد مهدی» هستم احترام زیادی به من کرد به گونه‌ای که خیلی از شب‌ها با او می‌نشستیم و برای من از مباحث علمی و اخلاقی و نیز از خاطرات و حالات بزرگان و علمای گذشته بیان می‌فرمود و من متوجه شدم که آقای بروجردی که فرموده بود برو نزد شیخ محمد زاهد حفاظ درست فرموده بود، چون هم زاهد بود و هم حافظه قوی داشت.

#### ۴ - حضرت آیت الله گلپایگانی

روزی که مرحوم کوهستانی پس از بهبودی، از بیمارستان آیت الله گلپایگانی خارج می‌شد آیت الله گلپایگانی ضمن تودیع فرمودند: زهد و تقوا و بزرگی شما برای من علم الیقین



بود و الان به مرحله عین الیقین رسید.

## ۵- حضرت آیت الله العظمی میلانی

حضرت آیت الله میلانی به آقای کوهستانی خیلی اظهار علاقه و ارادت می کرد و از ایشان تحلیل و تمجید زیادی به عمل می آورد به طوری که هرگاه آیت الله کوهستانی به مشهد مشرف می شدند حضرت آیت الله میلانی از ایشان دیدن می فرمودند، حتی در یکی از سفرها آقای میلانی دو مرتبه از ایشان دیدن کردند با این که مرحوم میلانی مرجع تقلید بود و کمتر از بزرگان این چنین دیدن می نمود. آقا زاده گرامی آیت الله کوهستانی می گوید:

وقتی ما همراه معظم له جهت بازدید به بیت آیت الله میلانی رفتیم ایشان بسیار اظهار محبت فرمودند و آن گاه رو به آقا کرده و فرمودند: خیلی میل دارم شما در مشهد بمانید ولی از خدا می ترسم وجود شما در آن جا (مازندران) در مقابل دشمنان اسلام لازم است می خواهم اصرار و زرم که این جا تشریف بیاورید و بمانید لیکن از خدا می ترسم خدا می داند آستان قدس رضوی به وجود شما نیازمند است.

سخنران در مجلس ختمی که از طرف آیت الله میلانی به

مناسبت ارتحال مرحوم کوهستانی برگزار گردیده بود با حضور مرحوم میلانی و از قول ایشان نقل کرد که آقای میلانی فرموده بودند: دوست دارم توفیقی دست دهد سفری به مازندران نمایم و چند روزی از محضر آقا شیخ محمد کوهستانی استفاده کنم.

نیز از آیت الله میلانی نقل شده که فرمود: لحظاتی که با آقا شیخ محمد کوهستانی می‌نشینم از عمرم محسوب نمی‌گردد.

## ۶- حضرت آیت الله حاج سید حسین شاهرودی

ایشان از معاصران مرحوم آیت الله کوهستانی و از بزرگان مشهد بود. آیت الله زاده نقل می‌کند: روزی به محضر حضرت آیت الله حاج آقا حسین شاهرودی که از دوستان نزدیک مرحوم والد بود، شرف یاب شدم و از ایشان پرسیدم: از پدرم در ایام تحصیل و اقامت در مشهد و نجف چه خاطره‌ای دارید؟ آقای شاهرودی اظهار تأسف کرد و فرمود: خیلی چیزها از پدرت داشتم حیث که دیر آمدی، بعد در مقابل بیان عظمت آیت الله کوهستانی فرمودند: نماز شب، روزه گرفتن، خواندن قرآن و سایر عبادت‌های ایشان در جای خود محفوظ، ولی آن چه که آقای کوهستانی را ممتاز می‌کرد آن بود که ایشان



مالک نفس خویش بود و اختیار نفس دست ایشان بود، ولی اختیار ما در دست نفس است.



## ۷- حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی

حضرت آیت الله مرعشی همواره از مقام و منزلت آیت الله کوهستانی تجلیل می نمود:

روح مهربان (۲)

در یکی از سخنان خود فرمود: «کوهستانی، لنگر ارض است.» (۱)

## ۸- حضرت آیت الله سید عبدالکریم کشمیری

روزی که به محضر مبارک آن عارف فرزانه شرف یاب شدیم، که از ایشان سؤال شد آقای کوهستانی را چگونه یافتید؟ فرمود: او صاحب نفس زکیه بود.

حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج آقای قاسمی می گویند: در ایران حضرت امیر علیه السلام آقای کشمیری را ملاقات نمودم و از ایشان پرسیدم: در این سفر که به ایران تشریف بردی آیا با آقای کوهستانی دیداری داشتی؟ فرمود: بله با ایشان ملاقات کردم و یک نماز نیز به ایشان اقتدا کردم، خیلی

---

۱- حجه الاسلام و المسلمین شیخ حبیب الله طاهری.



برای من چالب توجه بود و لذت بردم و از نمازهایی بود که مطمئن هستم مورد قبول واقع شده است.

هم چنین آیت الله کشمیری فرمودند: در سفری که به ایران آمده بودم با دوستی عازم مشهد بودیم او مرا به روستای کوهستان برد ایشان به من فرمودند: من شاگرد جد شما آیت الله سید محمد کاظم یزدی در نجف و جد پدری تان آیت الله سید حسن کشمیری در کربلا بودم، ایشان از آقا سید حسن بسیار تعریف و تمجید کردند آقای کوهستانی انسانی تحفه بودند با این که معمولاً برای همه نان و آش می آوردند آن روز برایمان برنج و مرغ آوردند و پذیرایی کردند.<sup>(۱)</sup>

۱- سید علی اکبر صداقت، روح و ریحان، ص ۴۴.  
گفتنی است که ظاهراً آیت الله کوهستانی، آیت الله سید محمد کاظم یزدی و سید حسن کشمیری را درک نکرده است، چرا که وفات سید کاظم یزدی صاحب «عروه» ۱۳۳۷ ق است و وفات سید حسن کشمیری طبق نقل صاحب کتاب «روح و ریحانه» ۱۳۲۸ ق می باشد حال آن که طبق فرمایش آقا زاده آیت الله کوهستانی ایشان در سال ۱۳۴۰ ق وارد حوزه نجف گردید با این حساب هیچ یک از آن دو بزرگوار را درک نکرده است و شاگردان آن دو نبوده است البته این که از آن دو بزرگوار تعریف و تمجید کرده باشد جای شکی نیست و ظاهراً پدر آقای کشمیری را درک کرده است ولی با این حال اگر آنچه را که حضرت آقای کشمیری نقل فرموده از زبان آیت الله کوهستانی



## ۹- حضرت آیت الله سید هاشم رضوی

جناب آقای حاج شیخ محمد ابراهیمی نقل می‌کند از مرحوم آیت الله سید هاشم رضوی (از شاگردان عارف بزرگ آیت الله سید علی قاضی) شنیدم که درباره مرحوم کوهستانی فرمود: ثمره و نتیجه مکتب اهل بیت این است که شاگردانی مثل آقای کوهستانی در آن تربیت می‌شوند. و یا به این تعبیر که آخرین مرحله تشیع و شیعه واقعی بودن این است که مثل آقای کوهستانی بیرون می‌آید.

## ۱۰- حضرت آیت الله محسنی ملاپوری

حجه الاسلام و المسلمین شیخ حسین معافی می‌گوید: روزی به اتفاق یکی از دوستان خدمت عالم عارف آیت الله محسنی شرف یاب شدیم. من از ایشان پرسیدم: شما آقای کوهستانی را می‌شناسید؟ فرمود: بله من از ملائیر به کوهستان رفتم و در آنجا ایشان را زیارت کردم او از علما و فقه‌های وارسته بود و در عصر خود مردی کم‌نظیر بود.

---

شنیده باشد باید تاریخ ورود آقای کوهستانی به نجف را حداقل به قبل از سال ۱۳۳۷ ق بدانیم تا در این صورت بگوییم در درس سیدکاظم یزدی حضور داشته است و این بعید به نظر می‌رسد.



## ۱۱- حضرت حجت الاسلام والمسلمین شریف رازی

مورخ و دانشمند معاصر، مرحوم شریف رازی در شرح حال آیت الله کوهستانی از وی این چنین یاد می‌کند:

«شیخ الفقهاء العالمین وزین العلماء الصالحین آیت الله فی الارضین مرحوم حاج شیخ محمد کوهستانی بهشهری، عالمی ربانی و فقیهی سبحانی و زاهدی عابد از مشاهیر علما معاصر دارای کرامات باهره و معنویت فوق العاده و در عصر ما بی نظیر بودند...» (۱)

## آنچه اطهار علیهم السلام همیشه به فکر دوستان خود هستند

در «فوائد الرضویه» محدث قمی (دامت برکاته) از جناب آقا شیخ علی حکایت کرده که گفت: «در سفری که جناب آقا شیخ مهدی ملا کتاب به مشهد مقدس مشرف شد، من در خدمت ایشان متکفل کارها و امین مخارج ایشان بودم. چون وارد مشهد مقدس شدیم، چند روزی گذشت دیدم حتی یک فلس برای مخارج باقی نمانده است. به میهمان‌های مرحوم شیخ قضیه را گفتم. آن بیچاره‌ها متحیر شدند که چه خواهد



شد. من با جناب آقا شیخ مهدی به حرم رضا علیه السلام مشرف شدیم، زیارت کردیم و نماز زیارت خواندیم. ناگهان شخصی به نزد شیخ آمده، نشست و یک کیسه پول در میان دستان شیخ گذاشت. مرحوم شیخ اشاره فرمودند که شاید این کیسه پول را اشتباهاً میان دست من گذاردی؟ آن مرد گفت: آیا نمی دانی که هر امامی مظهر صفتی هستند و حضرت رضا علیه السلام متکفل احوال عُربا هستند و این کیسه از حضرت رضا علیه السلام است که به شما دادم و آن شخص رفت. مرحوم شیخ متحیر شد و اشاره به من کرد. من کیسه را از دستان گرفتم، به بازار رفتم و غذای بسیار خوبی برای شب مهیا کردم. وقتی مهمان‌های شیخ آمدند و چشمشان به غذای افتاد، گفتند: ما را مایوس کردی و حال آنکه غذای امشب از هر شب بهتر است. من قضیه را برای آنها نقل کردم و در میان کیسه سیصد یا دویست اشرفی بود.<sup>(۱)</sup> نظیر این حکایت از شیخ حسین نجفی نقل شده که وقتی برای زیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شد، نفعه‌اش تمام شد. ناگاه از شبکه‌های صراحی شنید که به زبان عربی فصیح می‌گفت: «لا تتهتم اما علمت ان کل امام مظهر الامر و

روح پهلوان (۲)

الامام علی بن موسی الرضا ضامن الامور الغریاء» (۱)

### ذره‌پوری مولای متقین حضرت علی علیه السلام

در حدود ۲۲ فروردین سال ۱۳۴۲ شمسی وارد نجف اشرف شدم و منزلی را در حُوش به مبلغ شصت دینار برای یک سال اجاره کردم. صاحب منزل از بنده خواست که اجاره شش ماه را قبل از اسکان در منزل به وی بپردازم. در آن صورت پولی برابم باقی نمی ماند، چون در تهران مدت ۱۷ روز با خانواده سرگردان و بی‌بودیم. شب در مسجد هندی در نماز جماعت آیت الله العظمی حاج سیدمحمد شاهرودی رحمته الله علیه شرکت کردم. در بین نماز مغرب و عشاء با قرآن به محضرش رسیدم عرض کردم: یا قرآن استخاره کنید. مرحوم شاهرودی فرمود: اینکه از قرآن حتماً استخاره کنم کار عوام است. با تسبیح برای شما استخاره می‌کنم. استخاره کردند فرمود: خیلی خوب است. این استخاره برای این بود که همین منزل را که قرارداد شده بود بگیرم و دیگر به دنبال ساختمان نروم. وقتی که فرمودند استخاره خوب است عرض کردم: اجاره‌اش زیاد است و می‌گوید نمی‌از کل اجاره را باید جلو برداخت

کنید. آقا فرمودند: در آن خیرى است آن را رد نکن. ناچار رفتم نزد صاحب خانه، اجاره شش ماه را پرداختم، وسایل را بردم و در آن خانه مستقر شدیم، دیگر برای ماىحتاج روزانه منزل هیچ وجهی برایم باقی نماند زیرا مبلغ سی دینار بیشتر همراه نبود که آن را صاحب خانه از من گرفت. در فکر بودم که چطور این استخاره خوب آمد و چرا من که چیزی نداشتم همه اندوخته‌ام را به صاحب خانه دادم. این راز را در دل نگه داشتم صبح به حرم مطهر مشرف شدم و زیارت کردم. گفتم این رازها را حضرت امیر علیه السلام می داند. ایشان کاملاً می دانند که ما شش نفریم و چیزی در بساط نداریم. با روحیه‌ای که دارم به دنبال قرض هم نمی روم. بعد هم که تازه وارد شهر نجف اشرف شدم، غیر از ایشان راه حلی نیست به زیان طلبگی خود چیزهایی را در قلب گذراندم از حرم با فکر مشوّش بیرون آمدم به دنبال درس هایی که دایر بود رفتم بعد از تحقیق روانه منزل شدم. از جلوی مسجد هندی که عبور کردم شنیدم کسی مرا صدا می زند. وقتی نگاه کردم، پیرمردی که در مغازه نشسته بود مرا به مغازه خود دعوت کرد، نزدیک شدم، بلند شد احترام گذارد. پس از تعارفات معمول دیدم فارسی را خوب نمی تواند صحبت کند. معلوم است که ریشه‌اش عربی است. بر خلاف

روح پنهان (۱)

سایر کسبه بر سرش عقاب عربی بود. گفتم: برای چه مرا صدا زدی؟ گفت: گمان کردم تو طلبه تازه وارد هستی خواستم بگویم این مغازه تا زمانی که در نجف اشتغال به تحصیل دارید در اختیار شماست به هر مقدار و تا هر مدت چیزی خواستید از اینجا ببرید. هر وقت از ایران بولی برای شما رسید ببرد ازید اگر بولی نیامد، هم اکنون اعلام می‌کنم که آن دین بخشیده خواهد شد.

از این اظهارات غیر منتظره او از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان تشکر کردم. ایشان همچنین اظهار داشتند: شما حتی اگر پول نقد هم نیاز داشتید از اینجا ببرید و هم اکنون هر چیزی نیاز دارید بردارید.

با این سخنانش رویم باز شد هر چه خواستم برای مدتی از او گرفتم و تا مدتی که در نجف بودم با مشکلی برخورد نکردم. این لطف حضرت علی علیه السلام شامل حال همه طلاب بود و آبروی همه را می‌خرید. (۱)

## تأثیر گناه

در شب چهارشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۷۷ شمسی مطابق با یازدهم رمضان المبارک سال ۱۴۱۹ ه.ق در حدود ساعت ۱۰ شب، برای دیدار و انس با هم، جناب عالم فاضل و رع حاج شیخ محمد ابراهیمی و عالم فاضل واعظ حاج سید سجادی بهشهری به منزل اینجناب آمدند.

در باره مطالب علما واقع بین و کشف و کرامات متقین گفتگو به میان آمد، از آن جمله خوابی را آقای سجادی نقل کردند که قابل توجه و تأمل است و آن این است که این عالم از علمای پرهیزکار که از مجاورین مشهد است، شبی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را به خواب می بیند که حیوانی را به گردش رسانی که یک طرف آن در دست حضرت است و در دست آن حیوان یک کیسه است که محتویات آن از گوشه آن نشان می داد کاغذ پاره بود. گفت که حضرت آمد در خانه به من دستور داد، این حیوان را در خانهات چند روزی پذیرایی کن. گفت: عرض کردم آقا به این صورت است. حضرت فرمود: میمانت باشد او را پذیرایی کن. از حضرت، آن حیوان را



تحويل گرفتيم و به سمت اتاق مورد نظر و جای میهمانان بردم. برادر خانم بنده سر رسید. از ایشان خواستم که این را ببرد در جاییش تا برگردم، از خواب بیدار شدم در شگفت بودم این چگونه خوابی است. تا فردا شد، دیدم یکی از بستگانم به عنوان میهمانی از راه دور آمد در خانه، همراه یک جامه دانی هم دارد. تا دم در رسید، خوش آمد گفتم. دیدم برادر خانم پیدا شد. گفتم ایشان را به اتاق ببرید، دم در کاری دارم و بر می گردم. آنان به اتاق رفتند. او چند روزی میهمان بود، هرگاه که با او می نشستیم به یاد آن خواب می افتادم. خنده ام می گرفت. این فامیلم سؤال کرد چرا می خندی؟ سر خنده ات چیست؟ خودداری کردم با اصرار به او گفتم روز آخر برای شما می گویم. در روز آخر عین خواب را برایش نقل کردم. بسیار ناراحت شد و گفت: با ورود به تهران این شغل را رها می کنم. این فرد یک روحانی بود که در زمان طاغوت دفتر ازدواج و طلاق داشت. در زمان طاغوت علمای شریعت آن را همکار با طاغوت می دانستند. از این نظر در خلاف مسیر حق عمر خود را می گذراندند. این خواب نشان داد که حضرت علی موسی الرضا علیه السلام نیز از ایشان راضی نبودند. (۱)



## تأثیر دعای اولیاء خدا

سالگی مازندران دچار خشکسالی شد و کشاورزان به شدت نگران زحمات و دسترنج خود بودند که در معرض نابودی قرار گرفته بود. در همان ایام آیت الله کوهستانی به همراه جمعی

برای اقامه نماز جماعت به مسجد می رفتند که در بین راه زن کشاورزی در حالی که ظرف آبی در دست داشت، جلوی آیت الله ظاهر شد و آب را بر سر و روی آیت الله ریخت. همراهان آیت الله از این عمل او ناراحت شدند، خوراستند به آن زن پرخاش کنند، که مرحوم آیت الله آنان را از این عمل منصرف کرد و آن زن به جای عذرخواهی با عصیانیت گفت: این آقایان تنها به مسجد می روند و نماز می خوانند و به فکر زراعت مردم که دارد تباه می شود نیستند. حضرت آیت الله در حالی که اعتراض او را می شنید به راه خود ادامه داد و در مسجد با مردم به جماعت ایستاد. بعد از اقامه نماز به سجده افتاد و در همان حال سجده را طولانی کرده، به ذکر دعا و خواندن دعای ابو حمزه ثمالی پرداخت. هنوز آیت الله از سجده بر نخوابسته بود که صدای بارش شدید بلند شد و این قضیه را آقای امامی کاشانی امام جمعه مؤقت تهران در اردیبهشت سال

..... روح مهربان (۱)

۱۳۷۴ شمسی در خطبه نماز جمعه تهران تحت عنوان تأثیر دعای اولیاء الله بیان کردند و افزودند: بی تردید دعای مردان خدا که تنها گام برمی دارند، تأثیرگذار خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

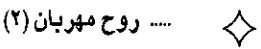


روح عظیمان (۳)

### نگهبانان غیبی

روزی یکی از محترمان مشهد که در خیابان نادری نزدیک میدان شهدا مغازه دارد به نزد من آمد و گفت: دختری دارم که در حدود ۱۴ سال از سنش می‌گذرد. او همه روز صبح که از خواب برمی‌خیزد مطالب عجیبی برای ما می‌گوید. و دختر معتقد است که ارواح، آن مطالب را به او خبر داده‌اند و اتفاقاً اکثر مطالب مطابق واقع است. اگر شما را زحمت نباشد به منزل تشریف بیاورید و ببینید او چه می‌گوید و اینها را از کجا یاد می‌گیرد نکند خدای نکرده دیوانه باشد.

من به منزل آنها رفتم. آن دختر برایم مطالب عجیبی از کرات بالا و ساکنان آنها گفتم و معتقد بود که ارواح در شب‌های گذشته او را به آن کرات برده‌اند و آنها را دیده است. ضمناً از زیارتگاه‌ها و مشاهد مشرفه و ساختمان اعصاب مقدسه



زیاد اسم می برد. چون من آنها را دیده بودم، می دیدم بدون کم و زیاد آنها را معرفی می کند و حال آنکه پدرش و مادرش می گفتند او از مشهد هنوز بیرون نرفته است. در چند جلسه با حضور پدر و برادرانش که با من دوست بودند مطالب زیادی برای ما گفت و ما از او استفاده کردیم که شرحش مفصل است. در یکی از جلسات به من گفت: شما آقای کوهستانی را می شناسید؟ گفتم: بله. خد مثلاًن ارادت دارم. گفت: دیشب مرا به خانه ایشان بردند و شروع کرد به توضیح خصوصیات جاّه و کوجه های قریه کوهستان و کیفیت در ورودی منزل آیت الله کوهستانی و گفت: وقتی دیشب وارد منزل ایشان شدیم اتاق بزرگی طرف راست و چند اتاق کوچک روی سر در منزل، طرف چپ بود که طاباب در آن استراحت کرده بودند و در مقابلمان در کوچکی بود که به قسمت اندرونی منزل ایشان منتهی می شد. ما به آنجا رفتیم. قبل از آنکه به در اتاق خواب آقای کوهستانی برسیم، ارواحی که همراه من بودند گفتند: اینجا خانه یکی از اولیای خداست. گفتم: اسمش چیست؟ گفتند: شیخ محمد کوهستانی و سپس اضافه کردند که اگر ما را راه بدهند و ایشان بیدار باشند از او استفاده خواهیم کرد.

ولی متأسفانه وقتی به در اتاق خواب او رسیدیم، دو نفر

ملک که محافظ ایشان بودند از ورودمان جلوگیری کردند و چون اصرار کردیم فقط به من اجازه دادند که از بیرون اتاق او را ببینم، ولی او خواب بود. در اینجا خصوصیات قیافه آیت الله کوهستانی را شرح داد که مطابق واقع بود و همه آنچه از نشانی های کوهستان و منزل آیت الله کوهستانی را شرح داد که مطابق واقع بود و همه صحیح بود و حتی خصوصیات خانه اندرونی معظم له را که بعدها من آن را دیدم، بدون کم و زیاد او قبلاً برای من شرح داده بود.

وقتی خدمت آیت الله کوهستانی رسیدم و جریان این دختر را برای او نقل کردم، تبسمی فرمود و گفت: بعید نیست همه ما تحت حفاظت ملائکه طبق امر الهی هستیم. (۱) یک روز در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» که در سوره فاطر آیه ۳۱ واقع است، بین من و آیت الله کوهستانی جزئی بحثی اتفاق افتاد یعنی من این آیه را این طور معنی می کردم: ما کتاب را ارث دادیم به کسانی که از میان بدگانمان اختیارشان کردیم که بعضی از ایشان ظالم به نفس خودند و بعضی میانه رو هستند و بعضی از آنها به همه خوبی ها پیشی گرفته اند و گوی

سبقت را به اذن خدا از دیگران ربوده‌اند که این فضیلت بزرگی است اینها هر سه دسته وارد بهشت می‌شوند.

مرحوم آیت الله کوهستانی می‌خواست بگوید: از ظاهر آیه استفاده می‌شود که این سه دسته از اقسام عباد است ولی من می‌گویم بر طبق دهها روایت و حدیث که در تفسیر این آیه وارد شده این سه دسته از اقسام مصطفین است. ایشان فرمود: من احادیث را قبول دارم و حق با شما است، ولی اگر ما باشیم و آیه شریفه بهتر است که طبق آنچه من می‌گیرم معنی شود.

پس از این بحث که چند دقیقه طول کشید و ما مفصل آن را در کتاب انوارالزهر علیه السلام شرح دادیم، دیدم آقای کوهستانی ناراحت شد، گفت: شما مرا به بحثی وادار کردی که می‌ترسم حضرت زهر علیه السلام را ناراحت کرده باشم. و این جمله را آنچنان با توجه می‌گفت و اشاره به جهتی می‌فرمود، مثل اینکه حضرت زهر علیه السلام در آنجا نشسته بود و می‌شنید و سپس از آن حضرت عذرخواهی کرد و رو به همان جهت نمود و گفت: یا فاطمه علیه السلام، من نمی‌خواهیم که بگویم حتی فرزندان غیر مسلمان تو به بهشت نمی‌روند، همه آنها به خاطر تو اهل بهشت هستند زیرا دامن تو پاک است و جمیع ذرّه تو بر آتش جهنم حرام‌اند. من قبول دارم اما می‌خواستم آیه را به ظاهرش

معنی کنم.

منظور از ذکر بحث، فقط چگونگی توجه مرحوم آیت الله کوهستانی به مقام معصومین و حضرت زهرا علیها السلام بود که امید است ما هم در همه حال همان توجه را به ائمه اطهار داشته باشیم.<sup>(۱)</sup>

### اساتید آیت الله

عالم فاضل کامل مجتهد پارسا و پرهیزکار، آیت الله شیخ نجفعلی فرزند حسین نوکنندی، معروف به فاضل استرآبادی متولد ۱۳۰۵ یا ۱۳۰۸ هـ ق از اساتید آیت الله کوهستانی بود. آن جناب از نوکنده از توابع بندرگز به استرآبادی در شهر مشرف شد. مدتی در حدود ۷ سال در مدرسه مبارک میرزا جعفر، وصل به صحن عتیق حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از محضر اساتید استفاده کرد. به منظور نیل به مدارج عالی تر در سال ۱۳۳۷ هـ ق عمودی مجتهد بزرگ شیخ محمد صالح علامه حایری مازندرانی متوفای ۱۳۹۱ هـ ق به درس مشغول شد. پس از چندی عالمه حایری به هوش و استعداد وی



واقف شد، با اعطای لقب فاضل وی را مورد تفقد بیشتر خود قرار داد.



... روح پهلوان (۱)

وی پس از ختم غائله جنگ جهانی اول در سال ۱۳۴۰ هـ ق عازم عتبات شد سالها در جوار باب مدینه علم مولای متقیان حضرت علی علیه السلام کسب فیض کرد. آن جناب با کمال جهد و تلاش از محضر آیات و مراجع عظام چون حضرت آیت الله العظمی سیدابوالحسن اصفهانی و آیت الله آقا ضیاءاللهین عراقی و آیت الله میرزا حسین نائینی بهره برد و به مدارج عالی اجتهاد نایل آمد. حضرات علما، اجتهاد وی را گواهی کرده در ردیف فضلا و معاریف علمای نجف قرار گرفت. چنانکه جمعی از محضرش بهره می‌برند و شاگردان لایق و برجسته‌ای تربیت نموده‌اند.

آن جناب در مشهد نیز شاگردانی داشت از آن جمله آیت الله کوهستانی بود که معالم الاصول را از ایشان فرا گرفت. به همین منظور کوهستانی همواره از ایشان تجلیل به صمل می‌آوردند. (۱)

## چرا از استاد طلب فرض کردی؟



مرحوم کوهستانی از لحاظ مادی گاهی شدیداً محتاج و نیازمند می‌شد. با این حال از تصرف در بیت المال پرهیز می‌کرد و به همان اندک منافع از ملاک موروثی خود که در قریه کوهستان داشت، قناعت می‌کرد. چنانکه یک بار در دوران تحصیل در مشهد مخارج روزانه‌اش به اتمام رسید. از استاد خود مبلغ پنجاه ریال به عنوان قرض در خواست کرد.

استاد گفت: چرا قرض؟ وجوه شرعی نزد من است. مبلغی بلاعوض به تو می‌دهم.

مرحوم کوهستانی جواب داد که من از وجوه شرعی در راه تأمین مخارج خود استفاده نمی‌کنم. لذا مبلغ پنجاه ریال را از استادش به عنوان قرض گرفتم. همان شب نزدیک طلوع صبح در خواب می‌بیند شخص محترم و بزرگواری به وی خطاب می‌کند که چرا از استاد طلب قرض کردی؟

جواب می‌دهد: چه باید می‌کردم؟

آن شخص جواب می‌دهد: باید از کسی که الان اسم او را می‌شنوی، می‌گرفتی. آیت‌الله در همان هنگام از خواب بیدار می‌شود و از مؤذن حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌شنود که در مقدمه اذان می‌گوید:

«اللهم صل علی بن موسی الرضا المرثی الامام



الثامن العاشر»

لذا یک حالتی تنبیهی به وی دست داد. به حرم امام رضا علیه السلام مشرف شد و از استقراض آن مبلغ اظهار ندامت کرد.<sup>(۱)</sup>

بلی آن زاهد وارسته از مصروف بیت المال برای زندگی شخصی خود دوری می جست و در نهایت قناعت و سادگی زندگی می کرد. کسانی که از نزدیک، محل مطالعه و اتاق خواب و جای میهمانان وی را دیده‌اند، می‌دانند که همه اتاقها به طور یکسان با حصیر مفروش بود و هم اکنون نیز به همان سبک باقی مانده است.

نگارنده که گاهی دلم می‌گرفت به روستای کوهستان می‌رفتم و دقیقی را روی آن حصیرها با فرزند گرامی آیت الله می‌نشستم و به یاد آن دانای پارسا و عارف با تقوا و حافظ شیره ستوده اولیاء الله درد دل می‌کردم و آرامش خاطر به من دست می‌داد.

شاعر مازندرانی عبدالجواد بیژنی در این خصوص سروده است:

---

۱- فیض عرش، ص ۲۳۸.



ولی اندر نظرت بود به از کاخ و سریر

﴿عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ بَدَأَ بِمَنْزِلٍ لَمْ يَبْدَأْ بِمَنْزِلِ اللَّهِ﴾

میزند طمنه به کاخ فلک آن خانه تو

خَلْدُ بَالِدٍ بِهٖ جَنِينٌ مَحْفَلٌ وَ كَاشَانَةٌ تَو

آیت الله شیخ عبدالنبی توری مازندرانی فرمودند:

«هنگامی که در سامرا به تحصیل و بهره‌برداری از محضر پیر فیض آیت الله العظمی حاج میرزا حسن شیرازی (قدس سره) اشتغال داشتم، برای گذراندن زندگی خویش از یکی از کسبه آن شهر که از اهل سنت بود، جنس می‌گرفتم و هنگامی که پولی برایم می‌رسید، می‌پرداختم. مدتی گذشت و پول نرسید و بدهکاری سنگین شد. روزی از جلوی مغازه آن مرد کاسب می‌گذشتم که مرا ندا داد و گفت: می‌دانی حسابت چقدر شده است؟ گفتم: نه گفت: شصت لیره بدهکار هستی: گفتم: مهم نیست تا دو روز دیگر خواهیم پرداخت. اما وقتی از آنجا گذشتم به فکر رفتم که آخر تا دو روز دیگر این مبلغ را از کجا می‌آورم!

با پریشانی و افسردگی به منزل رفتم. شب فرا رسید، خوابیدم. در عالم خواب دیدم در نجف اشرف هستم و فردی مرا صدا زد و گفت: امیر المؤمنان علیه السلام تو را خواسته است.

بی درنگ برخواستم به حرم مطهر علوی مشرف شدم. عجیب آن‌که وقتی در خواب وارد شدم، دیدم حضرت نشسته است. سلام کردم. پاسخ مرا داد و آنگاه کیسه‌ای به من داد و فرمود: این شخصت لیره است بردار و قرض خویش را ادا کن. از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدم، آن را گرفتم، دیدم کرامتی دیگر فرمود و کیسه دیگری داد و گفت: این هم همان قدر است و برای مخارج زندگی بردار! آن را هم برداشتم و از خواب بیدار شدم. در اندیشه خواب بودم که تعبیر و تفسیر آن چیست؟! ناگهان در منزل به صدا در آمدم، بیرون آمدم دیدم خادم بیت آیت الله مَجید است. او گفت: آیت الله دیشب شما را خواستند و من تاکنون عذر آوردم و اکنون به سراغت آمدم، بیا. به محضرش شرفیاب شدم. دیدم شگفتا که به سان امیرالمؤمنین و گویی با همان شکوه و هیبت نشسته است. سلام کردم. پاسخ مرا داد و فرمود: بیا نزدیک‌تر. دست برد و کیسه پولی به من داد و فرمود: بردار و با این شخصت لیره به‌هکارت را بده. با شادمانی آن را برداشتم که دیدم کیسه دیگری داد و گفت: این شخصت لیره هم برای مخارج زندگیست. (۱)

## استقبال حضرت رضاعلیه و حضرت جوادعلیه

شب آن روزی که جنازه آن مرحوم از شهر به سوی مشهد در حرکت بود یکی از... در خواب می بیند که مردم به سوی مقصدی با شتاب و بی صبری در حرکتند پسران و جوانان از این و آن معلوم شد که حضرت جوادعلیه در مشهد اجلال نزول کرده و حضرت ثامن الائمهعلیه به استقبال فرزندش به سوی صحن در حرکت است.

حضرت او را در بغل گرفت و فرمود: پسر محمد آمدی؟ از خواب برخاستم صبح به حرم آمدم دیدم جنازه ام را سر دست گرفته اند و جمعیت بی سابقه ای از آن جنازه تشییع می کند اما محیط صحن و حرم پر از اشک و آه و ماتم است. گویی که غبار غم و اندوه بر چهره محیط مشهد نشسته است. پرسیدم این جنازه از کیست گفتند آقا شیخ محمد کوهستانی.

بیاد خوابی که دیده بودم افتادم دانستم که او را حضرت در آغوش لطف خویش پذیرفت، من بر غم او گریستم و از تعبیر خوابم مسرور گشتم. (۱)



روح نجات



## شبی که حاج شیخ عباس قمی و خودم را در بهشت ...

روزی با جمعی از طلاب در صحن مدرسه فضل در کنارش نشسته بودیم یکی از آقایان صادق و کاذب صحبت به میان آورد آیت الله بعد از بیاناتی مفید فرمودند:

چند شب گذشته خواب می بینم که من به اتفاق مرحوم

قمی در بهشت روی تخت‌هایی از مرمر نشسته‌ایم درست یادم هست در کنار هم بودیم زیر پای هر یک ناز بالشی از جنس حریر سفید و پشت ما نیز ناز بالشی از جنس حریر قرار داشت غرق در تماشای مناظره خیره کننده بهشت بودم متوجه شدم که مرحوم قمی ناز بالشت را از زیر پای من برداشت بالای ناز بالشی که روی آن نشسته بود گذاشت و قرص هر دو را زیر پا دارد تا اینجا دیگر سخن کوتاه کرد چیزی نفرمود که بعد چه شد.

فرمود وقتی از خواب برخاستم به خویشتن خطاب کردم که ای شیخ محمد متوجه باش که حاج شیخ عباس قمی در جمیع آوری ذخایر اخروی از تو ساعی تر و جدی تر بوده است. (۱)

... روح مهربان (۲)

این قضیه از کتاب شریف عنایات حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل شده است.

## روای یکی از علمای مشهد و مقام آیت الله کوهستانی رحمته الله علیه

آیت الله زاده حضرت آیت الله کوهستانی نقل می‌کند:

مرحوم پدرم آیت الله کوهستانی می‌فرمود:

یکی از علمای مشهد آمد اینجا و گفت: «حاج آقا من در عالم رویا دیدم که در اتاقی علمای بزرگ نشسته‌اند و حضرت بقیة الله روحی له الفداء در وسط اتاق است و علما را نصیحت می‌کند، موعظه می‌کند، و این جمله را می‌فرماید:

«سریاز ما باید مثل شیخ محمد کوهستانی باشد.»

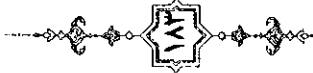
این خواب را برای ما آن عالم نقل کرد و گفت: «بشارت است؟»

پدرم فرمود که من به او گفتم: «بلی بشارت است.»<sup>(۱)</sup>

این قضیه از کتاب شریف برقله پارسایی نقل شده است.

---

۱ - کتاب عنایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)،



## توجّيات حضرت ولیّ عصر علیه السلام به معظّم له

در سایه همان اخلاص و مراقبت‌های ویژه آن معظّم اخلاق و مهذب نفوس بود که حوزه و بیت و مجموعه تشکیلات ایشان مورد توجّه اولیاء و ائمه اطهار بویژه حضرت ولیّ عصر (صلی الله تعالی فرجه التریف) بود و همواره معظّم له را از توجّیات و راهنمایی‌های خاصّه خود بهره‌مند می‌ساختند و گاه با حضور خود رضایت قلبی خویش را از حرکات و سکنات آن بزرگوار اعلام می‌داشتند.<sup>(۱)</sup>

### مدرسه‌ات را اصلاح کن

مرحوم حاج آقای درزیان که از شاگردان فرهیخته معظّم له بود چنین نقل کرد: یکی از شب‌ها در حجره خود مشغول مطالعه بودم او آخر شب بود که دیدم کسی در حجره را می‌کوبد در را باز کردم دیدم آقا جان کوهستانی است به من فرمود: آقا شیخ اسحاق برو درب تمام حجرات مدرسه را بزن و بگو هر طلبه‌ای که کار خلاف انجام داده صبح قبل از طلوع آفتاب حجره را خالی کند من طبق دستور آقا جان به سراغ تمام

روح پهلوان (۲)



حجرات رفتن و اطلاع دادم ولی نمی دانستم هدف معظم له چه بوده است.

صبح متوجه شدم که یکی از حجرات خالی شده است بعد که از آقا جان پرسیدم جریان چه بوده است فرمود: دلت محکم است؟ قلبت الاحرار صندوق الاسرار و آنگاه گفت: چند شب قبل خواب دیدم که از نزدیک مسجد محل درشکه‌ای می آید که در آن پیامبران اولی الاعزم نشسته‌اند و رسول خدا کنار صاحب درشکه نشسته است و حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حالی که شمشیر در دست مبارک داشت پای رکاب ایستاده است همین که به من نزدیک شد حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمود: محمد می روی؟ عرض کردم مطیعم. فرمود: برو مدرسه‌ات را اصلاح کن. من از خواب بیدار شدم و پس از جستجو آگاه شدم که توسط یکی از افراد در مدرسه کار خلافی انجام گرفت از این رو به شما گفتم که این گونه خبر را ابلاغ کنی.<sup>(۱)</sup>

### پیام امام زمان علیه السلام برای آقای کوهستانی رحمته الله علیه

مرحوم آیت الله آقای حاج سیدخلیل محمدی بادابرسی

به سال ۱۳۵۵ شمسی در مشهد مقدّس در منزل حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبداللّه محمدی، داستانی از توّجه حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آیت الله کوهستانی را اینگونه نقل می‌کنند:

در تابستان سالی که مرحوم حاج شیخ عبداللّه محمدی کلائی از نجف اشرف به ایران مراجعت کردند، از طریق دامغان به هزار جریب (کلاه) آمده بودند و با جمعی از دوستان، مثل حضرات آیات حاج سید تقی نصیری، شیخ حسین محمدی لائینی، حاج شیخ ابوالقاسم رحمانی و... در کلاه نزد مرحوم حاج شیخ و آیت الله حاج شیخ عبدالجبار فقهی (ره) مشغول درس بودیم. آیت الله کوهستانی برای دیدن حاج شیخ عبداللّه به کلاه آمده بودند.

ما از حاج شیخ پرسیدیم، ایشان معمولاً به دیدن کسی آن هم از راه‌های صعب العبور نمی‌روند، چه شد که به دیدن شما آمده‌اند. ایشان فرمودند: آیت الله کوهستانی به خاطر پیامی که برای ایشان آورده‌ام تشریف آورده‌اند عرض کردم، چه پیامی و داستان از چه قرار است؟ فرمودند: من یک سال قبل از عزیمت از نجف اشرف به ایران، بارها به حرم حضرت امیر علیه السلام برای عرض حاجتی مشرّف می‌شدم، پس از مدت زیادی

❖ روایت از (۱)

شبهی در عالم رؤیا حضرت صاحب الزّمان (عجل الله تعالى فرجه  
 التعریف) را زیارت کردم. حضرت فرمود: شیخ چه می خواهی؟  
 عرض کردم، آقا پدرم آخوند ساده‌ای بیش نیست، وضع مالی  
 او بسیار نامطلوب است. با خواندن نماز استیجاری و گرفتن  
 روزه استیجاری، هزینه تحصیل مرا در نجف تأمین می‌کند،  
 می‌خواهم لطف فرمایید که پس از مراجعت به ایران نیاز به این  
 گونه وجوهات نداشته باشم و زمینه‌ای فراهم آید که از دست  
 رنج خودم امرار معاش نمایم. حضرت تبسمی کردند و فرمود:  
 تو به ایران برو نان و پنیری به تو خواهم داد. آنگاه لیستی از  
 اسامی علمایی را که از آنان راضی بود به من ارائه داد، از جمله  
 اسم آیت الله کوهستانی در بین آنها بود و پیامی نیز برای آقای  
 شیخ محمد کوهستانی دادند.

مرحوم آیت الله سیدخلیل محمدی فرمودند: شاگردان  
 وی اصرار زیادی کردند تا از متن پیام مطلع شوند، ولی مرحوم  
 حاج شیخ از گفتن آن امتناع کرد.<sup>(۱)</sup>

### ملاقات با حضرت حجت<sup>علیه السلام</sup> در بیت آیت الله کوهستانی<sup>علیه السلام</sup>

از جمله قضایایی که حاکی از توجه حضرت ولی عصر

(صلی اللہ تعالیٰ فرجہ التریف) و قد است بیت آیت اللہ کوهستانی است ماجرای دیدار عالم پارسا «شیخ علی کاشی» با حضرت حجّت ارواحنا فداہ می باشد.

مرحوم حجّت الاسلام و المسلمین آقای شیخ علی کاشانی می فرمود: یک شب در این اتاق (حسینیه و بیرونی آیت اللہ کوهستانی) مشغول نماز شدم، دیدم حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداہ تشریف آورند و در گوشه اتاق پشت به قبله به نحوی نشستند که من در نماز صورت مبارکشان را می دیدم من با خودم فکر کردم که اگر نماز را بشکتم و عرض ادب به محضر مقدّسشان بکنم، شاید از این عمل خوششان نیاید و قبل از آن که من متوجّه ایشان شوم، تشریف ببرند پس چه بهتر نماز را نشکتم و در صورت اراده حضرت با ایشان حرف بزنم که تا بعد از نماز صبر می کنند. نماز را خواندم، در بین نماز حضرت بعضی از جملات را با من می گفتند، مخصوصاً جمله «یا من له الدنیا و الاخره ارحم من لیس له الدنیا و الاخره» را که در سجده آخر چون با حال بهتری می خواندم، امام هم آن را مکرّر با توجه و حال بیش تری ادا می فرمودند، ولی به مجردی که خواستم سلام نماز را بدهم حضرت ولی عصر صلوات اللہ



۱- برقله پارسایی، ص ۱۳۲.  
شیخ علی کاشانی (۱۳۳۳-۱۳۰۹) در کاشان تولد یافت و در محضر بزرگانی چون آیت الله شیخ هاشم تهریزین در مشهد و حضرت آیت الله العظمی بروجردی و حضرت امام خمینی در قم تلمذ کرد و خود نیز به تدریس دروس سطح عالی و خارج پرداخت. بر اثر استعداد و نبوغ فوق العاده در بیست سالگی به اجتهاد رسید. او عاشق عبادت و تهجد و سجده‌های طولانی بود و به امام زمان زیاد متوسل می‌شد، جاذبه شخصیت معنوی آیت الله کوهستانی او را مجذوب کوهستان کرده بود از این رو گاهی به کوهستان می‌آمد و مدتی را در حوزة آیت الله کوهستانی اقامت می‌کرد. اغلب روزها مشغول نماز و مناجات بود و گاه با آیت الله کوهستانی مناظره و مباحثه علمی داشت و گاهی به جهت مناسبت‌های مذهبی در کوهستان منبر نیز می‌رفت در این سفرها بود که آیت الله کوهستانی شهید هاشمی‌نژاد را با وی آشنا ساخت و به وی سپرد. هنگامی که شهید هاشمی‌نژاد می‌خواست برای ادامه تحصیل به قم برو و به شیخ علی خلاب کرد: آقا شیخ علی، این آقا (شهید هاشمی‌نژاد) را به آقای قبول کن. شهید هاشمی‌نژاد از شاگردان و ملازمان وی بود که در ۲۴ سالگی بر اثر سکنه قلبی از دنیا رفت و در قم به خاک سپرده شد.

حضرت آیت الله طاهری گرگانی که از شاگردان شیخ علی کاشی بود، نقل کردند: از آقا شیخ علی شنیدم که گفت آیت الله کوهستانی برایم نقل کرد: شبی خواب دیدم خانهای است مخصوص اصحاب خاص حضرت ولی عصر و برای ورود به آن خانه باید از رسول اکرم اجازه



## طلبه، سرباز امام زمان ارواحنا فداه است

عالم فاضل جناب حجة الاسلام والمسلمین آقا سید محمد باقر ساداتی درباره توجه و صنایع حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آیت الله کوهستانی چنین اظهار می‌دارد:

یکی از دوستان طلبه اسم او برای خدمت سربازی در آمده بود. روزی مأموران ژاندارمری به کوهستان آمدند که آن طلبه را به سربازی ببرند. آنها او را سوار ماشین کردند و با خود بردند و آقا جان هیچ عکس العملی از خود نشان نداد و ممانعتی نکرد. برخی از طلبه‌ها به حضرت آقا گفتند: اگر به این مأموران تذکر می‌دادید و از بردن وی ممانعت می‌کردید او را به سربازی نمی‌بردند. آقا بَسْمِ معناداری کرد و فرمود:

اینجا مدرسه است و آن هم سرباز امام زمان ارواحنا فداه است اگر امام زمان علیه السلام ما را قبول دارد و کار ما را

گرفت، من میل داشتیم داخل شوم، رسول اکرم به من فرمود: شیخ محمد می‌خواهی داخل شوی، عرض کردم: اگر اجازه بفرمایید تا سه بار این جمله را تکرار فرمود و برای بار سوم اجازه دادند که وارد شوم من داخل آن خانه گشتم، در حالی که پنجمین نفر بودم

می‌پسندد خود ایشان او را برمی‌گرداند و ربطی به من ندارد.  
خداگواه است که پس از چند ساعت آن طلبه برگشت و

دیگر به سرپازی نرفت. (۱)

### تذکر حضرت حجّت<sup>علیه السلام</sup> برای احتیاط در نماز

حال که سخن در اهتمام معظم له به نماز و جایگاه آن در زندگی ایشان است، مناسب می‌نماید به ماجرابی که در نجف اشرف برای ایشان رخ داده و حالی از اهمیت داشتن نماز نزد اولیای الهی نیز می‌باشد اشاره کنیم.

حجّة الاسلام و المسلمین شیخ محمد علی صادقی می‌گوید: روزی در درس کفایت و الاصول (تألیف محقق بزرگ آخوند خراسانی) به تناسب بحث اجماع در مبحث قاعده لطف یا اجماع تشرفی، ماجرای ملاقات خود را با حضرت ولی عصر نقل فرمودند و هدف معظم له از نقل این ماجرا آن بود که توجه ما را به آن حضرت بیشتر نماید و همواره به یاد آن بزرگوار باشیم که در همه حال ناظر اعمال ماست. فرمود: در نجف که بودم روزی در حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام مشغول نماز بودم، چون همیشه سعی داشتم نمازم را با آداب



(۲) ۱۹۱



کامل و با حضور قلب به جایا و روم گاه از روی احتیاط نماز را اعاده می نمودم. آن روز نماز را می خواندم ولی در این اندیشه فرو رفتم که آیا این مقدار احتیاط در نماز الزام است یا نه؟ این در حالی بود که یکی از وعظا در حرم بالای منبر مشغول خواندن روضه سیدالشهدا بود و سید در مقابل من نشسته و برای مصیبت جدش می گریست. به محض خطور آن اندیشه به ذهنم دیدم که آن سید از جای خود برخاست و به من نزدیک شد و در گوش من گفت: در نماز احتیاط را از دست مده، پس از چند لحظه به خود آمدم و از خود پرسیدم، این سید کیست که از اندیشه درونی ام خبر دارد؟ پس از فارغ شدن از نماز به طرف او متوجه شدم، کسی را ندیدم و هر چه در حرم جستجو کردم وی را نیافتم. از کفشداری سؤال کردم که شخصی با این خصوصیات ندیدید؟ گفتند: خیر! از این که از درک محضر او محروم شده بودم، بسیار تأسف خوردم. گفتمی است طبق نظر معظم له، آن سید جز حضرت ولی عصر شخصی دیگر نبود.

همین جریان را حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مختار کلبادی نژاد نیز نقل کرده است. (۱)





## اخلاص

اخلاص یا پاک سازی نیت از توجه به غیر خدا در رفتار و کردار از اسرار<sup>(۱)</sup> و نعمت های<sup>(۲)</sup> بزرگ الهی است که خداوند به بندگان محبوب خود ارزانی می دارد، لذا اهل معنا و معرفت همواره می کوشند که نور اخلاص بر تمامی حرکات سکناات آنان پرتو افکندند تا خود را در صف بندگان محبوب خدا ببینند و تنها در این صورت است که در دام شیطان گرفتار نمی آیند. خداوند در قرآن می فرماید: تنها مخلصین هستند که در دام ابلیس نمی افتند.

مرحوم آقاخان کوهستانی از بندگان صالح و مخلصی بود که گوهر اخلاص در تمام اعمال و حرکاتش نورافشانی می کرد. در تمام حرکات و خدمات جز خدا را در نظر نمی گرفت و از

- 
- ۱ - «الاخلاص سر من اسراری استودعه قلب من احببت من عبادی اخلاص یکی از اسرار من می باشد که در دل بندگان محبوب خویش به ودیعت نهادم.» (شهید ثانی، منیه المرید)
  - ۲ - «ما انعم الله عزوجل) علی عبداجل من لایکون فی قلبه مع الله عزوجل غیره بالاترین نعمتی که خداوند به بنده اش ارزانی می دارد این است که او را موفق می کند که در قلبش چیزی جز خدا نباشد.» بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۹.

ریا و تظاهر به شدت پرهیز می‌کرد، نه تنها در صیادات و مناجات‌های خود نیت خالصی داشت، بلکه در معاشرت‌ها، مساعادت‌ها، موعظه‌ها، صحبت‌ها و تعلیم و تربیت تمام سعی‌اش آن بود که عقربه کارها و اعمال وی قطب اخلاص را نشان داده و اندک انحرافی نداشته باشد.

روح‌الطیّبین (۲)

او جز به رضایت حق نمی‌اندیشید و به طور کلی خود را فراموش کرده بود. هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد شرایطی به وجود آید که از فضل و تقوا و زهد ایشان تمجید و تعریف شود، از این رو در مجلسی اگر سخن از تقدس و تقوا به میان می‌آمد و به نوعی ممکن بود تجلیل و ستایش از وی به عمل آید کلام را تغییر می‌داد تا زمینه مدح و ثنای او فراهم نشود.

همسر مکرم‌اش می‌گوید: برخی از شب‌ها مرحوم آقا در رختخواب هم مناجات می‌کرد و مشغول ذکر بود، هرگاه احساس می‌کرد یکی از اعضای خانواده بیدار است و متوجه تفریح او می‌شود ذکر را قطع می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

### رضایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

روزی که با رنج و دشواری‌های فراوان حوزه علمیه را برپا

کرد و طلباب از اطراف اکناف به کوهستان می آمدند و همه جا صحبت از حوزه ایشان بود، فرمودند: مدرسه باید تابلوی امام زمان علیه السلام داشته باشد، اگر بدانم امام از این کارم راضی نیست فوراً بساط را جمع می کنم و عذر همه را می خواهم. (۱)

### نفت مال امام زمان علیه السلام است

عالم بزرگوار آقای سید باقر ساداتی در ضمن خاطرات خود درباره احتیاط و دقت آقای کوهستانی چنین می گوید: مرحوم آقا جان شب ها درس های طلبه ها را سرکشی می کرد که مشغول مطالعه هستند یا نه؟ شبی حقیر مشغول مطالعه بودم که در حدود ساعت یک بعد از نصف شب در حال مطالعه خواب رفتم. چراغ اطاق روشن مانده بود و لحظه ای متوجه شدم که پنجره کاغذی حجه را کسی می زند، بیدار شدم فهمیدم صدای آقا جان است که می فرماید: پسر جان اگر بیداری اشکال ندارد چراغ روشن باشد، ولی اگر می خواهی بخوابی چراغ را پایین بکش نفت مال امام زمان است که بیهوده می سوزد. این روش معمول آن عالم ربانی بود که شب های درسی مدرسه را کنترل می کرد و اگر می دید طلبه ها



مشغول صحبت هستند و مطالبه نمی‌کنند با عصا به در می‌کوبید و سفارش می‌کرد که وقت خود را تلف نکنید و از فرصت بیشتر استفاده نمایید.<sup>(۱)</sup>

### مال امام، کار امام

مرحوم آیه الله کوهستانی گذشته از آن که در پرداخت وجوهات دقت کافی داشت، در نحوه مصرف و چگونگی از آن هم به طلاب سفارش می‌کرد که شهریه را در جهت رضایت و پسند امام زمان علیه السلام صرف نمایند. یکی از دست پروردگان معظم له حجه الاسلام حاج سید محمود شفیعی دارایی می‌گوید: جمعی از طلاب مدرسه که برای جشن عروسی یکی از طلبه‌ها دعوت شده بودیم از آقا جان مبلغی پول درخواست کردیم، معظم له هنگام پرداخت وجه به من فرمود: پول را بگیر، مال امام است و باید کار امام شود یعنی باید برای خشنودی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مصرف گردد.

پس از آن که برای شرکت در مراسم عروسی به روستای دوستان رفتیم متوجه شدیم که حکام عمومی محل در و

بیکر مناسبتی ندارد و موازین اسلامی رعایت نمی‌گردد، از این رو مقداری از پول خود را برای تعمیر و عوض نمودن در حمام اختصاص دادیم طبق سفارش آقا کار امام کردیم. (۱)

### امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یاریم کرد

حجه الاسلام والمسلمین شیخ سلمان داوری از بستگان و پرورش یافتگان معظم له می‌گوید:

روزی در محضر آقا جان با جمعی از مؤمنان افتخار حضور داشتم، پس از صرف ناهار میهمانان یکی پس از دیگری با معظم له خدا حافظی می‌کردند. دو نفر از آنان باقی ماندند و از آقا جان تقاضای کمک داشتند، چون با آقا مقداری فاصله داشتند و چشم آقا هم ضعیف بود، به یکی از آن دو فرمود: شما را نشانختم قدری جلوتر بیایید. آن شخص کمی نزدیک‌تر رفت. این بار آقا دست مبارک خود را به نشانه توجه بیشتر بالای ابروی خویش برد و با یک نگاه عمیق‌تر به او فرمود: اکنون شناسختم. دیگر چیزی نگفت، تا آن که موقع خدا حافظی از پله‌ها که پایین آمدیم و داخل حیاط حسینیه شدیم. آقا دست مبارکش را روی شانه آن شخص گذاشت و خطاب به او فرمود. من در حق تو چه بدی کرده بودم که

می خواستی آن کار را با من انجام بدهی؟ آن مرد با شرمندگی سرش را پایین انداخت و پس از لحظاتی از حیاط خارج شد، سپس من همراه معظم له به اندرون آمدم و به ایشان عرض کردم: آن مرد چه کرده بود که شما این چنین با وی برخورد نمودید؟ فرمودند: من روزی مشغول وضو گرفتن بودم، دیدم همین شخص داخل حیاط شد و ساکی را در دست داشت که می خواست آن را در اندرونی بگذارد. من متوجه شدم و فریاد زدم این جا جای ساک نیست پتربیرون! او ساکش را گرفت و از منزل خارج شد. من از ایشان پرسیدم، مگر درون ساک چه بود که شما حساسیت به خرج دادی؟ معظم له فرمود: آن شخص ساکش را پر از تریاک کرده بود و می خواست آن را در منزل ما بگذارد و بعد به پاسگاه گزارش کند که شیخ محمد تریاک فروش است. من دوباره پرسیدم، آقا جان چه طور شما متوجه شدید که درون ساک تریاک جاسازی شده است. فرمود: امام زمان یاریم کرد. (۱)

### فان امام زمان را خوردی

یکی از شاگردان آیه الله کوhestانی در مورد آگاهی معظم له از اندیشه اشخاص می گویند: در پاسخ اصرار خانواده در امر

از دواج، گفتم باید استخاره کنم، از این رو همراه یکی از شاگردان دیگر معظم له که او نیز استخاره می خواست به محضر مبارک آن عالم ربانی شرف یاب شدیم. من از نیت او خبر نداشتم، ابتدا آقا برای ایشان استخاره گرفت، به محض گشودن قرآن حالش دگرگون شد و با تندى و ناراحتى فرمود: آخر تو خجالت نمی کشی نان امام زمان علیه السلام را خوردی، لباسش را پوشیدی، اکنون کجا می خواهی بروی؟ ظاهراً او قصد داشت که از لباس روحانیت بیرون برود، اما نفهمیدیم که چه آیه ای آمد که آقا متوجه مطلب شد و از نیت وی خبر داد. آن گاه برای من استخاره گرفت، همین که قرآن را باز کرد، فرمود: آقای شیخ علی اکبر مبارک است، مبارک است!! با این که من چیزی از نیت خودم به ایشان عرض نکرده بودم، ولی معظم له از نیت من آگاه شد. آیه استخاره این بود:

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ ذَهُوْقًا» (۱)

### خوب باشی؟

حجت الاسلام شیخ عبدالوهاب محسنی می گوید: شبی خواب دیدم که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می خواهد

---

۱ - نقل از حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی اکبر فانی، و کتاب برقله پارسایی، ص ۲۶۱.



به مدرسه فرح و حجره ما تشریف بیاورند. من با خود گفتم؛ من ایاقت ندارم آقا را ببینم، برگوشه اتاق رفتم که حضرت مرا نبیند، اتفاقاً حضرت تشریف آورده و آمد نزد من دست مبارکش را بر روی سینه من گذاشت. صبح خدمت آقا جان رسیدم و ماجرای خواب شب گذشته را به ایشان عرض کردم به همین مناسبت از ایشان پرسیدم: شما خدمت امام زمان رسیدید؟ آیا با او ملاقت کردید؟ آقا جان فرمود: اگر ما خوب باشیم، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودش بسراخ ما خواهد آمد. (۱)

## ب) حکایت‌ها

### روای صادق

فرمود: زمانی که در مشهد مشغول تحصیل بودم، شبی در خواب دیدم مجلسی برپاست و تمام علما و بزرگان از معتدّین و متأخرین از شیخ طوسی تا معاصران در آن شرکت دارند، صاحب مجلس هم امام زمان علیه السلام است. من نیز آخر مجلس نزدیک در ورودی نشسته بودم. منبر در گوشه‌ای قرار داشت. تصوّر می‌کردم هر عالمی که به منبر نزدیک‌تر



است مقامش بالاتر است. گویا علامه مجلسی را در کنار منبر و متصل به آن می دیدم. در این اندیشه بودم که در چنین مجلس با عظمتی چه کسی می خواهد سخن بگوید ناگاه مشاهده نمودم شخص بسیار خشن و بی ادب با چکمه و کلاه مخصوص بالای منبر رفت و دو سه بار حاضران مجلس را به تمسخر گرفت و همه را هو کرد.

از خواب بیدار شدم در شگفت بودم که این چه خوابی بود و تعبیر خواب من چیست؟ چیزی نگذشت که رویای من تعبیر شد و رضا خان بر سر کار آمد. مأمور براندازی اسلام و روحانیت متعهد گردید و دین و عالمان دینی را به تمسخر گرفت. (۱)

### تشریح آیت الله به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام

در اواخر سال ۱۳۷۲ ش، شبی در شهرستان بهشهر به مناسبت میلاد حضرت حجة بن الحسن علیه السلام با جمعی از دوستان که همگی از شاگردان و علاقه‌مندان آیت الله کوهستانی بودند. میهمان دانشمند گرامی حاج شیخ یحیی صادقی گلوردی بودیم. از جمله میهمانان فرزند گرامی آیت الله





کوهستانی، حاج شیخ محمد اسماعیل بود که در آن محفل انس درباره شخصیت معنوی و کرامات آیت الله بحث و گفتگو به میان آمد. فاضل گرامی حاج شیخ محمد علی صادقی برادر حاج شیخ یحیی که هر دو برادر از شاگردان و دست پروردگان آیت الله کوهستانی بودند در این خصوص واقعه ذیل را نقل کرد: «آیت الله در درس کفایه الاصول یادی از یک خاطره از دوران تحصیلی در نجف کرد و فرمود: روزی به حرم حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مشرف شدم و به ادای نماز پرداختم. هر چند نماز می خواندم برایم آن چنان دلچسب نبود و همین طور نمازها را تکرار می کردم تا سرانجام با خود گفتم: این وسواس است، ان شاء الله آنچه را تاکنون خواندم صحیح است. در اندیشه این بودم که دیگر نماز را تکرار نکنم که ناگاه در مقابل خود با یک روحانی با عظمتی روبه رو شدم که خطاب به من کرد و گفت: احتیاط بهتر است. با شنیدن این سخن مصمم شدم مجدداً نماز را از سر بگیرم. در همین حال، لحظه‌ای به خود آمدم و از او خود پرسیدم این روحانی کیست که از اندیشه‌ام آگاه است؛ بهتر است نماز را زودتر به اتمام برسانم تا به محضرش برسم و عرض ادبی کرده باشم. تا وقتی که به نماز اشتغال داشتم آن روحانی بزرگوار در مقابلم نشسته

و مشغول عبادت و زیارت بود. ولی همین که سلام نماز را دادم و به طرف او متوجه شدم کسی را نیافتم. برای دیدن وی به هر سو دویدیم. به احتمال این که از در جانب قبله بیرون رفته باشد، به طرف آن در رفتم. از کفشداری با ذکر خصوصیات سؤال کردم. پاسخ داد کسی را با این خصوصیات هرگز ندیده است. بسیار دریغ و حسرت خوردم که از درک محضر آن عزیز محروم ماندم. آقای صادقی اضافه کردند که به نظر آیت الله آن فرد کسی جز امام غایب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نبود.»

لازم است تذکر دهم که جناب حاج شیخ محمد علی صادقی و حاج شیخ یحیی صادقی هر دو فرزند شیخ اسدالله گلوردی هزار جریبی هستند که همگی مورد علاقه آیت الله کوهستانی بودند و از آغاز دروس علمی تا پایان سطح را در حوزه علمیه کوهستان از محضر ایشان استفاده بردند. هر دو سالها برای تکمیل فقه و اصول و کسب معنویت بیشتر به حوزه علمیه نجف رفته اند اکنون هر دو برادر در سمت منصب قضاوت به جامعه خدمت می کنند. معنویت و فضل هر دو برادر قابل قبول است.

عالم فاضل و واعظ متعهد سید عقیل محمدپور آکردی نقل کرد: «مرحوم کوهستانی هرگاه برای زیارت به مشهد



می آمد، در منزل یکی از دوستان مورد علاقه اش اسکان می یافت. وی هر روز تخم مرغ مصرف می کرد. صاحبخانه وی مرغ خانگی داشت و تخم مرغ مورد مصرف آیت الله را تأمین می کرد. عجب این بود که تا وقتی آیت الله در این منزل بود مرغ هایش تخم دو زرده می گذاشتند. هنگامی که این خیر به گوش مرحوم واله که از علمای پرهیزگار و پارسا بود، رسید برای اطمینان خود را به صاحب خانه آیت الله رسانید و از او پرسید، آیا چنین خبری صحت دارد که هرگاه آیت الله به خانه شما می آید تا مدتی که آنجا هستند، مرغهای شما تخم دو زرده می گذارند، صاحب خانه گفت: بلی چنین است، مادامی که ایشان در این خانه توقف داشتند، این گونه بود. (۱)

### ملاقات و تشرف آیت الله با حضرت ولی عصر علیه السلام

آیت الله حائری شیرازی امام جمعه شیراز نقل فرمودند: «آیت الله کوهستانی به منظور تشرف به محضر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مسافرت اخیر خود به عراق مدتی را در مسجد کوفه بितرته می کند. شبی شاید شب اخیر اقامت وی بوده که مرد عربی به نزدش آمد و گفت: آقا شیخ محمد

حالت چطور است؟ آیت الله کوهستانی خیال می کند که این عرب از آشنایان است یا آنکه کسی نام وی را به او گفته و آمده است. احوالپرسی می کند. آن مرد همچنین از حال مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی جو یا شد و بعد از آن مرد عرب مقداری آب تعارف می کند که چون آیت الله تشنه نبود آب را نمی خورد وقتی مرد عرب می رود، مرحوم کوهستانی از قرابین و اوصاف او می فهمد که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه و النریف) بوده است. (۱)



(۲) بحار: ج ۲، ص ۲۰۵



حضرت آیت‌الله کوهستانی <small>رحمته</small> ۱۰	لذت ارتباط با خدا	۳۴
از ولادت تا وفات ۱۳	ارزش ذکر خالصانه	۳۵
مولود مبارک ۱۳	اخلاص در عبادت آشکار	۳۵
دوران کودکی ۱۳	خدا بهترین وکیل	۳۶
در حوزه بهشهر ۱۴	بهترین چیز توکل	۳۷
در جوار آستان قدس رضوی ۱۴	مراقبت نفس	۳۷
در جوار آستان قدس علوی ۱۵	شیطان دست بردار نیست	۳۹
بیرتری در بحث ۱۷	مراقبت در گفتار	۴۰
استقامت در برابر دشواری‌ها ۱۷	اثر سخنان بهیوره	۴۰
بارگشت حیات بخش ۱۸	ثناپذیری هوگر	۴۱
بعد علمی ۱۹	رهایی از کمندهای شیطان	۴۲
پرهیز از شهرت ۲۰	پرهیز از سه چیز	۴۵
بحر عمیق در معارف الهی و ۲۱	سلوک اجتماعی	۴۸
متن اجازه اجتهاد از بزرگان ۲۲	احترام به استاد	۴۹
جهاد علمی ۲۵	عفو و گذشت	۵۰
زهدورزی ۲۷	صبر در برابر بی‌ادبی‌ها	۵۲
آسودگی از دنیا ۲۷	ارشاد و هدایت	۵۳
ارتباط با خدا ۲۸	بیان احکام اسلامی راه حلال	۵۵
اهتمام به نماز و نافله ۳۰	یوردن حقوق	۵۵
نماز اول وقت ۳۱	سواری که انسان نبود	۷۴
تهجد و سحرخیزی ۳۱	حکمت خدا را کسی نمی‌داند	۷۶
دعای تذلل در قنوت نماز شب ۳۲	نگاه امید بخش	۷۷
تفسیح در نیمه شب ۳۳	اندرونی مثل بیرونی است	۷۸

- شما میل داری..... ۸۰ ارزش مؤمن..... ۱۱۴
- بگو نماز عصرش را بخواند ... ۸۲ بخشش خدا..... ۱۱۴
- در هر مجلسی نباید شرکت کرد ۸۳ نوبت به الله ﷻ نمی رسد . ۱۱۴
- آقا جان می فهمد..... ۸۴ امر به معروف عملی ..... ۱۱۵
- چرا نماز شب نمی خوانی..... ۸۵ برای منبر قیمت نگذار..... ۱۱۶
- استخاره لازم نبود ..... ۸۶ تزکیه راه رستگاری ..... ۱۱۶
- گرمای غیر منتظره..... ۸۷ امان از احتیاج..... ۱۱۷
- شناخت افراد ناپاک..... ۸۸ بدترین بلا ..... ۱۱۷
- از تو حرکت از خدا برکت ... ۸۹ در صدد انتقام مباش ..... ۱۱۷
- به شرطی که تب در بدنت نیافتد. ۹۱ این احکام معجزه است..... ۱۱۸
- طی الارض یا ملک ..... ۹۲ خدا بهترین رفیق..... ۱۱۸
- ملاقات آقا جان در نجف .... ۹۴ یاد خدا..... ۱۱۹
- نسخه های مشکل گشا ..... ۹۵ شرط طلبگی..... ۱۱۹
- حکمت ها و حکایت ها..... ۱۰۲ توصیه به کتاب معراج ..... ۱۱۹
- الف) حکمت ها ..... ۱۰۴ السعادة..... ۱۱۹
- عالم مرگ و قبر..... ۱۰۴ اهمیت تقوا..... ۱۲۰
- به یاد ساعت مرگ باش..... ۱۰۷ برکت نماز شب..... ۱۲۰
- عمل بهترین وسیله نجات.. ۱۰۸ نکند تشنه برگردی ..... ۱۲۱
- دعای همیشگی ..... ۱۰۹ سنگین تر از کوه احد..... ۱۲۱
- پندها:..... ۱۱۰ وظایف انبیاء تسلیم ..... ۱۲۲
- رسوایی در قیامت..... ۱۱۲ دین است..... ۱۲۲
- دوستی علی ﷺ مایه نجات ۱۱۲ شیطان دست بردار نیست .. ۱۲۳
- عنایت امام حسین ﷺ .... ۱۱۳ ملا شدن چه آسان ..... ۱۲۴
- اثر غذای حرام..... ۱۱۳ علم ملاک نیست ..... ۱۲۵
- مخفی بر فرشتگان ..... ۱۱۳ خواص تعقیبات نماز ..... ۱۲۵



تأثیر دعاهای.....	۱۲۶	استاید آیت الله.....	۱۷۵
ارزش تیری.....	۱۲۷	چرا از استاد طلب توبه کردی؟.....	۱۷۷
اهتمام به روزه ماه رمضان.....	۱۲۸	استقبال حضرت رضا <small>علیه السلام</small> و توصیه ها.....	۱۸۱
شیطان بساط خود را جمع کرد.....	۱۴۰	حضرت جواد <small>علیه السلام</small> .....	۱۸۱
سخن آیت الله بهجت.....	۱۴۳	خودم را در بهشت.....	۱۸۲
پسناهندگی به حضرت رضا <small>علیه السلام</small> .....	۱۴۳	روای یکی از علمای مشهد.....	۱۸۳
آقا ما را پذیرفت.....	۱۴۴	توجهات حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small> .....	۱۸۴
دهان شیطان را مشت می زنم.....	۱۴۵	مدرسه ات را اصلاح کن.....	۱۸۴
آخرین گنهار.....	۱۴۵	پیام امام زمان <small>علیه السلام</small> برای ایشان.....	۱۸۵
عروج ملوکوتی.....	۱۴۶	ملاقات با حضرت <small>علیه السلام</small> در بیت آیت الله کوهستانی <small>رحمته الله علیه</small> .....	۱۸۷
تشییع بی نظیر.....	۱۴۷	طلبه سرباز امام زمان <small>علیه السلام</small> است.....	۱۹۰
در جوار امام هفتم.....	۱۴۹	تذکر حضرت حجت <small>علیه السلام</small> .....	۱۹۱
غروب خورشید در مشرق.....	۱۵۰	اخلاص.....	۱۹۳
بازتاب ارتحال.....	۱۵۱	رضایت امام زمان <small>علیه السلام</small> .....	۱۹۴
در دادگاه عدل الهی.....	۱۵۳	نفت مال امام زمان <small>علیه السلام</small> است.....	۱۹۵
از منظر بزرگان.....	۱۵۳	مال امام، کار امام.....	۱۹۶
انمه اطهار <small>علیهم السلام</small> همیشه به فکر دوستان خود هستند.....	۱۶۳	امام زمان یاریم کرد.....	۱۹۷
ذره پروری مولای متقیان.....	۱۶۵	نان امام زمان را خوردی.....	۱۹۸
تأثیر گناه.....	۱۶۸	خوب باشی؟.....	۱۹۹
تأثیر دعای اولیاء خدا.....	۱۷۰	روای صادق.....	۲۰۰
نگهبانان غیبی.....	۱۷۱	تشریف آیت الله کوهستان <small>رحمته الله علیه</small> .....	۲۰۱
		ملاقات و تشریف ایشان.....	۲۰۴
		فهرست.....	۲۰۶